

# زهرا رهنورد: ظلم به زندانیان سیاسی را متوقف کنید

شماره ی ۷۹

۱۲ تیر ماه ۱۳۸۹



INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

## سبز یعنی وطن

تهیه و تنظیم:  
شهرلا بهار دوست

لاریجانی دعوت غرب به گفت‌وگو را «فریب کاری» و «پز سیاسی» خواند  
شرکت نفتی توتال تحریم‌ها علیه ایران را اشتباه خواند  
استقرار سیستم رادار ایران در سوریه  
حمله هواداران دولت به علی لاریجانی  
باراک اوباما قانون تحریم‌های ایران را امضا کرد

آخرین اخبار از اعتراض، بازداشت، مجازات

گزارش ماهانه انجمن دفاع از زندانیان  
سیاسی آذربایجانی در ایران (آداب) - می  
۲۰۱۰

مقالات و مصاحبه‌ها در این شماره :

۱۵	تحریم‌های کنگره آمریکا: تشدید فشار بر دولت یا بر مردم ایران؟
۱۶	ناگفته‌های وکیل قربانیان کهریزک در مورد آمران این جنایت مسیح علی‌نژاد
۱۷	دکتر اردشیر امیر ارجمند در گفت‌وگو با کلمه: اقتدارگرایان در حال اجرای یک قانون اساسی جدید هستند
۱۹	چه چشم اندازی برای تغییر در ایران؟ بخش اول علی صمد
۲۲	چه چشم اندازی برای تغییر در ایران؟ بخش دوم و پایانی علی صمد
۲۴	میراث داران قهر و آشتی اردشیر زارعی قنوتی
۲۴	راهکارهایی برای تدوین منشور جنبش سبز امیرخسرو دلیرثانی
۲۶	تغییر در ایران و ایران در راه تغییر متن سخنرانی در کنفرانس منعقد شده در پارلمان ایتالیا بهزاد کریمی
۲۷	چپ دانشجویی، پای در گذشته و نگاهی به آینده پریسا نصرآبادی
۳۰	نجات در رهایی ست، نه در سبز است نه در قرمز دکتر فیروز نجومی
۳۱	اقای مهاجرانی دروغ چرا؟ تا قبر قدرت آآآ ملوک تهی پا

با سپاس از همکاری سایت اخبار روز  
<http://www.akhbar-rooz.com>

بیانیه مادران عذار: ما خواهان محاکمه علنی عوامل اصلی کشتار فرزندانمان هستیم  
اجرای حکم قطع دست در ملایر برای اولین بار در سال‌های اخیر  
واکنش‌های مختلف به دادگاه کهریزک  
سرگردانی چهارصد هزار کودک پناهنده افغان در ایران

زندگی سخت کارگران ایران در سایه رکود اقتصادی  
کارگران معادن، مظلوم‌ترین قشر طبقه ی کارگر خوشحالی دانشجویان ایرانی از شکست تیم فوتبال برزیل  
بیش از ۲۵ درصد بیکاران کشور دارای تحصیلات عالی هستند

عفو بین الملل - نگرانی از اعدام‌های تازه در ایران

فرماندهان در حاشیه ی امن،  
دو عامل جنایت در کهریزک به قصاص محکوم شدند

اعظم ویسمه ممنوع الملاقات شد

سروده‌ها:

حسین شرنک،

یوسف صدیق (گیلراد)، ناصر کاخساز

مهناز طالبی طاری

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می‌رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه‌ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته‌های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خواسته‌های خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

## خبرها و گزارش ها

۷- رجایی شهر به عنوان یکی از زندانی های مخوف و دور از دسترس خانواده ها با شرایط بسیار بد است که فشار مضاعف بر زندانیان وارد می کند که در این دوره تعدادی از زندانیان سیاسی بدون در نظر گرفتن اصل تفکیک جرایم به آنجا فرستاده شده اند. علت تبعید این عزیزان به زندان رجایی شه شهر چیست و تا کی این ظلم مضاعف قرار است بر زندانی ها و خانواده هایشان وارد شود.

۸- جابه جایی های مکرر و بی منطق در درون زندانها که با هدف فشار بیشتر بر زندانی ها اعمال می شود.

۹- لغو مرخصی ها که بدون هیچ توجیه قانونی اعمال می شود، از دیگر مواردی است که فشار زیادی را بر خانواده ها و زندانیان سیاسی وارد می کند.

۱۰- روند آزادی های مشروط نیز طبق قانون دنبال نمی شود در حالی که زندانیان سیاسی هم مانند دیگر زندانیان اگر محکومیت قبلی نداشته باشند باید پس از گذارندن نیمی از حکم شان آزاد و به نزد خانواده هایشان بازگردند که این مورد هم در مورد بسیاری از زندانیان رعایت نمی شود.

### بیانیه مادران عزادار در محکومیت حکم های اعدام متهمان کهریزک ما خواهان محاکمه علنی عوامل اصلی کشتار فرزندانمان هستیم

این روزها باز هم حکومت اسلامی برای سرپوش گذاشتن بر جنایات برنامه ریزی شده خود و همینطور به منظور آرام کردن خانواده های قربانیان فجایع اخیر، تلاش می کند تا با اجرای سناریوی ساختگی دیگری، دادخواهان را به سکوت وادارد.

سناریویی که قصد دارد تا چهره خشن و غیرانسانی رژیم را که در تمام طول حکومت اش؛ اعدام، کشتار، شکنجه، زندان، ناپرابری و نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر، از مهمترین ستون های دیکتاتوری اش بوده اند، پشت نقابی پنهان ساخته تا عوامل اصلی کشتار مردم را مصون بدارد و از فاش شدن بیش از پیش حقیقت جلوگیری کند.

همه جهان دیدند که سیل خروشان معترضان پس از انتخابات دهم، مردمی بودند که بدون هیچ پشتوانه ای و به اتکای با هم بودنشان برای گرفتن حقوق اولیه شهروندی شان به خیابانها ریختند و بار دیگر حماسه ای آفریدند که یکی از بهترین نمونه های قیام های صدساله شان در راه آزادی و دموکراسی است. پاسخ آنها چه بود؟

دست به سلاح های سرد و گرمشان بردند و فرزندان برومند این سرزمین را به خون غلتاندند. درهای زندانهای مخوف شان باز شد و خیل عظیم معترضان را در خود جای داد تا راه شکنجه و آزار و تجاوز و تهدید بر بازجویان و شکنجه گران همیشه آماده شان باز گردد. کهریزک شان نماد قساوت و وحشی گری شان گردید و قلب های انسان دوستان جهان را لرزاند.

امروز نیز مثل همیشه برای مسکوت گذاشتن و بستن پرونده های جنایت شان و فریب اذهان عمومی، به دروغ می خواهند ژست های عدالت طلبانه بگیرند و با اعدام چند نفر از کسانی که نقش های اجرایی برای فرماندهان شان بازی کرده اند، از روشن شدن ابعاد و وسعت جنایت های رفته بر مردم در بازداشتگاه مخوف کهریزک و ... جلوگیری کنند و عروسک های خیمه شب بازی را قربانی پرده نشینانی کنند که بازی گردان اصلی معرکه بوده اند. بازی گردانانی همچون قاضی مرتضوی ها و امثال شان که خود از دستور دهندگان کشتار و شکنجه مردم در زندان ها بودند، ولی همچنان در حاشیه امن زندگی می کنند. اما همگان نیک می دانند که این نقشه ها از قبل برآب شده اند و مردم هشیارتر از آن هستند که بگذارند این جنایت ها در پرده ابهام بماند و عوامل اصلی آن معرفی نگردند. ما مادران عزادار، همدان می دهیم که راه ظلم و جور، آن هم برای فشار بر مردمی که طی صدسال اخیر حداقل دو انقلاب را از سر گذرانده اند راه ماندگاری نیست.

این بار نیز ضمن اذعان به حق حیات هر شخصی که حتا مرتکب جرمی شده باشد و ضمن اعلام مخالفت مان با هرگونه کشتار و اعدام، اعلام می کنیم که خواهان تشکیل "کمیته حقیقت یاب مردمی" در فضایی امن و آزاد و برگزاری دادگاه های علنی تحت نظارت مردم و فعالین حقوق بشر هستیم، تا ابعاد و زوایای نامعلوم این فاجعه و فجایع دیگری که منجر به کشته شدن فرزندان مان شده است بر همگان روشن گردد و آمران و عاملان آن مشخص شده و مجازات شوند و تا آن لحظه از دادخواهی دست برنخواهیم داشت و از پای نخواهیم نشست.

مادران عزادار  
تیرماه ۸۹

### زهرا رهنورد: ظلم به زندانیان سیاسی را متوقف کنید



کلمه:

در چند هفته اخیر هر روز خبرهای ناگواری از زندان اوین درباره زندانیان سیاسی به گوش می رسد. از جمعیت بیش از حد زندانیان در اتاق های کوچک تا نبودن غذا، دارو، بهداشت مناسب، گرمای هوا و نبودن امکانات مناسب تهویه و خنک کننده بر رنج زندانیان افزوده است و تحمل بیش از یکسال زندان، زندانیان را دچار ضعف مفرط و انواع و اقسام بیماری ها کرده است. دکتر زهرا رهنورد درباره شرایط بحرانی زندانیان سیاسی در اوین بیانیه ای صادر کرده است. به گزارش کلمه، متن کامل این بیانیه به شرح زیر است:

زندانیان باید افتخار کنند که همنشین نیکان و پاکانی شده اند که فقط خواهان آزادی، دموکراسی، عدالت و سرافرازی انسان بوده اند و دغدغه ای ندارند جز سعادت ملت. امروز زندانیان میزبان نخبگان علمی، دانشجویان، استادان، روزنامه نگاران، المپیادی ها، طرفداران حقوق بشر هستند. شخصیت های والایی که دولت و نهادهای دست اندرکار باید خودشان به آنها جایزه حقوق بشر بدهند به جای اینکه آنان را دربند کنند.

اینک به فهرستی از مظالمی که بر زندانیان روا می رود اشاره می کنم و به حاکمیت هشدار می دهم شما هم خودتان خانواده، خواهر، مادر، پدر، فرزند و برادر دارید. آنچه را که بر خود نمی پسندید بر این فرزندان غیور ملت نپسندید. زندانیان را آزاد و تا تحقق روند آزادی مضیفه هایی را که بر آنان می رود، برطرف کنید. به تعدادی از این ظلم ها که اکنون بر این زندانیان می رود اشاره می کنم نکاتی که خانواده های زندانیان سیاسی نگران آن هستند.

۱- بعد از بازداشت هر فردی طبق قانون اساسی باید علت دستگیری به او و خانواده اش گفته شود و جایگاه و موقعیت زندانی هم برای خانواده اش مشخص شود.

۲- طبق قانون باید متهم ظرف ۴۸ ساعت بعد از بازداشت تفهیم اتهام شود اما گزارش ها نشان می دهد این شیوه درباره بسیاری از زندانی ها رعایت نمی شود.

۳- مشخص نبودن مکان نگهداری متهم و بی اطلاعی خانواده از وضعیت زندانی شان خود مصداق شکنجه، فشار روحی و روانی زندانی است که در باره برخی از بازداشت شده ها اعمال می شود.

۴- طی مراحل بازداشت ارتباط خانواده و متهم به طور کامل قطع است که فشار روحی و روانی زیادی برای متهم و خانواده ایجاد می کند و موجب نگرانی نسبت به سلامتی متهم و به ویژه شیوه های بازجویی می شود.

۵- وضعیت بد رفاهی زندان را به بیمارستانی بدون پزشک و پرستار تبدیل کرده است. این روزها از زندان اوین به ویژه بند ۳۵۰ خبرهای ناخوشایندی به گوش می رسد. بسیاری از عزیزان زندانی دچار بیماری و با ضعف مفرط جسمی شده اند. چرا که کیفیت غذای زندان بسیار بد و میوه و سبزی در اختیارشان قرار نمی گیرد. طبیعی است که این عزیزان که بیش از یک سال است از غذای خوب، میوه و سبزی محرومند، دچار ضعف مفرط جسمانی و به تبع آن بیمار شوند.

۶- ایجاد محدودیت برای زندانیان در ارتباط با دیدار با خانواده هایشان مثل ممنوعیت ملاقات های حضوری و حتی ملاقات کابینی و از پشت تلفن و کم کردن زمان تماس تلفنی زندانیان موجب افزایش فشارهای روانی بر زندانیان سیاسی و خانواده هایشان شده است. خانواده های زندانیان مجبورند که برای بیست دقیقه ملاقات حضوری با عزیزانشان رنج رفت و آمد به دادستانی تهران را تحمل کنند و بارها به آنجا مراجعه و درگیر و دار بوارکراسی اداری برای گرفتن اجازه از دادستان تهران برای ملاقات گرفتار شوند. چرا دادستان تهران اجازه نمی دهد زندانیان طبق آیین نامه داخلی زندان ها به طور مرتب با عزیزان خود ملاقات حضوری داشته باشند؟

## اجرای حکم قطع دست در ملایر برای اولین بار در سال‌های اخیر

راديو فردا:

روزنامه کیهان، از نشریات حامی دولت، از اجرای قطع دست یک سارق در شهرستان ملایر خبر داد، حکمی که گرچه در قانون مجازات اسلامی ایران آمده، اما در سال‌های اخیر از اجرای آن خودداری شده است.

کیهان در شماره روز شنبه خود نوشت که بر اساس حکم دادگاهی در ملایر، دست یک سارق سابقه‌دار در حضور مسئولان قضایی ملایر و نمایندگان اجرای احکام دادگستری استان همدان قطع شده است.

گزارش این روزنامه حاکی از آن است که اجرای این حکم پس از آن صورت گرفته است که «سارق بارها میادرت به سرقت کرده و چندین بار دستگیر و مجازات شده بود و همچنان به ارتکاب سرقت ادامه می‌داد.»

در گزارش کیهان اشاره‌ای به نحوه اجرای حکم در مورد این سارق نشده، اما بر اساس یکی از مواد قانون مجازات اسلامی، حد سرقت در مرتبه نخست قطع چهار انگشت دست راست سارق است، به نحوی که «انگشت شست و کف دست او باقی بماند.»

بر اساس همین ماده قانونی که اجرای آن تاکنون در جمهوری اسلامی متوقف مانده بود، سرقت‌های متعدد تا پیش از اجرای حد، حکم یک بار سرقت را دارد، اما پس از اجرای حد در صورت تکرار سرقت، در مرتبه دوم پای چپ سارق از پایین برآمدگی قطع می‌شود و سارق مرتبه سوم و چهارم، به ترتیب به حبس ابد و اعدام محکوم می‌شود.

قانون مجازات اسلامی البته شرایط متعددی را برای ثبوت و لزوم اجرای این حکم در نظر گرفته است، اما عدم اجرای این حکم در ایران با انتقادهایی از سوی مقام‌های پلیس روبه‌رو شده بود.

از جمله در آبان‌ماه سال ۸۸، رئیس پلیس آگاهی نیروی انتظامی با انتقاد از عدم اجرای قطع دست برای سرقت گفته بود که «اگر حدود الهی در کشور اجرا شود بیش از ۹۰ درصد جرائمی که در حوزه سرقت اتفاق می‌افتد دیگر رخ نخواهد داد و این به نفع مردم، امنیت کشور و اعتبار جمهوری اسلامی ایران است.» سررتیب اصغر جعفری که در آن زمان فرماندهی پلیس آگاهی را بر عهده داشت اضافه کرده بود که «حدود دو سال پیش مسئولان قوه قضائیه اعلام کردند برای اجرای حد مشکل داریم که پلیس آمادگی خود را برای فراهم کردن امکانات اجرای حد اعلام کرد.»

این مقام ارشد انتظامی همچنین گفته بود که «ما هر چه قدر هم در اجرای قوانین و اصول شرع خودمان عقب‌نشینی کنیم، باز هم مورد تأیید مجامع بین‌المللی به‌ویژه غرب قرار نمی‌گیریم و بهتر است که وظایف خودمان را برابر عقل و شرع انجام دهیم و آسایش و رفاه مردم مد نظر ما باشد، نه رضایت‌مندی غربی‌ها.»

این اظهارات فرمانده پلیس آگاهی در همان زمان با واکنش دادستان تهران روبه‌رو شد، و عباس جعفری دولت‌آبادی از پلیس خواسته بود که شأن دستگاه قضایی را حفظ کند.

دادستان تهران گفته بود که «در مطبوعات مشاهده می‌کنیم که پلیس مسائلی را در حوزه قضایی مطرح می‌کند که موجب تضعیف هر دو نیرو می‌شود. اما امروز دستگاه قضایی با تدبیر سکوت کرده است.»

قانون مجازات اسلامی که تلاشی برای اجرای احکام شریعت اسلامی در برخورد با جرائم است، نزدیک به دو دهه است که به صورت آزمایشی در مرحله اجرا قرار گرفته و هر بار مجلس و دستگاه قضایی بر سر تمدید اجرای آزمایشی آن توافق کرده‌اند.

مواردی از مجازات‌های در نظر گرفته شده در این قانون از جمله قطع اعضای بدن، اعدام، سنگسار و مجازات شلاق در تعارض جدی با برخی قوانین بین‌المللی (از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر) قرار دارد که بعضاً مورد توافق جمهوری اسلامی واقع شده و اجرای برخی از این احکام اعتراض‌های شدید بین‌المللی را در پی داشته است.

دستگاه قضایی ایران نیز در دو دهه گذشته به خاطر مصالحی حاضر نشده است که مفاد این قانون را به طور کامل اجرا کند و از جمله در دوران ریاست محمود هاشمی شاهرودی بر قوه قضائیه، وی خواستار اجتناب قضات از صدور حکم سنگسار شده بود.

## لاریجانی دعوت غرب به گفت‌وگو را

«فریب کاری» و «پز سیاسی» خواند

راديو فردا:

در نخستین واکنش رسمی از سوی مقامات جمهوری اسلامی به خواسته کشورهای غربی مبنی بر آغاز دور تازه گفت‌وگوهای ایران با اعضای گروه ۵+۱، رئیس مجلس ایران با متهم کردن غربی‌ها و آمریکایی‌ها به «فریب‌کاری» و دادن «پز سیاسی» خواستار تعیین شرایط تازه برای این گفت‌وگوها شد.

نمایندگان کشورهای ۵+۱ متشکل از آمریکا، روسیه، فرانسه، چین، بریتانیا به علاوه آلمان روز جمعه با دعوت از ایران به پای میز مذاکره اعلام کردند که همچنان آماده گفت‌وگو بر سر برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی هستند. آمریکا که در رأس کشورهای غربی همواره از مسیر فعالیت‌های هسته‌ای ایران ابراز نگرانی کرده است، بلافاصله پس از تصویب دور تازه تحریم‌ها علیه تهران در شورای امنیت سازمان ملل نیز اعلام کرده بود که این تحریم‌ها تنها وسیله‌ای برای ترغیب ایران به بازگشت به میز مذاکره است.

در مقابل علی لاریجانی، رئیس مجلس ایران، این ابراز تمایل غرب به ادامه گفت‌وگوها درباره پرونده هسته‌ای ایران را تنها «پز سیاسی» می‌داند.

او در مصاحبه با خبرنگاری نیمه‌رسمی مهر که روز جمعه منتشر شد گفت: «از یک طرف در شورای امنیت نسبت به ایران سنگ‌اندازی می‌کنند و از طرف دیگر پز سیاسی می‌دهند که آماده گفت‌وگو هستیم.»

به عقیده رئیس مجلس شورای اسلامی ایران، از آنجا که «آنها [غربی‌ها] به دنبال فریب‌کاری هستند» ایران نیز نباید با آنها رفتار صادقانه داشته باشد. علی لاریجانی در مقابل خواستار تعیین مبانی و تعهدات تازه در گفت‌وگوها شده تا «در چارچوب آن گفت‌وگو صورت بگیرد.»

آقای لاریجانی از سوی دیگر «سرعیت بخشیدن به کار فن‌آوری هسته‌ای» را مهم‌تر از مذاکره دانسته تا «غرب متوجه شود که ایران گام‌های فنی بلندتری را برمی‌دارد.»

جمهوری اسلامی تاکنون از تن دادن به درخواست غرب و شورای امنیت سازمان ملل برای تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی و اعتمادسازی در زمینه برنامه اتمی‌اش سر باز زده و در ماه‌های گذشته نیز با تعلق در پاسخ به پیشنهاد غرب برای تأمین سوخت راکتور تهران، اعلام کرده است که به طور مستقل به غنی‌سازی ۲۰ درصدی اقدام خواهد کرد.

محمود احمدی‌نژاد نیز هفته گذشته رسماً اعلام کرد که برای «ادب» کردن کشورهایی که به قطعنامه چهارم شورای امنیت علیه تهران رأی داده‌اند دولت‌ش تا دو ماه دیگر با آنها درباره برنامه هسته‌ای مذاکره‌ای نخواهد کرد.

علی لاریجانی همچنین در مصاحبه خود با خبرنگاری مهر از تصمیم ایران به مقابله به مثل در صورت بازرسی کشتی‌های ایرانی در آب‌های بین‌المللی خبر داده است.

اشاره رئیس مجلس ایران به یکی از مفاد تحریم‌های تازه‌ای است که اخیراً علیه تهران در شورای امنیت سازمان ملل به تصویب رسید.

بر اساس این بخش از تحریم‌ها علیه تهران، کشورها مجازند کشتی‌هایی را که به نظر می‌رسد حامل اقلام ممنوعه برای جمهوری اسلامی باشند در آب‌های خود بازرسی کنند.

آقای لاریجانی پیشتر در واکنش به این بند از تحریم‌های شورای امنیت گفته بود که در صورت بازرسی محموله‌های هواپیماها و کشتی‌های ایرانی، جمهوری اسلامی نیز در خلیج فارس و دریای عمان «به خدمت کشتی‌های آنان خواهد رسید.»

علی فدوی، فرمانده نیروی دریایی سپاه پاسداران ایران، نیز هفته گذشته تهدید کرد که در صورتی که آمریکا و همپیمانان آن اقدام به بازرسی کشتی‌های ایرانی در آب‌های آزاد و بین‌المللی کنند با «واکنش خاص و متناسب» نیروی دریایی سپاه در تنگه هرمز و خلیج فارس روبه‌رو خواهند شد.

البته طبق این بند از تحریم‌های سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی که به خواسته روسیه و چین، دو شریک تجاری بزرگ ایران، بسیار رقیق شده است، بازرسی از کشتی‌ها تنها در صورتی قابل اجراست که کشور صاحب پرچم کشتی با این امر موافقت کند.

بر اساس دور چهارم تحریم‌ها علیه تهران که اواسط خردادماه در شورای امنیت به تصویب رسید، یک دانشمند هسته‌ای، ۲۲ شرکت که به ارتباط داشتن با برنامه‌های اتمی و موشکی ایران متهم شده‌اند، ۱۵ مؤسسه متعلق به سپاه و سه نهاد زیرمجموعه خطوط کشتیرانی ایران در فهرست تحریم‌ها قرار دارند.

گرچه واشنگتن خواهان حل مناقشه اتمی از طریق مذاکرات دیپلماتیک است، اما هنوز آمریکا و اسرائیل حمله نظامی به تاسیسات هسته‌ای ایران را به عنوان گزینه‌های احتمالی از دستور کار خود حذف نکرده‌اند. آمریکا، اسرائیل و برخی کشورهای غربی کماکان ایران را متهم می‌کنند، که در صدد دستیابی به جنگ‌افزارهای اتمی است.

باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا در روز پنجشنبه (۱ ژوئیه) در پی امضای مصوبه تحریم‌ها، به مقامات جمهوری اسلامی هشدار داد که با پافشاری بر سیاست‌های اتمی خود هر چه بیشتر در جهان منزوی خواهند شد.

### عربستان خواهان خرید هواپیماهای جنگنده از آمریکا است

به گزارش روزنامه آمریکایی "ورد تریبون" عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان سعودی در دیدار خود از واشنگتن خواهان دریافت هواپیماهای جنگنده مدرن اف ۲۲ از آمریکا شده است. این روزنامه دلیل خرید هواپیماهای مدرن را «مقابله با تهدیدات ایران» ذکر کرده است.

به گفته این روزنامه توافق بر سر ارسال تجهیزات مدرن نظامی به عربستان سعودی یکی از موضوعات مهم در دیدار سران آمریکا و عربستان سعودی بوده است.

روزنامه تایمز لندن چندی پیش خبر داده بود که عربستان سعودی خریداری هوایی در اختیار جنگنده‌های اسرائیلی قرار داده است. به گفته این روزنامه، پدافند موشکی در عربستان سعودی به گونه‌ای تنظیم شده که هواپیماهای نظامی اسرائیل مورد اصابت آن قرار نگیرند.

یک مقام عربستان سعودی ضمن تکذیب این گزارش گفت: «از آنجایی که عربستان سعودی هیچ‌گونه رابطه‌ای با اسرائیل ندارد، صدور اجازه برای پرواز هواپیماهای اسرائیلی از طریق هوا و استفاده از پایگاه‌های زمینی غیرمنطقی است.»

در پی تیرگی روابط ترکیه و اسرائیل و بسته شدن حریم هوایی این کشور بر روی جنگنده‌های اسرائیلی، روزنامه "اورشلیم پست" نوشت که «توافق نظامی میان تل‌آویو و آنکارا به هواپیماهای جنگنده اسرائیل اجازه می‌داد که برای دسترسی به گرجستان و ایران از فضای ترکیه استفاده کنند.» حال در نبود این امکان اسرائیل باید به دنبال گزینه‌های دیگری باشد.

### دامن زدن به خطر حمله نظامی در ایران



از سوی دیگر رسانه‌ها و محافل نظامی در ایران با بزرگنمایی این گزارش‌ها، حملات تبلیغاتی گسترده‌ای را علیه عربستان سعودی آغاز کرده‌اند. حتی سپاه پاسداران اعلام کرده که برای مقابله با تحریکات نظامی در منطقه آمادگی کامل دارد.

برخی از تحلیل‌گران منشا انتشار این‌گونه اخبار را جمهوری اسلامی دانسته و دلیل آن را نگرانی شدید مقامات تهران از فشارهای بین‌المللی می‌دانند. افزایش تنش‌ها خطر مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه را بیش از پیش تشدید کرده است. در همین راستا جابجایی ناوهای هواپیمابر آمریکا در خلیج فارس با تبلیغات شدید در ایران همراه بود. به گفته یکی از کارشناسان امنیتی، «پنتاگون ناو هواپیمابر ترومن را بر اساس روند معمول و به قصد جابجایی ناو هواپیمابر آیزنهاور به خلیج فارس فرستاده است.» ناو هواپیمابر ترومن در روزهای آینده به خلیج فارس خواهد رسید. بطور معمول چندین کشتی جنگی ناوهای هواپیمابر را همراهی می‌کنند.

## شرکت نفتی توتال تحریم‌ها علیه ایران را اشتباه خواند



کریستوف دو مارژری، مدیر عامل شرکت توتال

### رادیوفرادا:

کریستوف دو مارژری، مدیر عامل شرکت توتال روز جمعه گفت تحریم‌های تازه علیه ایران اشتباه است چرا که به مردم عادی آسیب می‌رساند. کریستوف دو مارژری که در جریان نشست اقتصادی در فرانسه صحبت می‌کرد، تأیید کرد که پس از تحریم‌های شورای امنیت، آمریکا و اتحادیه اروپا این شرکت فروش بنزین به ایران را متوقف کرده است.

به دنبال تحریم‌های یکجانبه ایالات متحده که صنعت نفت و گاز ایران را نیز هدف قرار داده است، از این پس صادرات بنزین به ایران را متوقف خواهد کرد. باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا روز پنجشنبه قانون تحریم گسترده ایران را امضا کرد. این تحریم‌ها از تحریم‌های قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحریم‌های یکجانبه اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی فراتر رفته و شرکت‌های خارجی طرف قرارداد با ایران را مجازات خواهد کرد.

این تحریم‌ها سرمایه‌گذاری در حوزه نفت و گاز، صادرات بنزین و فرآورده‌های نفتی به ایران و شرکت‌های مرتبط با سپاه پاسداران را هدف گرفته و شرکت‌ها و موسساتی که بر خلاف آن عمل کنند، با قطع رابطه با بازار آمریکا مواجه خواهند شد.

شورای امنیت سازمان ملل متحد نوزدهم خردادماه چهارمین قطعنامه تحریمی علیه ایران را تصویب کرد که بر اساس آن یک دانشمند هسته‌ای، ۲۲ شرکت مرتبط با برنامه‌های اتمی و موشکی ایران، ۱۵ موسسه متعلق به سپاه و سه نهاد زیر مجموعه خطوط کشتیرانی ایران، در فهرست تحریم‌ها قرار گرفتند.

بنا بر گزارش سالانه ۲۰۰۹ شرکت توتال، این شرکت در سال گذشته مبلغ ۲.۶ میلیارد یورو نفت خام و میعانات گازی از ایران خریداری کرده و همچنین مبلغ ۲۷.۴ میلیون یورو فرآورده نفتی به ایران فروخته است.

با افزایش فشارهای بین‌المللی علیه ایران تاکنون شرکت‌های نفتی لوک اویل روسیه، بریتیش پترولیوم، انی ایتالیا، رویال داچشل، پتروناس مالزی، ریپالینس هند، شرکت بین‌المللی ترفیگورا، شرکت ویتول، شرکت اسمیت اینترنشنال، شرکت سوئیسی گلنکور فروش نفت و فرآورده‌های نفتی به ایران را متوقف کرده‌اند.

ایران به رغم آن که دومین صادرکننده نفت خام در سازمان صادرکنندگان نفت، اپک، است، برای تأمین نیاز خود به بنزین ناچار به واردات آن است و مقام‌های رسمی ایران میزان واردات بنزین را بین ۱۸ تا ۲۰ میلیون لیتر در روز اعلام کرده‌اند.

## استقرار سیستم رادار ایران در سوریه

دوپچه وله:

به گفته مقامات رسمی وزارت دفاع آمریکا، ایران سیستم رادار در کشور سوریه نصب کرده است. کارشناسان نظامی این اقدام را به منظور آگاهی سریع از یک حمله احتمالی هوایی اسرائیل به تاسیسات اتمی ایران ارزیابی می‌کنند.

خبر استقرار سامانه‌ی رادار در سوریه، نخستین بار از سوی روزنامه آمریکایی "وال استریت ژورنال" گزارش شده بود، اما حال با تأیید وزارت دفاع آمریکا، نگرانی از همکاری‌های نظامی ایران و سوریه شدت گرفته است. به گفته

تحلیل‌گران سیاسی، تصمیم جدید تهران نشان می‌دهد که تهران حمله هوایی اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای خود را منتفی نمی‌داند. گمان زده می‌شود که استقرار سیستم جدید رادار در سوریه می‌تواند حتی از سوی شبه نظامیان حزب‌الله در لبنان نیز برای مقابله با حملات هوایی اسرائیل مورد استفاده قرار گیرد.

فلیپ کراولی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در واکنش به این اقدام گفت: «ما فکر نمی‌کنیم که برنامه‌های ایران برای منطقه در راستای منافع سوریه باشد.»

## واکنش‌های مختلف به دادگاه کهریزک



### دو پیچه وله:

حکم اولیه متهمان پرونده بازداشتگاه کهریزک نهم تیر صادر شد. حامیان دولت در واکنش به این دادگاه می‌گویند، در حوادث پس از انتخابات، کهریزک موضوعی فرعی است و اکنون باید به مسئله اصلی، یعنی محاکمه رهبران جنبش اعتراضی پرداخت.

رسیدگی به پرونده بازداشتگاه کهریزک از اسفند ماه سال گذشته پست در های بسته آغاز شد و تا خرداد ماه سال جاری ادامه داشت. مطابق بیانیه‌ای که نهم تیرماه از سوی روابط عمومی دادسرای نظامی تهران منتشر شد، دادگاه پس از رسیدگی به اتهام‌های ۱۲ متهم این پرونده، دو نفر را به دلیل ایراد ضرب و جرح منتهی به فوت سه تن از بازداشت‌شدگان به اعدام محکوم کرد و یک نفر نیز تبرئه شد. بنابر این گزارش ۹ تن از متهمان به حبس، انفصال از خدمت، جزای نقدی و شلاق محکوم شده‌اند.

### محکومیت عاملان، گذشت از آمران؟

نام بازداشتگاه کهریزک با آغاز نارامی‌های پس از انتخابات مناقشه برانگیز ۲۲ خرداد ۸۸ بر سر زبان‌ها افتاد. گزارش‌های متعددی که از شرایط نامطلوب، بدرفتاری، تجاوز جنسی و شکنجه بازداشت‌شدگان در این بازداشتگاه منتشر شد به حدی سر و صدا به پا کرد که مسئولان یک ماه و نیم پس از اعلام نتایج انتخابات تصمیم به بستن کهریزک گرفتند.

مهدی کروبی، یکی از نامزدان معترض به نتایج اعلام شده انتخابات، یک هفته پس از تعطیلی کهریزک با انتشار نامه‌ای از وجود مستندات خبر داد که تجاوز جنسی به برخی از بازداشت‌شدگان را اثبات می‌کرد. کروبی به اظهارات کسانی استناد می‌کرد که از قربانیان کهریزک بوده‌اند. در حکم دادگاه اشاره‌ای به آزار جنسی بازداشت‌شدگان نشده است. یکی دیگر از مواردی که با انتقاد شدید فعالان حقوق بشر همراه بوده نادیده گرفتن نقش آمران حوادث کهریزک است.

### پرونده‌ای که بسته نشده

در ماه‌های گذشته از فرماندهی نیروی انتظامی، اسماعیل احمدی‌مقدم و جانشین او احمدرضا رادان به عنوان کسانی یاد می‌شد که در ماجراهای کهریزک مسئولیت اصلی را بر عهده داشتند. این دو نقش خود را در این حوادث تکذیب می‌کنند. در مورد نقش دادستان سابق تهران سعید مرتضوی در فرستادن بازداشت‌شدگان حوادث ۱۸ تیر ۸۸ به کهریزک نیز خبرهای فراوانی منتشر شده. گفته می‌شود نام مرتضوی در گزارشی که در مجلس قرائت شده نیز به عنوان یکی از آمران حوادث کهریزک برده شده. با این همه روایت رسمی حکومت و نیروی انتظامی هم‌هی اتفاق‌های ناگوار در این بازداشتگاه را «تخلفی که در یک واحد و توسط تعدادی از ماموران» صورت گرفته می‌خواند.

با انتشار بیانیه سازمان قضایی نیروهای مسلح و محکومیت نه نفر از متهمان پرونده کهریزک رسانه‌های ایران واکنش‌های مختلف و بعضاً متناقضی به آن نشان داده‌اند. سایت جهان نیوز که گفته می‌شود به علیرضا زاکانی یکی از نمایندگان اصولگرا وابسته است، دهم تیرماه در گزارشی نوشت «این پرونده نزد افکار عمومی هنوز بسته نشده است».

### نقش نماینده ویژه احمدی‌نژاد

جهان‌نیوز با اشاره به این که دادگاه یادشده مربوط به متخلفان نظامی بوده می‌نویسد «بدون شک تخلف افراد غیر نظامی در فراهم کردن زمینه بروز ماجرای تاسف برانگیز و تلخ بازداشتگاه کهریزک، باید در دادگاه صالح رسیدگی و نتایج آن نیز جهت اطلاع به مردم ارائه شود.» این گزارش می‌افزاید «در ماجرای کهریزک اسم فردی به عنوان مقصر اصلی در انتقال بازداشت‌شدگان به

## حمله هواداران دولت به علی لاریجانی



### دو پیچه وله:

گروهی که خود را امت حزب‌الله نامیده‌اند، اطلاعیه‌ای علیه علی لاریجانی در قم پخش کرده‌اند. رییس مجلس در این اطلاعیه به دلیل "رای دادن به رقیب آقای احمدی‌نژاد" و ایستادگی در برابر مصوبه شورای انقلاب فرهنگی، نکوهش شده است.

خبرگزاری ایلنا گزارش داده که نویسندگان این اطلاعیه خود را به جمع کثیری از طلاب، دانشجویان و مردم منتسب کرده و مواضع آقای لاریجانی در مورد دانشگاه آزاد و حوادث پس از انتخابات را به زیر سوال برده‌اند. خوشبینی آقای لاریجانی نسبت به برخی نامزدهای دهمین انتخابات ریاست جمهوری، مخالفت با نظارت شورای عالی انقلاب فرهنگی در مسائل دانشگاه آزاد و موافقت با برگزاری تجمع برای "فتنه‌گران"، از جمله انتقادهای طرح شده در این اطلاعیه هستند.

این اطلاعیه با انتقاد از رابطه حسنه آقای لاریجانی با نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس و مناسبات نامهربانانه با نمایندگان انقلابی، خوشبینی وی نسبت به نامزد انتخاباتی "فتنه‌گر و لاج" را به چالش کشیده است.



آقای لاریجانی در این اطلاعیه متهم شده که در موضوع دانشگاه آزاد و مصوبه شورای انقلاب فرهنگی، تابع رهبری نبوده و با وجود تاکید ایشان برای همکاری قوه مقننه با دولت، همواره با قوه اجرایی، نامهربانانه برخورد کرده است.

نویسندگان این اطلاعیه اعلام کرده‌اند که با توجه به چندین مورد عملکرد غیرقابل دفاع علی لاریجانی در هیأت ریسه مجلس شورای اسلامی، وی را دیگر نماینده خود نمی‌دانند.

### رویارویی دولت و مجلس

مجلس ایران اخیراً کلیات طرحی را تصویب کرد که بر اساس آن، مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست محمود احمدی‌نژاد در باره تغییر اساسنامه دانشگاه آزاد لغو می‌شود. یک روز پس از این اقدام، گروهی که خود را «دانشجویان بسیجی» می‌نامیدند، در برابر ساختمان مجلس تجمع کرده و شعارهای تند علیه مجلس و ریاست آن سر دادند. علی لاریجانی نیز در موضع‌گیری صریحی، ادبیات و رفتار تجمع‌کنندگان را محکوم کرد.

اختلاف نظر میان مجلس و دولت در موضوع‌های مختلف در ماه‌های اخیر تشدید شده است. آقای لاریجانی در خرداد ماه نیز اعلام کرده بود که دولت آقای احمدی‌نژاد «تخلفاتی» از قوانین داشته که در صورت انکار، مجلس در باره آنها اطلاع‌رسانی می‌کند.

هنوز روشن نیست نویسندگان و توزیع‌کنندگان این اطلاعیه در قم چه کسانی هستند. غلامرضا مصباحی مقدم، نماینده تهران در نخستین واکنش به این بیانیه، نسبت به «شکاف، دودستگی و حذف یکدیگر در اختلاف سلیقه‌های سیاسی» هشدار داد. آقای مصباحی مقدم در گفتگو با ایسنا یادآوری کرده که این‌گونه مسائلی «موجب جرات و طمع دشمنان برای فشار بیشتر بر ملت ایران می‌شود».

این عضو مجمع نمایندگان روحانی مجلس تاکید کرده که حرکتی نظیر حمله به رییس مجلس، برخاسته از انگیزه‌های سیاسی و غافل از رعایت مصالح ملی و وظایف شرعی است.

آقای لاریجانی و سایر مسئولان هنوز در برابر این اعلامیه و اتهام‌های مندرج در آن واکنشی نشان نداده‌اند.

زاد و ولد میان آنها در حال حاضر باید حدود 400 هزار کودک در کشور وجود داشته باشد که در تهران سرگردان هستند.

این فعال حقوق کودکان تصریح کرد: این کودکان که از امکانات تحصیلی و بهداشتی محروم هستند، روزانه در سطح شهر و خیابان‌های شهرها و روستاها به فال‌فروشی و سایر مشاغل سخت در کارگاه‌ها مشغول هستند که از حداقل امکانات و حقوق برخوردارند.

خاتم یادآور شد: دولت تاکنون در قبال دریافت پول از کودکان افغان، 250 هزار نفر از آنها را در مدارس ثبت‌نام کرده‌است اما کودکان دیگر توانایی پرداخت 100-50 هزار تومان شهریه را ندارند.

خاتم گفت: اگر دوران کودکی به عنوان طلایی‌ترین دوران زندگی هر بشر به حساب آید، 400 هزار کودک در بدترین شرایط زندگی کرده و مشکلات

کودک‌آزاری، سوء تغذیه، بیماری و سایر معضلات در میان آنها وجود دارد. این فعال حقوق کودکان افزود: اغلب این کودکان دچار بیماری و سوءاستفاده‌های شدیدی می‌شوند که رسانه‌ها مطلع نبوده و هرگز فاش نمی‌شوند حتی هیچ‌گونه آماری هم در مورد آسیب‌های وارد شده به این کودکان وجود ندارد.

او با اعلام اینکه پناهندگان افغانی آسیب زیادی از ناحیه هدفمند کردن پارانه‌ها می‌بینند، خاطر نشان کرد: با وجود آنکه جامعه جهانی و انجمن‌های فعال در افغانستان و پاکستان تمایل زیادی برای کمک به ایران برای ارائه خدمات به این پناهنده‌ها دارند، گفت: ایران به این کمک‌ها روی خوش نشان نمی‌دهد، اما امید است که برای کمک به 400 هزار کودک پناهنده افغان دست یاری به سوی جامعه بین‌المللی دراز کند.

## زندگی سخت کارگران ایران در سایه رکود اقتصادی



خبرگزاری هرانا

رکود اقتصادی، به کاهش بی‌سابقه تولید و فروش کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی ایران منجر شده است و قربانیان اصلی این روند، کارگران و مزدبگیرانی هستند که باز خرید، تعدیل یا اخراج می‌شوند. گروه پرشماری، چندین ماه حقوق معوقه دارند.

منابع خبری گزارش می‌دهند که کارگران پالایشگاه آبادان در اعتراض به بیکاری خود، مقابل در اصلی این پالایشگاه دست به تجمع زده‌اند. دستکم صد کارگر صنعت نفت در این تجمع حضور داشته‌اند که پس از حضور نیروی انتظامی در محل، متفرق شده‌اند.

**چرس** نوشته که کارگران معترض در اقدام بعدی، جلوی در ورودی پالایشگاه دراز کشیده و مسیر رفت و آمد را مسدود کردند. در جریان این اقدام، دو تن از کارگران که در حال فیلمبرداری از صحنه با موبایل خود بودند، توسط چند لباس شخصی دستگیر شده‌اند.

گروهی از کارگران "پارس متال" تهران نیز در روز هفتم تیر، در اعتراض به اخراج و عدم پرداخت حقوق خود در برابر دفتر ریاست جمهوری در میدان پاسنور گردآمدند. به گفته شاهدان عینی، در این تجمع دستکم ۳۰۰ کارگر پارس متال شرکت داشته‌اند. این عده پنج ماه حقوق معوقه دارند و بخشی از آنان که قراردادی هستند، با خطر اخراج و تعدیل مواجه‌اند.

به نوشته "ایلنا" تجمع کنندگان از قطع امکانات رفاهی، عدم قبول سفارش جدید و خوابیدن خط تولید از زمستان سال ۸۸ تا کنون خبر داده‌اند. مدیرعامل این کارخانه اما با تأکید بر پرداخت حقوق و مزایای کارگران تا پایان سال ۸۸ و عدم اخراج آنها، اعلام کرده که کارگران معترض، "با شانتاژ و تحریک عوامل بیرونی به قصد آشوب کشیدن و بحرانی نشان دادن شرایط از اردیبهشت سال ۸۹، دست از کار کشیده‌اند."

کارخانه پارس متال در جاده مخصوص تهران کرج قرار دارد و تولید آن اتصالات چدنی است که در صنعت آب و فاضلاب کاربرد دارد. شمار کارگران این کارخانه ۴۵۰ نفر است.

این زندان و همچنین عقب انداختن دستور رهبر انقلاب برای تعطیل کردن این بازداشتگاه مطرح شد. انتظار این است که پرونده این فرد مجدداً به جریان بیافتد و دادگاه نقش مقام مسوول وقت در این واقعه تلخ را بررسی کند.

منظور از این مقام مسوول قاضی وقت سعید مرتضوی است. جهان نیوز می‌نویسد «گفتنی است این فرد در گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس به عنوان مقصر اصلی شناخته شده بود.» بخشی از این گزارش که به نقش سعید مرتضوی اشاره دارد ۱۶ دی ماه ۸۸ در سایت الف منتشر شد. محمود احمدی‌نژاد آذر ماه ۸۸ مرتضوی را به عنوان نماینده ویژه رئیس جمهور و رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز منصوب کرد.

## رهنمودهای ارگان رسمی دولت

در این میان منابع خبری حامیان محمود احمدی‌نژاد موضعی کاملاً متفاوت نسبت به دادگاه پرونده کهریزک گرفته‌اند. سایت رجا نیوز چندی پیش با انتقاد به معترضان به نتایج اعلام شده انتخابات، که در ادبیات رسمی حکومت «عوامل فتنه» خوانده می‌شوند، نوشت «اگر بحث فتنه بعد از انتخابات است، تمام موضوع را در کهریزک خلاصه می‌کنند و دعوی با نظام را به دعوی جناحی تقلیل می‌دهند تا خود را به عنوان ضلع میانی ماجرا بر کرسی حق بنشانند.» روزنامه‌ی ایران، ارگان رسمی دولت، در پایگاه اینترنتی تازه تاسیسی که آن را نسخه‌ی آزمایشی «شبکه ایران» نامیده، نوشت «به نظر می‌رسد با رسیدگی نهایی به پرونده متهمان بازداشتگاه کهریزک، نوبت به رسیدگی به پرونده افرادی است که به قول رهبر معظم انقلاب "مساله اصلی" که زیر سوال بردن آبروی نظام اسلامی بود را رقم زدند.» ارگان رسمی دولت یازدهم تیرماه در دو گزارش متفاوت تأکید می‌کند که اکنون باید سراغ کسانی رفت که نتایج اعلام شده‌ی انتخابات را نپذیرفته‌اند.

## انکار حکم دادگاه در روزنامه‌ی دولت

پایگاه اینترنتی روزنامه رسمی دولت از قول رهبر جمهوری اسلامی می‌نویسد: «عده‌ای ظلم بزرگی را که پس از انتخابات به مردم و نظام اسلامی شد و هتک آبروی نظام در مقابل ملت‌ها را نادیده می‌گیرند و مسئله کهریزک با کوی دانشگاه را قضیه‌ی اصلی قلمداد می‌کنند.» شبکه ایران با استناد به سخنان آیت‌الله خامنه‌ای نپذیرفتن نتایج اعلام شده‌ی انتخابات را موضوع اصلی می‌خواند که به باور این رسانه نباید تحت تأثیر "موضوع فرعی کهریزک" قرار بگیرد. ارگان رسمی دولت محمود احمدی‌نژاد در همان گزارشی که حکم دستگاه قضایی در مورد مجرم شناخته شدن ماموران زندان را نقل می‌کند، با انکار آن، علت مرگ تعدادی از بازداشت شدگان را "نامساعد بودن شرایط بهداشتی" عنوان کرده است. این پایگاه خبری یازدهم تیرماه مدعی است «به دلیل عدم رعایت شرایط استاندارد در این بازداشتگاه و غفلت و خودسری برخی از ماموران، چند نفر از بازداشت‌شدگان به دلیل شرایط نامناسب بهداشتی کهریزک، جان خود را از دست دادند.»

## سرگردانی چهارصد هزار کودک پناهنده افغان در ایران



خبرگزاری هرانا

بک فعال حقوق کودک با اشاره به لزوم استفاده ایران از کمک‌های بین‌الملل جهت سر و سامان دادن به کودکان پناهنده در کشور گفت: 400 هزار کودک پناهنده افغان در کشور در معرض آسیب هستند و به حداقل امکانات حمایتی در ایران دسترسی ندارند.

اکرم خاتم در گفت‌وگو با ایلنا با اعلام اینکه یک دسته از پناهندگان افغانی از سال 72 مورد آمایش قرار گرفتند و در مورد عده‌ای نیز اطلاعاتی وجود ندارد گفت: حدود یک میلیون پناهنده افغان در خانوار تعریف می‌شوند و درک قانونی دارند، حدود 140 هزار نفر از مهاجران قانونی نیز کارگری می‌کنند.

او افزود: جمعیتی بالغ بر 5/1 تا 2 میلیون نفر نیز به صورت غیرقانونی وارد کشور شده و فاقد مدرک قانونی هستند که با محاسبه نرخ رشد جمعیت پناهجویان قانونی و توجه به سرشماری افغانستان مشخص می‌شود که به دلیل بالا بودن نرخ

**اعتراض به قراردادهای موقت**

جمعی از کارگران کارخانه سایپا نیز از دولت دهم خواسته‌اند به وضع کارگران پیمانی و قراردادی این گروه صنعتی رسیدگی کند. خبرگزاری "ایلنا" به نقل از کارگران سایپا نوشته که آنها با وجود دستور رییس جمهور برای حذف شرکت‌های پیمانکاری و تبدیل قراردادهایشان، هنوز از دریافت کمک‌های نقدی و غیرنقدی محروم‌اند و قراردادهایشان نیز تغییر نکرده است. شرکت سایپا، بزرگترین شرکت خودروسازی ایران پس از ایران خودرو است. از جمله تولیدات سایپا، پراید، رنو، زانتیا و ریو هستند.

شرکت‌های پیمانکاری، شرکت‌های نوظهوری هستند که به ازای کاریابی، از کارگران پورسانت‌ها می‌گیرند. فعالان کارگری می‌گویند که کارگران اخراجی و بی‌کار از فرط ناچاری و نیاز مالی، به شرایط این شرکت‌ها تن در می‌دهند و حتی قراردادهای سفید و بدون مهلت امضا می‌کنند.

**تشدید فشار بر فعالان کارگری**

خسرو بوکانی، فعال کارگری و عضو هیات اجرای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری به دو سال زندان محکوم شده است. شعبه اول دادگاه انقلاب ارومیه، این حکم را روز هفتم تیرماه سال ۸۹ به آقای بوکانی ابلاغ کرده است.

کاوه گل‌محمدی، یکی دیگر از فعالان کارگری بوکان نیز توسط دادگاه انقلاب استان کردستان به چهار ماه حبس تعزیری محکوم شده است. کاوه گل‌محمدی هم از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری در کردستان است.

سعید ترابیان و رضا شهبابی، دو فعال سندیکای شرکت واحد نیز همچنان در زندان به سر می‌برند. آقای ترابیان روز ۱۹ خرداد و پس از یورش مأموران امنیتی به منزل خود دستگیر شده و تاکنون تماس و ملاقاتی با خانواده‌اش نداشته است. بازداشت رضا شهبابی هم در روز ۲۲ خرداد و پس از احضار وی به حراست شرکت واحد انجام گرفته است. این فعال کارگری تا کنون تنها یک تماس تلفنی کوتاه و کنترل شده با خانواده خود داشته است. فعالان حقوق بشر و دمکراسی در ایران از وضعیت مبهم آقایان شهبابی و ترابیان ابراز نگرانی کرده و احتمال می‌دهند که این دو در معرض فشارهای جدی برای اعترافات دروغین قرار داشته باشند. سعید ترابیان، مسئول روابط عمومی و رضا شهبابی، مسئول مالی سندیکای واحد هستند.

منصور اساتلو و ابراهیم مددی، رییس هیات مدیره سندیکای واحد و معاون وی از چند سال قبل تاکنون به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، در زندان‌های گورهدشت و اوین به سر می‌برند.

**منبع گزارش دویچه وله**

**کارگران معادن، مظلوم ترین قشر طبقه ی کارگر اند****خبرگزاری هرانا**

نصراله در یابیگی دبیر اجرایی تشکیلات خانه کارگر مازندران در جمع نهادهای کارگری که بمناسبت هفته صنعت و معدن در محل خانه کارگر بزرگ‌ارگردید طی سخنانی ضمن گرامیداشت این هفته از کارگران معادن بعنوان مظلوم ترین قشر کارگری نام برد که در سخت ترین شرایط کاری با حداقل ها زندگی شرافتمندانه خود را می‌گذرانند.

به گزارش ایلنا، دریا بیگی در قسمت دیگری از سخنان خود به وجود نخبان معادن در استان مازندران اشاره کرد و تصریح نمود: با وجود اینکه مازندران در نخبان معدنی فلورین، گرانیت و پوکه معدنی دارای رتبه نخست کشوری است. ولی آمار بالای بیکاری در این استان نشان از بی توجهی سازمانها و متولیان اشتغال است.

دبیر اجرایی تشکیلات خانه کارگر مازندران افزود: امروز یکی از دغدغه های اصلی کارگران کشور سپردن تامین اجتماعی به افرادی غیر از خانوادگی کارگری است، و همین افراد برای این صندوق بین النسلی تصمیم گیری میکنند. این فعال کارگری تصریح نمود: مصوبه اخیر هیات امنای سازمان تامین اجتماعی مبنی بر دریافت فرانشیز از بیمه شدگان مراجعه‌کننده به مراکز ملکی سازمان تامین اجتماعی پیمان شدن دستاوردهای طبقه کارگری را سرعت می‌بخشد. وی با یادآوری اینکه مصوبات هیات امنای سازمان تامین اجتماعی نباید نقض‌کننده تعهدات درج شده در قانون تامین اجتماعی برای سازمان و وظایف تعیین شده برای دولت در اصول قانون اساسی باشد؛ گفت: متأسفانه در سال‌های اخیر صدوربخشنامه‌های مغایر با قوانین مصوب به وحدت

رویه‌ای برای فرار دستگاه‌های اجرایی از ارائه خدمات و انجام تعهدات تبدیل شده است.

او تاکید کرد: کارگر و بیمه شده در زمان اشتغال خود هزینه‌های درمانی خود را به تامین اجتماعی پرداخت کرده است بنابراین دریافت فرانشیز از کارگران به خصوص در مراکز ملکی تامین اجتماعی فاقد وجاهت قانونی است و هیات امنای تامین اجتماعی از نظر قانونی نمی‌تواند مصوبه‌ای مبنی بر دریافت فرانشیز از کارگران در مراکز ملکی درمانی اجتماعی داشته باشد.

دریابیگی افزود: به استناد قانون تامین اجتماعی و قانون الزام دولت نمی‌تواند به نام مصوبات شورایی عالی خدمات بیمه‌ای از تعهدات دریافتی سازمان تامین اجتماعی در مقابل بیمه شدگان بکاهد.

دبیر اجرایی تشکیلات خانه کارگر مازندران خاطر نشان کرد: مطابق قانون سازمان تامین اجتماعی در بحث خدمات درمانی مستقیم موظف است به بیمه شدگانی که برای درمان به مراکز درمان ملکی این سازمان مراجعه کرده‌اند خدمات درمانی رایگان ارائه کند.

وی با بیان اینکه هر سال شاهد کاهش بیشتر تعهدات درمانی سازمان تامین اجتماعی در مراکز ملکی این سازمان هستیم؛ گفت: به دلیل همین شانه خالی کردن‌هاست که مشاهده می‌کنیم هر سال به آمار متقاضیان بیمه‌های مکمل افزوده می‌شود.

دریابیگی با بیان اینکه کارگران شاغل و بازنشسته همه ماهه معادل یک سوم دریافتی خود را به سازمان تامین اجتماعی می‌دهند تا در موقع لزوم بتواند از خدمات درمانی سازمان استفاده کنند؛ گفت: در هیچ جای قانون به دریافت فرانشیز از بیمه شدگان اشاره نشده است.

وی با یادآوری اینکه صندوق بین النسلی اجتماعی در ۸۰ سال پیش فعالیت خود را با کسر ۲ ریال از مزد کارگران شروع و تا به امروز که معادل ۳۰ درصد از مزد ماهانه کارگران را کسر می‌کند همچنان به ارائه خدمات بیمه و درمانی مشغول است؛ گفت: با مصوبه اخیر هیات امنای سازمان تامین اجتماعی جمعیت ۳۰ میلیون نفری بیمه شدگان تامین اجتماعی از حقوق قانونی بیشتر از گذشته محروم شده‌اند.

دبیر اجرایی تشکیلات خانه کارگر مازندران با بیان اینکه هیات امنای سازمان تامین اجتماعی مانند سایر کارکنان این سازمان در استخدام بیمه شدگان بوده و باید به آنها خدمات بدهند؛ یادآور شد: محدود کردن خدمات درمانی سازمان تامین اجتماعی در حالی است که دولت همچنان در عمل به تعهدات خود در اصل ۲۹ قانون اساسی ناموفق بوده است.

به گفته این فعال کارگری دولت موظف است از محل درآمدهای عمومی آحاد مردم ایران را از خدمت تامین اجتماعی چون حمایت بیمه‌ای در زمان بازنشستگی، پیری، از کارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث، بیماری و بهداشتی برخوردار کند.

**خوشحالی دانشجویان ایرانی از شکست تیم فوتبال برزیل****اخبار روز:**

شب گذشته صدها نفر از دانشجویانی و خانواده هایشان که توسط آموزشگاه ماهان بدلیل قبول شدن فرزندان‌شان با رتبه های تک رقمی دعوت شده بودند، هنگام باخت تیم برزیل بدلیل رای منفی دولت این کشور به قطعنامه تحریم ها علیه رژیم در شورای امنیت سازمان ملل متحد اقدام به برپایی جشن و سرور کردند.

به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، جمعه شب ۱۱ تیر ماه آموزشگاه ماهان از دانشجویانی که برای آزمون ارشد کنکور از آموزشگاه ماهان استفاده کرده و موفق به بدست آوردن رتبه های تک رقمی شده بودند همراه با خانواده هایشان در جشنی که به این مناسبت بر پا شده بود دعوت کرد.

در این جشن نزدیک به ۵۰۰ نفر از دانشجویان و خانواده هایشان شرکت داشتند. این جشن تا پایان مسابقه فوتبال بین برزیل و هلند ادامه داشت.

هنگامی که شرکت کنندگان خبر شکست تیم برزیل که دولت آن به قطعنامه تحریم ها علیه رژیم در شورای امنیت سازمان ملل متحد رای منفی داده بود را شنیدند، با دست زدن و سوت کشیدن ابراز خوشحالی کردند و سالن یک پارچه غرق شادی شده بود.

این گزارش می‌افزاید: مردم ایران و بخصوص دانشجویان که از انتشار آگاه جامعه هستند و تا به حال بیشترین بها را برای مبارزه علیه دیکتاتوری مذهبی متحمل شده‌اند، نسبت به دولتهایی که از دیکتاتوری خونریز حاکم بر کشورمان حمایت می‌کنند ابراز انزجار می‌نمایند. این دولتها با بستن قراردادهای میلیارد دلاری با رژیم نامشروع و سرکوبگر حاکم و با توجیه این که تحریم ها به ضرر مردم ایران است به حمایت از دیکتاتور در مقابل ملت ایران قرار گرفته‌اند.

مردم نسبت به چنین دولت‌هایی در هر جا که فرصتی بدست آورند خشم خود را ابراز می‌کنند.

## وضعیت پزشکی نامساعد حمزه کرمی در زندان



### خبرگزاری هرانا

حمزه کرمی از زندانیان سیاسی محبوس در بند امنیتی ۳۵۰ زندان اوین، روز گذشته به دلیل افت شدید فشار خون به بهداری زندان اوین منتقل شد. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، حمزه کرمی مدیر سایت جمهوری، از مدیران ارشد دانشگاه آزاد اسلامی و از بازداشت شدگان حوادث پس از انتخابات که از سوی دادگاه انقلاب به ۱۱ سال حبس محکوم شده است روز گذشته به دلیل افت شدید فشار خون به بهداری زندان اوین منتقل شد. پزشکان زندان تنها پس از تزریق سرم علیرغم وضعیت نامناسب، این زندانی را مجدداً به بند امنیتی ۳۵۰ منتقل کردند، نامبرده که به مدت یکسال است در زندان بسر می برد در طی این مدت بارها دچار حملات قلبی شده است. خانواده این زندانی سیاسی نیز نسبت به سلامت جسمی وی به شدت نگران هستند و پیگیری های انجام شده آنان برای بهبود وضعیت وی تا کنون راه بجایی نبرده است. شایان ذکر است نامبرده دارای سابقه بیماری قلبی بوده اما به دلیل عدم رسیدگی پزشکی، فقدان نیروی متخصص و امکانات در زندان از حقوق اولیه زندانی تحت عنوان خدمات پزشکی محروم مانده است.

## خودکشی یک دختر جوان در پیرانشهر

### خبرگزاری هرانا

یک دختر جوان پیرانشهری به نام شیوا، در زیر زمین خانه ای که در آن مستأجر بودند اقدام به خودکشی نمود. گفته می شود این دختر ۱۶ ساله به خاطر فقر مالی همراه مادرش مشغول به کار بوده است. به گزارش آژانس خبری موکریان، در نوشته ای که از شیوا بجا مانده دلیل پایان بخشیدن به زندگی اش را نارضایتی از وضعیت خود و عدم علاقه به ادامه ی زندگی اعلام کرده است.

## محکومیت مهرداد بزرگ به یک سال حبس تعلیقی



### خبرگزاری هرانا:

دادگاه تجدیدنظر، مهرداد بزرگ از فعالین دانشجویی را به یک سال حبس محکوم کرد. به گزارش بامدادخبر، حکم این دانشجوی مهندسی کامپیوتر دانشگاه تهران، به مدت پنج سال به حالت تعلیق درآمده است. پیش تر شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی پیر عباسی مهرداد بزرگ را به شش ماه حبس تعزیری و شش ماه حبس تعلیقی محکوم کرده بود. مهرداد بزرگ در آخرین روزهای آبان ماه سال گذشته به همراه شش عضو دیگر دانشجویان و دانش‌اموختگان لیبرال دانشگاه‌های ایران، بازداشت شده و مدت هشتاد روز را در زندان اوین سپری کرده بود. وی بیشتر دوران بازداشت خود را در سلول‌های انفرادی و چند نفره‌ی بند ۲۰۹ این زندان به سر برده بود.

## آخرین اخبار از اعتراض، بازداشت، مجازات

### در پی عدم رسیدگی پزشکی، پیمان کریمی آزاد به اغما رفت

#### خبرگزاری هرانا:

پیمان کریمی آزاد، از زندانیان محبوس در بند ۳۵۰ زندان اوین، به دلیل عدم رسیدگی پزشکی پس از بیهوش شدن در سلولش به اغما رفت. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، پیمان کریمی آزاد که از بیماری دیابت در رنج است و می بایست روزانه دویار انسولین تزریق نماید پس از بی هوشی به دلیل عدم پاسخ افسر نگهبان به درخواست کمک زندانیان سیاسی جهت انتقال وی که پس از گذشت ۲۰ دقیقه به طول انجامید، به اغما رفت. افسر نگهبان در توجیه عدم انتقال سریع این زندانی به زندانیان معترض گفت که به دلیل از کار افتادن آیفون متوجه موضوع نشده اند؛ این در حالی است که نگهبانان بند مذکور به صورت لحظه ای و با دوربین های مدار بسته رفت و آمد زندانیان را در این بند کنترل می کنند. گفتنی است که تا لحظه ی تنظیم خبر این زندانی به بند بازنگشته و از چگونگی وضعیت جسمانی وی اطلاعی در دست نیست. طی روزهای گذشته به دلیل شرایط نامساعد بند ۳۵۰ به علت عدم وجود تهویه مناسب و زیر زمین بودن آن، تعداد زیادی از زندانیان محبوس در این بند دچار بیماری شده اند و وضعیت جسمانی بسیاری از زندانیان منجمله مجید توکلی، حامد روحی نژاد و حمزه کرمی به دلیل عدم رسیدگی پزشکی مناسب در معرض خطر جدی قرار گرفته است. در هفته های اخیر بسیاری از زندانیان سیاسی که در سایر بندها نگهداری می شدند به دلیل اعمال کنترل به این بند امنیتی منتقل شده اند. بند ۳۵۰ که به بند کارگری نیز معروف است هم اکنون فاقد آب آشامیدنی سالم بوده و به دلیل ساخت و ساز وضعیت نامساعدی دارد و بسیار آلوده است؛ این امر تاجایی است که برخی زندانیان محبوس در این بند به دلیل تسریع این روند مجبور به بیگاری شده بودند.

شایان ذکر است، پیمان کریمی آزاد از بازداشت شدگان حادثه ۶ دی ماه (عاشورا) است که پس از گذشت بیش از شش ماه به صورت بلا تکلیف در زندان نگهداری می شود.

## منصور اسانلو به دادگاه انقلاب کرج رفت



### خبرگزاری هرانا

منصور اسانلو، رئیس زندانی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، به شعبه شش دادگاه کرج احضار شده است. دلیل احضار آقای اسانلو به دادگاه که چهارشنبه گذشته صورت گرفته است، هنوز به طور کامل روشن نیست، اما در هفته های اخیر، اتهام جدیدی تحت عنوان "ارتباط با معاندین نظام" علیه این فعال کارگر زندانی وارد شده بود که موجب شد او مدتی به بند انفرادی زندان رجایی شهر کرج منتقل شود. به گزارش رادیو فردا، پس از آن که ماموران امنیتی منصور اسانلو را در تیر سال ۱۳۸۶ در تهران بازداشت کردند، دادگاهی او را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی به پنج سال زندان محکوم کرد. گزارش ها همچنین حاکیست که رضا شهابی، یکی از اعضای "سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه"، که روز ۲۲ خرداد بازداشت شد، با خانواده خود تماس تلفنی کوتاهی داشته است.

با این همه، هنوز از وضعیت سعید ترابیان، عضو دیگر هیئت مدیره این تشکل کارگری، که روز ۱۹ خرداد بازداشت شد، خبری در دست نیست.

## اجرای حکم قطع دست در ملایر

## خبرگزاری هرانا

دست یکی از زندانیان عادی بر اساس حکم دادگاه، در زندان ملایر قطع شد. سایت حقوق بشر ایران بر اساس گزارش روزنامه ی کیهان می نویسد: این فرد به اتهام سرقت دستگیر شده بود و بر اساس حکم مرجع قضایی، به قطع دست محکوم شد.

حکم صادره با حضور مسئولان قضایی ملایر و نمایندگان اجرای احکام دادگستری استان همدان، به اجرا درآمد. گفتنی است قطع عضو یکی دیگر از مجازاتهای وحشیانه ای است که حکومت ایران برای ایجاد وحشت در جامعه اجرا میکند.

## کشته شدن سه شهروند بلوچ بر اثر انفجار مین

## خبرگزاری هرانا

طی روزهای اخیر سه شهروند بلوچ بر اثر انفجار مین کشته شده اند. به گزارش انجمن فعالان حقوق بشر بلوچستان، چند روز پیش سه تن با اسمی "محمد کریم شه بخش"، "ابراهیم نوتی زهی" و "نظر نوتی زهی" در منطقه مرزی بین بلوچستان و کرمان در اثر انفجار مین کشته شده اند. گفتنی است این مناطق از مناطق عشایری و محل سکونت طوایف شه بخش و ناروئی می باشند و طی سال های اخیر بارها به بهانه های مختلفی نظیر پاکسازی منطقه از اشراک و ارتقای امنیت، مورد بمباران، عملیتهای گسترده نظامی و مین گذاری قرار گرفته است. این اقدامات باعث از بین رفتن مناطق وسیعی از مزارع کشاورزی و دامداری و کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از ساکنان منطقه و هم چنین باعث جابجایی صدها خانواده از این مناطق شده است.

## مادر مجید توکلی:

لااقل یک شماره حساب به من بدهند تا هزینه درمان فرزندم را به حسابشان بریزم

## خبرگزاری هرانا

مجید توکلی در روزهای گذشته و در پی رو به وخامت نهادن وضعیت جسمانی اش به بهداری زندان اوین اعزام گشته است اما پزشکان زندان به وی گفته اند که می بایست وی به پزشک متخصص ارجاع داده شود.

برادر مجید توکلی در تماس با دانشجویوز، در مورد آخرین وضعیت مجید توکلی گفت: طی این چند روز گذشته مجید به بهداری اعزام شده است اما پزشکان قادر به درمان مجید نبودند و گفته اند که شما را باید متخصص ببیند و ما نمی توانیم شما را درمان کنیم. در حال حاضر بیش از یک هفته است که شب ها از بینش خون می آید و سرفه های شدید همراه با سردرد دارد و یکی از پزشکان اعلام کرده که شاید به علت مصرف داروی زیاد باشد که باعث بروز عوارض شده است و بدن شما دیگر در مقابل داروهای ما قوی شده است و باید حتما متخصص شما را ببیند.

شلوغی بند 350 و نبودن امکانات مناسب بهداشتی باعث شده که مجید با توجه به بیماری ریه که داشته وضعیت وخیمی پیدا کند و دچار خون ریزی معده هم شده است.

همچنین مادر مجید در اعتراض به عدم رسیدگی به وضعیت فرزندش به خبرنگار ما گفت: "حالا که به مجید مرخصی نمی دهید تا حداقل بیماریش را درمان کند. مسئولین یک شماره حساب دهند تا ما پول به حسابشان بریزیم تا پزشک و داروی مورد نیاز برای فرزندم را تهیه کنند چرا که فرزندم سالم بود و شما او را به چنین وضعیتی رسانده اید و حال که قصد در مان او را ندارید و مرخصی هم نمی دهید بکه شماره حساب بدهید و بگوید چقدر هزینه دارد تا آن را برایتان واریز کنیم."

روز گذشته ضیاءالدین نبوی فعال دانشجویی دربند در اثر عدم توجه مسئولین بند به بیماریش، دچار حمله عصبی شده بود. عدم رعایت استانداردهای بهداشتی و عدم رسیدگی به درخواست های پزشکی زندانیان از جمله موارد نقض قوانین قضائی جمهوری اسلامی و قوانین حقوق بشر بین الملل است که مکررا توسط مسئولین زندان های ایران تکرار می گردد. این گونه برخوردهای غیر انسانی در راستای افزایش فشار بر زندانیان سیاسی و خانواده ایشان ارزیابی می شود.

## بیش از ۲۵ درصد بیکاران کشور دارای تحصیلات عالی هستند

## خبرگزاری هرانا:

بر اساس گزارش سالنامه آماری 1387 که از سوی مرکز آمار ایران انتشار یافته است 96/8 درصد از بیکاران کشور باسواد هستند در حالی که این میزان برای شاغلان 87/3 درصد است.

بر اساس آمارهای اعلام شده در سال یاد شده 373 هزار و 513 نفر از بیکاران کشور دارای تحصیلات عالی بودند که 45/2 درصد آن را مردان و 54/8 درصد را زنان به خود اختصاص داده بودند.

به گزارش ایرنا، بررسی سالهای گذشته نشان می دهد در سال 80 نسبت شاغلان تحصیل کرده به بیکاران 10/7 به 10/3 درصد بود. این میزان در سال 83 روند معکوس یافت و درصد بیکاران با تحصیلات عالی در مقابل شاغلان به همین میزان تحصیلات به 21/8 در مقابل 12/1 درصد رسید.

روند افزایش درصد تعداد بیکاران با تحصیلات عالی در سالهای 85 و 86 ادامه داشت و به 20/9 و 23/4 درصد در مقابل 14/1 و 14/4 درصد رسید. افزایش تحصیلات عالی در کشور بیش از آنکه خود را در میان شاغلان نشان دهد انعکاس بیشتری در میان بیکاران کشور داشته بطوری که به همراه افزایش میزان تحصیلات همواره بر تعداد آنها در میان جویندگان کار افزوده شده است. کارشناسان معتقدند شکی نیست آموزش های عالی باید پاسخگوی نیازهای بازار کار کشور باشد و در صورتی که فقط افراد تحصیل کرده به جمعیت بیکار کشور افزوده شوند نه تنها باری از مشکلات بر نخواهند داشت بلکه زمینه بروز مشکلات دیگری را ایجاد خواهند کرد. برخی نارساییهای بازار کار حتی منجر به این می شود که بسیاری از شاغلان برای دستیابی به شغل و درآمد حاضر هستند بدون در نظر گرفتن مدارک دانشگاهی به استخدام در آیند.

"محمد استادحسن" مدیر کارخانه زمردیان گفت: بسیاری از کارجویان با دارا بودن مدارک دانشگاهی برای استخدام به عنوان کارگر در کارخانه مراجعه می کنند که این نشان از بیکاری دارندگان مدارک تحصیلی دانشگاهی دارد. وی افزود: این کارشناسان می گویند در بسیاری از کشورهای توسعه یافته که زمینه کار و فعالیت در آنها گسترده است، افراد پس از گذران دوره های کوتاه مدت می توانند جذب بازار کار شوند، ضمن آنکه ادامه تحصیل فقط برای افرادی است که بطور واقعی علاقمند به آموزش عالی هستند. در این کشورها بخش های مختلف اقتصادی با دانشگاه پیوندی عمیق دارند و هر کدام بر طرف کننده نیاز دیگری است.

افراد بر اساس نیازهای تعیین شده در دانشگاه های آن کشورها جذب می شوند. فعالان بازار کار اعتقاد دارند موضوع یادشده در ایران مصداق ندارد و دانش آموزان پس از پایان دوره متوسطه به دلیل آنکه چهار سال دیرتر وارد بازار کار شوند و شاید با تحصیلات بهتر شانس بیشتری در استخدام داشته باشند و مهمتر از همه هنوز تحصیلات دانشگاهی در ایران دارای ارج و قرب خاص است به تحصیل در دانشگاه های کشور روی می آورند.

بسیاری از کارشناسان اجتماعی معتقدند بازار کار خود دانشگاهی دیگر است و افراد در این بازار است که چگونگی مهارت کار را می آموزند. برخی از کارشناسان معتقدند، در صورتی که زمینه اشتغال بطور وسیع در بازار کار مهیا بود افراد ترجیح می دادند سریع تر جذب بازار کار و تولید درآمد برای خود شوند. بر اساس برآوردهای مرکز آمار ایران هم اکنون حدود 3 میلیون نفر در کشور بیکار هستند و در صورتی که جمعیت دانشگاهی که برای فرار از بیکاری به دانشگاه ها روی آورده اند را به آن اضافه کنیم به طور یقین تعداد بیکاران بیش از این میزان خواهد بود.

آمارهای اعلام شده در خصوص زنان چشمگیرتر از مردان است به طوری که از میان تعداد بیکاران با تحصیلات عالی 54/8 درصد متعلق به زنان و 48/2 درصد را مردان به خود اختصاص داده بودند. در حالی که ورودی های دانشگاه های کشور بیش از 60 درصد را زنان به خود اختصاص داده اند اما شرایط بازار کار به گونه ای تنظیم شده که برای مردان مهیباتر از زنان است.

با توجه به اینکه در سالهای آتی با ورود زنان در مقیاس بیشتر از مردان به بازار کار کشور مواجه خواهیم شد بنابراین بازار کار کشور باید خود را به گونه ای تنظیم کند که بتواند پاسخگوی نیازهای شغلی زنان هم باشد. دست اندرکاران بازار کار می گویند معضلات و مشکلات بازار کار کشور اندک نیست و از نارسایی های متعددی رنج می برد لذا یکی از این مشکلات عدم جذب فارغ التحصیلان دانشگاهی است که در صورت ادامه این روند در آینده با خیل عظیم جمعیت بیکار دارای تحصیلات عالی مواجه خواهیم شد.

## عفو بین الملل - نگرانی از اعدام های تازه در ایران

### اخبار روز:

کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی: سازمان عفو بین الملل در بیانیه ای که روز چهارشنبه ۳۰ ژوئن منتشر کرد، مقامات جمهوری اسلامی را به توقف تمامی احکام اعدام فراخواند. عفو بین الملل در این بیانیه با اشاره به اعدام پنج زندانی سیاسی در ۱۹ اردیبهشت و در آستانه سالگرد انتخابات ریاست جمهوری، آن را هشدار به معترضین به انتخابات توسط دولت عنوان کرد.

عفو بین الملل در بیانیه روز گذشته خود، بار دیگر مقامات جمهوری اسلامی را به توقف فوری تمامی احکام اعدام و تخفیف در احکام مرگ دو زندانی زن و سایر زندانیانی که در خطر اعدام قریب الوقوع هستند، فراخواند. امنستی اینترنشنال همچنین با تاکید بر تجدید نظر و لغو قانون مجازات اعدام، خواستار افشای جزئیات کامل احکام اعدام و همچنین پیوستن جمهوری اسلامی به روند بین المللی رو به رشد لغو مجازات اعدام شد.

عفو بین الملل در این بیانیه با اشاره به قریب الوقوع بودن احکام زینب جلالیان فعال سیاسی کرد و از اعضای اقلیت کرد، که در سال ۲۰۰۹ به اتهام «محرابه با خدا» محکوم به اعدام و همچنین سکینه محمدی آشتیانی که حکم محکومیت وی در اردیبهشت ۸۶ به اتهام «زنانی محصنه» تائید و به سنگسار محکوم شده بود گفت زندانیان در انتظار اعدام غالباً تا واپسین دقایق، اطلاعی از اجرای احکام خود ندارند و این خود بر رنج ایشان و خانواده های ایشان می افزاید، و گاهی اوقات حتی وکلای ایشان در ۴۸ ساعت قبل از اعدام نیز چنانکه در قوانین جمهوری اسلامی مشخص شده، از اجرای حکم مطلع نیستند.

این سازمان همچنین از دو تن اعضای اقلیت سنی در استان سیستان و بلوچستان نام می برد که به اعدام محکوم شده اند. ۱۰ خرداد ماه سال جاری دادستان زاهدان صدور احکام این دو تن را به علت دست داشتن این دو نفر در درگیری های میان شیعیان و اهل سنت این استان که منجر به مرگ شش تن شد عنوان کرد. در جریان بمب گذاری متناسب به جنبش مقاومت مردمی ایران (از گروه های شبه نظامی مخالف دولت) در یکی از مساجد شیعیان در اردیبهشت ماه سال گذشته، حداقل ۲۵ نفر کشته شدند.

همچنین در سی ام خرداد ماه سال جاری نیز عبدالملک ریگی، رهبر جنبش مقاومت مردمی ایران در شهر زاهدان به دار آویخته شد. پیشتر نیز برادر وی عبدالحمید ریگی در سوم خرداد امسال در شهر زاهدان به دار آویخته شده بود. ششم تیرماه سال جاری در استان کردستان - موطن اصلی اقلیت کرد - مقامات دولتی جمهوری اسلامی اعلام کردند که حداقل ۲۰ زندانی به اتهام قاچاق مواد مخدر به مرگ محکوم شده و در انتظار اجرای احکام خود هستند. حداقل ۱۵ تن دیگر از فعالین سیاسی و اعضای اقلیت کرد، در این استان در انتظار حکم اعدام و در خطر مرگ قرار دارند. همچنین گفته می شود که دو تن نیز با حکم تیرباران مواجه هستند. اکثر احکام اعدام در جمهوری اسلامی به صورت حلق آویز کردن انجام می شود.

عفو بین الملل در این بیانیه همچنین با اعلام ثبت ۱۲۶ مورد اعدام در مقطع زمانی بین اول ژانویه سال ۲۰۱۰ تا ششم ژوئن امسال (۵ ماه) صحبت از محاکمات غیرمنصفانه ای می کند که بر مبنای اتهاماتی واهی و اعترافاتی تحت شکنجه و سایر فشارها صورت گرفته.

این سازمان همچنین تاکید می کند که متهمین پیش از دادگاه در بازداشت انفرادی بسر برده و برخی از آنان حتی از دسترسی به وکیل مدافع نیز محروم بوده اند.

عفو بین الملل همچنین با اشاره به اعدام پنج زندانی سیاسی در ۱۹ اردیبهشت ماه سال جاری گفت ممکن است مقامات جمهوری اسلامی خواسته باشند در آستانه اولین سالگرد انتخابات به شدت بحث برانگیز ریاست جمهوری در ۲۲ خرداد ماه سال گذشته که موجب اعتراضات گسترده و سرکوب آن توسط دولت شد، از این اعدام ها برای هشدار به معترضین استفاده کنند.

در پایان این بیانیه، این سازمان با بیان اینکه مخالف مجازات اعدام در تمام اشکال به عنوان ناقض حق حیات و مجازاتی بیرحمانه و غیرانسانی است گفت: جمهوری اسلامی از معزود کشورهایی بود که در سال ۲۰۰۸ بر علیه قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد توقف جهانی حکم اعدام رای داد.

## فرماندهان در حاشیه ی امن،

### دو عامل جنایت در کهریزک به قصاص محکوم شدند



### اخبار روز:

روابط عمومی سازمان قضایی نیروهای مسلح با انتشار اطلاعیه ای از محاکمات و پیگیری جنایات روی داده در زندان کهریزک، کوی دانشگاه و مجتمع سبحان خبر داده است. بنابر این اطلاعیه دو نفر از ۱۲ متهم به جنایت در زندان کهریزک به قصاص محکوم شده و یک نفر تبرئه شده است. مشخصات متهمان اعلام نشده است.

بر اساس گزارش های متعددی که از شاهدان عینی و زندانیانی که بعد از کهریزک آزاد شدند، منتشر شده است، جنایات سازمان یافته در این زندان توسط فرماندهان عالی انتظامی و مقامات قضایی از جمله سردار نقدی و قاضی سابق سعید مرتضوی صورت گرفته است که شخصا در شکنجه و قتل زندانیان مشارکت و نظارت داشته اند. در گزارشی که مجلس در مورد جنایات کهریزک منتشر کرده، از سعید مرتضوی نام برده شده بود. هیچ کدام از این فرماندهان و آمران جنایت در کهریزک از سوی دستگاه قضایی حکومت احضار و مورد محاکمه قرار نگرفته اند.

بر پایه گزارش های منتشر شده، دست کم چهار نفر از بازداشت شدگان وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری، به نام های محسن روح الامینی، امیر جوادی فر، و محمد کامرانی و رامین آقازاده قهرمانی به دلیل شدت جراحات وارده ناشی از شکنجه در این بازداشتگاه جان خود را از دست دادند.

این افراد از جمله معترضانی بودند که در تیرماه ۸۸ در خلال حوادث پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری، توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت و به بازداشت کهریزک در حومه ورامین انتقال داده شدند.

بازداشتگاه کهریزک پس از چندی به دستور رهبر جمهوری اسلامی و به دلیل غیر استاندارد بودن تعطیل شد و با پیگیری خانواده های قربانیان از جمله عبدالحسین روح الامینی، مشاور انتخاباتی محسن رضایی، برای ۱۲ نفر در زمینه اتفاقات این بازداشتگاه کیفرخواست صادر شد.

علی جوادی فر، پدر امیر جوادی فر (جوانی که در جریان اعتراضات انتخاباتی سال گذشته بازداشت و در اثر ضرب و جرح در بازداشتگاه کهریزک کشته شده بود) به بی بی سی فارسی گفته است که در میان متهمان، مأموران انتظامی با درجه های مختلف از گروهبان تا سرتیپ حضور داشتند.

به گفته او یکی از زندانیان غیر سیاسی کهریزک که به عنوان "ارازل و اوباش" در بازداشت به سر می برده و به عنوان "وکیل بند" انتخاب شده بوده هم در میان متهمان حضور داشته است.

آقای جوادی فر گفت که مجازات این متهمان، کشته شدن را به زندگی باز نمی گرداند، اما اعضای خانواده کشته شدگان خواهان شناسایی و محاکمه آمران بدرفتاری در بازداشتگاه کهریزک هستند.

اطلاعیه ی روابط عمومی سازمان قضایی نیروهای مسلح به دنبال صدور کیفرخواست علیه ۱۲ نفر از متهمان پرونده بازداشتگاه کهریزک توسط دادسرای نظامی تهران که در اطلاعیه قبلی اعلام گردید، پرونده به دادگاه نظامی یک تهران ارجاع شد و رسیدگی به اتهامات متهمان با رعایت مقررات قانونی در جلسات متعدد دادگاه با حضور شکات، متهمین و وکلای آنان صورت پذیرفت.

بنابر این اطلاعیه، طی این جلسات اولیاء دم، جمعی از شکات و وکلای آنان به تفصیل شکایات خود را مطرح کردند و متهمان پرونده و وکلای آنان نیز به طرح دفاعیات خود پرداختند.

## گزارش ماهانه انجمن دفاع از زندانیان سیاسی آذربایجانی

در ایران (آداب) - می ۲۰۱۰

نقض سیستماتیک حقوق بشری آذربایجانیها در ایران در ماه می ۲۰۱۰ نیز همچون ماههای گذشته ادامه داشت. فعالین مدنی مورد بازداشتهای خود سرانه و طولانی مدت قرار گرفتند و از حق داشتن وکیل در دوران بازداشت محروم بودند. فشار بر تشکلهای و فعالین دانشجویی آذربایجانی و زندانیان اقلیت دینی اهل حق در ماه می نیز همچون ماههای گذشته ادامه یافت. همچنین مقامات صدا و سیما ایران در ماه می اعلام کردند که بخش کارتون و برنامه های ویژه کودکان و نوجوانان در صدا و سیما استانی به زبان ترکی آذربایجانی قدغن است. از سویی دیگر بر اثر بی توجهی مقامات حکومتی به مسئله محیط زیست در این ماه فاجعه ای محیط زیستی در شهرهای مراغه و بناب به وقوع پیوست.

### بازداشت فعالین آذربایجانی

در چهارمین سالگرد تظاهرات جامعه آذربایجانی های ایران در خرداد ماه ۱۳۸۵ (مه ۲۰۰۶) بر علیه انتشار کاریکاتوری که برای آنان بمثابة یک گروه انتنیکتی تحقیرآمیز و تهدید کننده بود، دستگیری و شکنجه فعالان آذربایجانی ادامه داشت و بیش از ۳۱ فعال مدنی آذربایجانی در شهرهایی مانند تبریز، اورمیه، اردبیل، رشت، مشکین شهر (خیاو)، گرمی، مغان، نقده (سولدوز)، صوفیان، میاندوب (قوشاچای)، ماکو، همدان، تهران و کرج صرف ابراز عقیده بازداشت شده اند.

اکبر آزاد، دکتر علیرضا عبداللهی، دکتر لطیف حسنی، مهندس مصطفی جمشیدی، مهندس حافظ سردارپور، مهندس شهرام رامهر، حمیده فرج زاده، مهناز کریمی، عباس لسانی، عسگر اکبرزاده، رامین جباری، آیت مهرعلی بیگلر، نادر عزیزی، مهدی زینالی، محمد فرجیان، سیامک میرزایی، آیدین خواجه ای، رضا عبدی، علیرضا حسین زاده، مسعود حسین زاده، هادی اکبری، علیرضا لشکری، ولی آذریون، کریم فتحی پور، بهمن نصیرزاده، احمد آقایی، بهبود قلیزاده، داریوش عندللیبان، بابک آکسون، ستار برازش، سجاد عزیزی و یوسف سودیر اسمی منتشر شده از بازداشت شدگان اخیر هستند که در میان آنها عده ای از فعالین سازمانهای غیردولتی، فعال حقوق زنان، فعالان دانشجویی، مدیران نشریات دانشجویی و چند نویسنده و روزنامه نگار دیده می شوند. از این میان مهندس مصطفی جمشیدی، عباس لسانی، عسگر اکبرزاده، ولی آذریون، کریم فتحی پور، مهناز کریمی، مسعود حسین زاده، رامین جباری، سیامک میرزایی، مهندس حافظ سردارپور، نادر عزیزی، مهدی زینالی، علیرضا لشکری داریوش عندللیبان، بابک آکسون، سجاد عزیزی، یوسف سودیر و هادی اکبری آزاد شده اند اما بقیه کماکان در بازداشت به سر می برند. منزل بیشتر دستگیرشدگان مورد تفتیش مأموران اطلاعات قرار گرفته است. این فعالین همگی از حق ملاقات با خانواده محرومند و بدون داشتن وکیل در بازداشت به سر می برند.

اکبر آزاد نویسنده و روزنامه نگار آذربایجانی روز سه شنبه ۴ اردیبهشت ۸۹ (۲۵ می ۲۰۱۰) در منزل شخصی اش در محله کیانشهر تهران بازداشت و به اداره اطلاعات تبریز منتقل شده است. مأموران امنیتی پس از بازداشت نامبرده اقدام به تفتیش منزل و تهدید خانواده وی نمودند و کامپیوتر، کتابها و سایر وسایل شخصی وی را با خود برده اند.

اکبر آزاد عضو هیئت موسس کانون زبان و فرهنگ (دیل) و مدنیت اوجاگی و از نویسندگان نشریات وارلیق و یارپاق است. وی در سالهای اخیر بارها بازداشت و به احکام حبس محکوم گردیده است. سازمان عفو بین الملل و سازمان گزارشگران بدون مرز در سالهای گذشته با صدور اطلاعیه هایی بازداشت و فشار بر این روزنامه نگار و نویسنده آذربایجانی را محکوم و خواهان آزادی وی شده بودند.

دکتر علیرضا عبداللهی عضو هیات موسس سازمان غیر دولتی "بیلیم یولو" و فعال مدنی آذربایجانی ظهر روز شنبه ۱ خرداد ۸۹ (۲۲ می ۲۰۱۰) در داخل مطبخ در خیابان امام ارومیه توسط مأموران امنیتی بازداشت و به اداره اطلاعات تبریز منتقل شده است. مأموران پس از بازداشت عبداللهی اقدام به تفتیش منزل شخصی و منزل مادری وی نموده و کتابهای وی را با خود برده اند. مسئولین امنیتی و قضایی ایران تاکنون از دادن پاسخ به سوالات خانواده عبداللهی در خصوص دلیل بازداشت و اتهام این فعال مدنی آذربایجانی امتناع می کنند.

پس از پایان رسیدگی، دادگاه بر اساس تحقیقات انجام شده، نظریات پزشکی قانونی و سایر مستندات موجود در پرونده، دو نفر از متهمان را به اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی منتهی به قتل مرحومان امیرجوادی فر، محسن روح الایمنی و محمدکامرانی علاوه بر حبس، انفصال موقت از خدمت، جزای نقدی، شلاق تعزیری و پرداخت دیه، به قصاص نفس و ۹ متهم دیگر را حسب اتهامات منتسب به آنان، به تحمل حبس، پرداخت دیه، جزای نقدی، انفصال موقت از خدمت و شلاق تعزیری محکوم نموده و یکی از متهمان نیز به دلیل عدم احراز جرم، از اتهامات وارده تبرئه شده است. حکم صادره غیرقطعی است و پس از طی مراحل قانونی به مرحله اجرا در خواهد آمد.

در ادامه ی این اطلاعیه آمده است: به دنبال وقوع اغتشاشات در خرداد ماه سال ۱۳۸۸ در کوی دانشگاه و تخریب اموال عمومی و درگیری آشوب گران با مأمورین انتظامی، جهت کنترل اوضاع و جلوگیری از اغتشاش و تخریب اموال عمومی، مأمورین انتظامی با رعایت مقررات وارد کوی دانشگاه تهران می شوند. در این اثناء عده ای افراد متفرقه و غیرمسوول وارد کوی دانشگاه شده و با اغتشاشگران درگیر و متأسفانه بعضی از آنان وارد خوابگاه های دانشجویی شده و تعدادی از دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار می دهند و به اموال عمومی و خوابگاه های کوی و لوازم شخصی دانشجویان خسارت وارد می آورند.

به دنبال وقوع این حادثه تلخ که موجب تأثر شدید مقام معظم رهبری گردید، سازمان قضایی نیروهای مسلح در جهت انجام وظیفه قانونی خویش و با اخذ گزارش از مراجع ذی ربط، از جمله دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، مسوولین دانشگاه تهران و دفتر نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه تهران، بر اساس ابلاغ ویژه، پیگیری موضوع شده و پرونده ای جهت رسیدگی به اتهامات عوامل ضرب و شتم دانشجویان و تخریب اموال عمومی و شخصی همچنین عوامل اصلی اغتشاش و آشوب در کوی دانشگاه تشکیل می شود.

در این ارتباط تحقیقات جامعی از سوی دادرسی نظامی تهران انجام و تعدادی از متهمان شناسایی و تحت تعقیب قرار می گیرند. همزمان با رسیدگی به پرونده کوی دانشگاه تهران، پرونده تخریب در مجتمع سبحان نیز مورد پیگیری و رسیدگی قرار گرفت و تعدادی از عوامل دخیل در این حادثه نیز شناسایی و مورد تعقیب قرار می گیرند. در مجموع بیش از ۶۰ نفر تحت تعقیب قضایی واقع و در نهایت بر اساس اسناد، مدارک و شواهد موجود، دادرسی نظامی تهران ۳۳ نفر از متهمان را مجرم شناخته و پرونده آنان را به دادگاه ارسال و در مورد سایر متهمان به دلیل عدم احراز جرم، قرار منع پیگرد صادر کرده است. لازم به ذکر است، تحقیقات در مورد تعداد دیگری از عوامل اغتشاش در کوی دانشگاه ادامه دارد که پس از تکمیل تحقیقات، تصمیم قضایی مقتضی اتخاذ خواهد شد.

## اعظم ویسمه ممنوع الملاقات شد



### اخبار روز:

تا آزادی روزنامه نگاران زندانی: در حالی که به دستور دادستان تهران قراربود پنج شنبه، خانواده اعظم ویسمه با وی دیدار داشته باشند، از سوی مسئولان بند ۲۰۹ اعلام شد که این خبرنگار پارلمانی ممنوع الملاقات است.

به گزارش پایگاه خبری فراکسیون خط امام(ره) مجلس «پارلمان نیوز»، اعظم ویسمه که بیش از یک ماه است در انفرادی به سر می برد طبق گفته برخی مقامات قضایی قرار بود یکشنبه گذشته آزاد شود، اما با مراجعه خانواده به زندان اوین به آن ها گفته شد که «قرار نیست وی آزاد شود».

پس از آن بود که خانواده این خبرنگار با مراجعه به دادستانی و شرح بیماری اعظم ویسمه و نگرانی خانواده از سلامتی وی در خواست ملاقات با وی را دادند که با همکاری دادستان تهران، دستور ملاقات با وی صادر شد.

اما روز گذشته پنج شنبه با مراجعه خانواده وی به زندان اوین به آن ها اعلام شد که دختر آنها تا اطلاع ثانوی ممنوع الملاقات است.

این خبرنگار پارلمانی از دهم خرداد ماه تاکنون در بازداشت به سر می برد و از آخرین تماس تلفنی وی با خانواده بیش از دو هفته می گذرد، گفتنی است وی مبتلا به بیماری شدید گوارشی و تپش قلب است.

امنیتی ایران از ذکر محل نگهداری و اتهام این فعال دانشجویی خودداری می کنند.

بهمن نصیرزاده معلم و شاعر آذربایجانی در ماکو شنبه ۱ خرداد ۸۹ (۲۲ می ۲۰۱۰) توسط ماموران امنیتی در منزلش بازداشت شد. ماموران امنیتی ساعت ۲ بامداد شنبه ۱ خرداد ۸۹ (۲۲ می ۲۰۱۰) بدون در دست داشتن حکم قضایی وارد منزل این معلم آذربایجانی شده و وی را بازداشت و پس از تفتیش منزل دوربین فیلمبرداری، سی دی ها، کتابها و اشعار و دست نوشته های او را با خود بردند. این فعال مدنی آذربایجانی روز سه شنبه ۴ خرداد ۸۹ (۲۵ می ۲۰۱۰) طی تماسی با خانواده از بازداشت خود در سولولهای انفرادی اداره اطلاعات ماکو خبر داده است. مسئولین قضایی شهر ماکو دلیل بازداشت این معلم آذربایجانی را فعالیت‌های ضد نظام عنوان کرده اند.

نیروهای امنیتی ۲۱ اردیبهشت ۸۹ (۱۱ می ۲۰۱۰) با مراجعه به مغازه علیرضا حسین زاده در منطقه نصف راه تبریز او را به همراه رضا عبدی دیگر فعال مدنی آذربایجانی بازداشت کردند. ماموران امنیتی پس از بازداشت این افراد و تفتیش مغازه، به منزل این دو فعال آذربایجانی مراجعه و منازل آنها را مورد تفتیش قرار داده و کیس کامپیوتر، سی دی ها و سایر وسایل شخصی آنها را با خود برده اند.

ولی آذریون و کریم فتحی پور از اعضای خانواده جان باختگان شهر نرده (سولدوز) در جریان تظاهرات آذربایجانیها بر علیه چاپ کاریکاتور نژادپرستانه روزنامه ایران در سال ۸۵ (۲۰۰۶) روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ۸۹ (۲۱ می ۲۰۱۰) توسط ماموران امنیتی دستگیر و پس از چهار روز بازداشت موقت آزاد شده اند. ماموران انتظامی اتومبیل شخصی ولی آذریون را در پلیس راه جاده ارومیه - نرده متوقف و وی را بازداشت کرده بودند. ماموران همچنین کریم فتحی پور را در یکی از خیابانهای شهر نرده دستگیر کرده بودند.

توحید آذریون، همت اسمزاده، حسین فتحی پور، عسگر قاسمی شهروندان آذربایجانی هستند که روز ۴ خرداد ۸۵ (۲۵ می ۲۰۰۶) در جریان تظاهرات بر علیه کاریکاتور توهین آمیز روزنامه ایران در شهر نرده به ضرب گلوله نیروهای انتظامی ایران کشته شده بودند. ماموران امنیتی ایران با بازداشت و تهدید اعضای خانواده جان باختگان این تظاهرات، آنها را از پیگیری پرونده و برگزاری مراسم عزاداری منع می کنند.

بهبود قلیزاده دبیر سازمان غیر دولتی لغو مجوز شده "باشیل آذربایجان" و فعال مدنی آذربایجانی روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ۸۹ (۲۱ می ۲۰۱۰) توسط ماموران امنیتی در مغازه عکاسی اش در خیابان امام میاندوب (قوشاچای) بازداشت و به اداره اطلاعات تبریز منتقل شده است. ماموران امنیتی پس از بازداشت قلیزاده اقدام به تفتیش مغازه وی نمودند و کیسهای کامپیوتر، سی دی ها و سایر وسایل شخصی او را با خود برده اند. مسئولین قضایی از بیان اتهام این فعال آذربایجانی امتناع می کنند.

دادگاه انقلاب مهاباد چندی پیش این فعال آذربایجانی را در رابطه با استفاده از نام ترکی و سمبلهای آذربایجانی در تابلو مغازه عکاسی و فعالیت‌های قوم گرایانه از طریق آموزش رقص آذربایجانی در سازمان غیر دولتی "باشیل آذربایجان" به دادگاه احضار و وی را با قرار وثیقه آزاد نموده بود.

داریوش عندهلیبیان، ستار برازش، یوسف سودیر، سجاد عزیزی و بابک آکسون از فعالین مدنی آذربایجانی در میاندوب ۲۸ اردیبهشت ۸۹ (۱۸ می ۲۰۱۰) به شعبه دوم بازپرسی میاندوب احضار و پس از تفهیم اتهام تبلیغ علیه نظام به قید وثیقه ۱۵ میلیونی آزاد شدند.

احضار این افراد پس از برگزاری مراسم موسیقی و رقص آذربایجانی به مناسبت روز ۱۳ فروردین (۲ آوریل) - روز طبیعت- در شهر میاندوب صورت گرفته است.

آیت مهر علی بیگلر فعال سابق دانشجویی آذربایجان ظهر روز دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ۸۹ (۱۰ می ۲۰۱۰) در منزل شخصی خود در شهر صوفیان از توابع شهرستان تبریز بازداشت و جهت تحقیقات به اداره اطلاعات تبریز منتقل شده است. ماموران امنیتی پس از ضرب و شتم شدید این فعال مدنی آذربایجانی، او را بازداشت و اقدام به تفتیش منزل وی کرده اند و کامپیوتر، کتابها و سایر وسایل شخصی وی را با خود برده اند.

عباس جمالی وکیل دادگستری در تبریز وکالت مهر علی بیگلر را برعهده دارد اما مسئولین قضایی اجازه ملاقات وکیل و خانواده با وی را نمی دهند و وکیل حق حضور در جلسات بازجویی و دسترسی به پرونده را ندارد.

حسین محمدی الوار فعال مدنی آذربایجانی و از هواداران تیم فوتبال تراکتورسازی که روز سه شنبه ۱۴ اردیبهشت ۸۹ (۴ می ۲۰۱۰) توسط ماموران اداره اطلاعات تبریز در منزل پدری بازداشت شده بود روز سه شنبه ۱۱ خرداد ۸۹ (۱ ژوئن ۲۰۱۰) پس از تحمل ۲۹ روز بازداشت موقت از

دکتر لطیف حسنی دکترای حقوق بین الملل و مدرس موسسات آموزش عالی و دبیرستانهای کرج روز دوشنبه ۳ خرداد ۸۹ (۲۴ می ۲۰۱۰) در کرج بازداشت و به بازداشتگاه اداره اطلاعات تبریز انتقال یافته است. مامورین امنیتی پس از بازداشت این فعال آذربایجانی با مراجعه به منزل وی اقدام به تفتیش منزل نموده و هارد کامپیوتر، کتابها و سایر وسایل وی را با خود برده اند. مسئولین قضایی از بیان اتهام و دلیل بازداشت این فعال مدنی امتناع می کنند.

حمیده فرج زاده فعال آذربایجانی حقوق زنان و کارمند بیمارستان مطهری ارومیه روز سه شنبه ۴ خرداد ۸۹ (۲۵ می ۲۰۱۰) در منزل مسکونی اش در ارومیه بازداشت شد. مامورین امنیتی منزل این فعال مدنی آذربایجانی را تفتیش و سی دی ها، کتابها، دست نوشته ها و سایر وسایل شخصی وی را با خود برده اند. مامورین هنگام بازداشت فرج زاده به خانواده وی گفته اند که وی جهت بازجویی و تحقیقات به اداره اطلاعات تبریز منتقل خواهد شد.

مهندس مصطفی جمشیدی و رامین جباری روزنامه نگاران آذربایجانی و مهندس حافظ سردارپور، نادر عزیزی، مهدی زینالی و مهناز کریمی از فعالین مدنی آذربایجانی و علیرضا لشکری و محمد فرجیان معلمان مدارس مشکین شهر و گرمی ۲۷، ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت ماه ۸۹ (۱۷، ۱۸ و ۱۹ می ۲۰۱۰) در شهرهای مشکین شهر، پارس آباد مغان و گرمی بازداشت شده بودند.

از میان بازداشت شدگان رامین جباری، حافظ سردارپور، نادر عزیزی، مهدی زینالی، و علیرضا لشکری پس از تحمل ۱۱ روز بازداشت موقت به قید وثیقه ۱۵ میلیون تومانی از بند ۷ زندان اردبیل آزاد شده اند. دیگر متهمان این پرونده مهندس مصطفی جمشیدی، محمد فرجیان و مهناز کریمی نیز پس از یک روز بازداشت موقت آزاد شده بودند.

اتهام این افراد اتهام اجتماع و تبانی جهت بر هم زدن امنیت کشور از طریق دعوت مردم برای شرکت در مراسمات چهارمین سالگرد اعتراضات آذربایجانیها به چاپ کاریکاتور توهین آمیز در روزنامه دولتی ایران عنوان شده و پرونده در شعبه پنجم دادرسی عمومی و انقلاب اردبیل در جریان است. این افراد در هنگام بازداشت مورد ضرب و شتم قرار گرفته و مامورین آنها را بدون در دست داشتن حکم جلب بازداشت کرده اند. دستگیر شدگان در مدت بازداشت از حق ملاقات با خانواده و وکیل محروم بوده اند.

ماموران اداره اطلاعات اردبیل صبح روز سه شنبه ۴ خرداد ۸۸ (۲۵ می ۲۰۱۰) عباس لسانی فعال شناخته شده آذربایجانی و عسگر اکبرزاده از فعالین مدنی آذربایجانی را بازداشت و مانع از شرکت آنها در مراسم سالگرد شهروندان جان باخته آذربایجانی در نرده (سولدوز) شدند.

لسانی و اکبرزاده جهت شرکت در مراسم سالگرد جان باختگان شهر نرده (سولدوز) تظاهرات مردمی بر علیه کاریکاتور موهن روزنامه ایران در سال ۸۵ (۲۰۰۶) از شهر اردبیل عازم نرده بودند اما مامورین امنیتی ضمن توقف اتوبوس حامل این دو فعال آذربایجانی در پلیس راه اردبیل آنها را بازداشت و پس از پایان مراسم سالگرد آنها را آزاد کردند.

مهندس شهرام رادمهر فعال مدنی آذربایجانی روز دوشنبه ۳ خرداد ۸۹ (۲۴ می ۲۰۱۰) در مغازه پدرش در میدان جانبازان شهر مشکین شهر (خیابان) بازداشت و جهت تحقیقات به اداره اطلاعات تبریز منتقل شده است. مامورین پس از بازداشت رادمهر منزل شخصی وی و منزل پدرش را تفتیش کرده و کیس کامپیوتر، کتابها و سایر وسایل شخصی وی را با خود برده اند.

آیدین خواجه ای فعال دانشجویی آذربایجانی و دانشجوی حقوق دانشگاه تبریز روز چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت ۸۹ (۱۹ می ۲۰۱۰) توسط ماموران امنیتی بازداشت شده است. بازپرس شعبه چهارم دادرسی عمومی و انقلاب تبریز اتهام خواجه ای را عضویت در گروه جهت بر هم زدن امنیت ملی از طریق عضویت در حزب گاموچ عنوان کرده است. عباس جمالی وکیل دادگستری در تبریز وکالت خواجه ای را برعهده دارد اما مسئولین امنیتی اجازه ملاقات وکیل و خانواده با وی را نمی دهند و وکیل حق حضور در جلسات بازجویی و دسترسی به پرونده را ندارد.

این فعال دانشجویی پیش از این نیز در تابستان ۸۷ (۲۰۰۸) در رابطه با مدیریت وبلاگ جنبش دانشجویی آذربایجان (آذوح) بازداشت و به یکسال حبس تعزیری و دو سال حبس تعلیقی محکوم گردیده بود. خواجه ای ۱۹ آبان ۸۸ (۱۰ نوامبر ۲۰۰۹) پس از تحمل حکم حبس تعزیری از زندان آزاد شده بود.

احمد آقایی دبیر سابق کانون فرهنگی دانشجویان ترک دانشگاه بو علی سینای همدان و سردبیر سابق نشریه دانشجویی "ایلدیریم" روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ۸۹ (۲۱ می ۲۰۱۰) بدنبال تجمع اعتراضی دانشجویان آذربایجانی دانشگاه بو علی سینای همدان توسط ماموران امنیتی در منزل دانشجویی اش بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده است. این فعال دانشجویی از زمان دستگیری تا کنون طی تماس تلفنی چند ثانیه ای از بازداشت خود خبر داده است. مسئولین قضایی و

خرمدین (قهرمان ملی آذربایجان) در قلعه بڈ (قلعه بابک) گرد هم می آیند و با اجرای مراسمات فرهنگی یاد و خاطره قهرمان خود را پاس می دارند. در سالهای اخیر برگزاری مراسمات فرهنگی آذربایجانی با ممانعت شدید مسئولین امنیتی و انتظامی روبرو شده است و آذربایجانیها از حق بزرگداشت قهرمانان ملی و برگزاری مراسمات فرهنگی محرومند. حکومت یک هفته پیش از برگزاری این مراسم تمامی راههای دسترسی به این مکان تاریخی را مسدود می کند در اطراف این قلعه تاریخی اقدام به برگزاری مانورهای نظامی می نماید.

### اعمال فشار به یونس آقایان زندانی اهل حق در زندان ارومیه

یونس آقایان شهروند آذربایجانی و از پیروان اهل حق (گوران) در زندان ارومیه کماکان مورد آزار و اذیت مسئولان زندان قرار دارد. وی از روز سه شنبه ۱۴ اردیبهشت ۸۹ (۴ می ۲۰۱۰) تا ۱ خرداد ۸۹ (۲۲ می ۲۰۱۰) در اعتراض به توهینهای عقیدتی و اذیت مسئولین زندان برای چندمین بار دست به اعتصاب غذا زده بود.

اعتصاب این زندانی اهل حق پس از آن صورت گرفته بود که مدیر داخله زندان ارومیه در مقابل چشمان سایر زندانیان به اعتقادات دینی اهل حق توهین کرده بود. بدنبال اعتراض آقایان به این رفتار مدیر داخله زندان، ماموران زندان وی را مورد ضرب و شتم قرار داده و او را از بند ۱۲ زندان که مخصوص نگهداری زندانیان سیاسی است به محل نگهداری معتادان و قاتلان در بند ۱ زندان ارومیه منتقل کرده بودند. این زندانی اهل حق پس از پایان اعتصاب غذا به بند ۱۲ زندان ارومیه بازگردانده شده است.

قانون اساسی ایران در اصول ۱۲ و ۱۳ خود به حقوق اقلیتهای دینی و مذهبی اشاره کرده است اما در هیچکدام از این دو اصل حقوق اقلیتهای اهل حق، بهایی، صبی در ایران به رسمیت شناخته نشده است. حکومت ایران مانع از برگزاری آزادانه مراسمات مذهبی این فرق شده و آنها را دستگیر و مورد آزار و اذیت قرار داده و از حقوق انسانیهای محروم می کند.

ممنوعیت پخش برنامه های کودکان و نوجوانان و جوانان به زبان ترکی آذربایجانی در صدا و سیما

رادیو و تلویزیونهای استانی صدا و سیما ایران در سالهای گذشته با هدف گسترش فرهنگ بومی در کشور چند فرهنگ ایران تاسیس شده است اما عملکرد این شبکه ها تا کنون به گونه ای بوده است که باعث آسیمیلیسیون جوامع اتنیکیهای غیر فارس در ایران شود و زبان ترکی به کار رفته در تولید برنامه های صدا و سیما استانی در استانهای ترک با زبان معیار ترکی آذربایجانی مطابقت ندارد.

صدا و سیما ایران پخش برنامه های ویژه کودکان، نوجوان و جوانان به زبان ترکی آذربایجانی در شبکه های استانی استانهای ترک نشین را ممنوع و پخش برنامه به این زبان را محدود کرده است.

رژمور رئیس صدا و سیما استان زنجان در مصاحبه مطبوعاتی ضمن بیان این موضوع گفته است: «برای پخش برنامه های ویژه کودکان، نوجوانان و جوانان به زبان ترکی در رادیو تلویزیون استانی زنجان، سازمان صدای و سیما ایران به ما مجوز نمی دهد و بر اساس دستور صدا و سیما مرکز ما نمی توانیم بیش از پنجاه درصد برنامه هایمان را به زبان ترکی پخش کنیم».

ممنوعیت پخش کارتون و برنامه های کودک و نوجوان به زبان ترکی در حالی صورت می گیرد که اصل پانزده قانون اساسی ایران استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس را آزاد دانسته است و انحصار پخش برنامه های رادیویی و تلویزیونی در ایران در انحصار دولت ایران است. دولت ایران مانع از تاسیس کانال تلویزیونی خصوصی به زبان ترکی آذربایجانی در ایران می شود

### فشار بر تشکلهای دانشجویی دانشجویان آذربایجانی

ماموران امنیتی روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ۸۹ (۲۱ می ۲۰۱۰) ده تن از دانشجویان آذربایجانی دانشگاه آزاد تبریز و اعضای تشکل دانشجویی لغو مجوز شده "آرمان" این دانشگاه را در پارک "شمس تبریزی" شهر تبریز مورد بازرسی بدنی قرار داده و پس از تهیه صورت جلسه و عکسبرداری از این افراد مسعود حسین زاده و هادی اکبری را بازداشت کردند. بازداشت شدگان پس از چند ساعت بازجویی در اداره حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی تبریز آزاد شدند اما روز دوشنبه ۳ خرداد ۸۹ (۲۴ می ۲۰۱۰) جهت بازجویی به اداره اطلاعات تبریز احضار شدند.

از سوی دیگر قادر نوروزی دبیر تشکل آرمان و دانشجوی دانشگاه آزاد تبریز

زندان تبریز آزاد شد.

بازداشت این فعال آذربایجانی پس از تماس تلفنی وی با مدیر عامل تیم فوتبال تراکتورسازی و اعتراض به شعارهای نژادپرستانه تماشاگران فارس نسبت به آذربایجانیها در جریان مسابقه فوتبال بین تیمهای فوتبال تراکتورسازی تبریز و مس کرمان صورت گرفته است.

ماموران اداره اطلاعات تبریز بدون در دست داشتن حکم قاضی به منزل پدری محمدی مراجعه و وی را بازداشت کردند مامورین پس از بازداشت این فعال آذربایجانی اقدام به تفتیش منزل کرده و کلیه کتابها و سایر وسایل شخصی وی را با خود برده اند.

بازیهای تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز به محلی برای طرح مطالبات ملی آذربایجانیها تبدیل شده است و تماشاگران آذربایجانی در جریان مسابقات این تیم آذربایجانی با دادن شعارهایی به زبان ترکی آذربایجانی این تیم را تشویق کرده و خواهان مدرسه به زبان ترکی و سایر مطالبات ملی و انسانی آذربایجانیها در ایران می شوند.

### بازداشت موقت طولانی مدت

حسین نصیری فعال مدنی آذربایجانی که ۱۳ فروردین ۸۹ (۲ آوریل ۲۰۱۰) توسط ماموران امنیتی در اطراف پل میانگذر دریاچه ارومیه بازداشت شده بود بیش از دو ماه است که در سلولهای انفرادی اداره اطلاعات تبریز به سر می برد. این فعال مدنی آذربایجانی در جریان همایش دفاع از دریاچه ارومیه در ۱۳ فروردین ۸۹ (۲ آوریل ۲۰۱۰) توسط ماموران امنیتی بازداشت و به اداره اطلاعات اسکو و سپس اداره اطلاعات تبریز منتقل شده بود. خانواده نصیری می گویند که مقامات قضایی به سوالات آنها در خصوص اتهام این فعال آذربایجانی پاسخ نمی دهند.

در جریان همایش دفاع از دریاچه ارومیه بیش از صد تن از شهروندان آذربایجانی که نسبت به سیاستهای حکومت ایران در بی توجهی به مشکل خشک شدن دریاچه ارومیه اعتراض داشتند بازداشت شدند. شهروندان آذربایجانی در این همایش با لیوان یا بطری آب به داخل دریاچه می ریختند و از این طریق اعتراض نمادین خود به سیاستهای دولت در این خصوص را بیان می کردند. اکثر بازداشت شدگان پس از چند روز بازداشت به قید وثیقه و ضمانت آزاد شده اند.

رضا محرابی کلجایی و حسین لطفی از شهروندان آذربایجانی در روستای کلجاء اسکو پس از نزدیک به پنج ماه از زمان دستگیری در حالت بلا تکلیفی در زندان تبریز به سر می برند. این افراد که ۲۹ دی ۸۸ (۱۹ ژانویه ۲۰۱۰) پس از نوشتن شعار "پاشاسین آذربایجان" بر روی یکی از دیوارهای معابر اصلی این روستا توسط مامورین اداره اطلاعات اسکو در مغازه محل کارشان در این روستا بازداشت شده اند. آخرین جلسه تفهیم اتهام این افراد روز یکشنبه ۹ خرداد ۸۹ (۳۰ می ۲۰۱۰) در بازپرسی دادرسی اسکو به اتمام رسیده و پرونده این افراد جهت محاکمه به دادگاه انقلاب تبریز فرستاده شده است.

### صدور و اجرای حکم زندان

شعبه ۱۰۲ دادگاه جزائی کلپبر روز شنبه ۱ خرداد ۸۹ (۲۲ می ۲۰۱۰) آیت محمد جعفری فعال مدنی آذربایجانی را به دادگاه احضار و طی جلسه ای بدون حضور وکیل این فعال آذربایجانی را محاکمه و به ۹۱ روز حبس تعزیری محکوم کرد. قاضی پس از صدور این حکم بلافاصله و بدون دادن مهلت اعتراض، دستور بازداشت محمدجعفری را صادر و وی را روانه زندان اهر نموده است.

این فعال مدنی ۱۲ تیر ۸۳ (۲ ژوئیه ۲۰۰۴) به هنگام شرکت در مراسم جشن سالگرد تولد بابک (قهرمان ملی آذربایجانیها) در قلعه بابک (قلعه بڈ) شهر کلپبر بازداشت و پس از تحمل ۱۰ روز بازداشت موقت به قید وثیقه از زندان آزاد شده بود. اتهام محمد جعفری اخلال در نظم عمومی از طریق شرکت در مراسم جشن سالگرد تولد بابک عنوان شده است.

صدور حکم حبس و انتقال بلافاصله محمد جعفری به زندان کلپبر در حالی صورت می گیرد که طبق قوانین و آیین نامه های دستگاه قضایی ایران حکم صادره برای متهمان تا بیست روز پس از تاریخ ابلاغ کتبی قطعی نیست و متهم حق دارد طی مهلت بیست روزه پس از صدور حکم به حکم صادره اعتراض نماید.

قلعه بابک در نزدیکی شهر کلپبر در شمال غرب ایران قرار دارد و مقر بابک سردار بزرگ آذربایجان بوده است. آذربایجانیها هر ساله در سالروز تولد بابک

## باراک اوباما قانون تحریم های ایران را امضا کرد

رادبو فردا:

باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا، در مراسم امضای قانون تازه تحریم ها علیه جمهوری اسلامی، به رهبران ایران هشدار داد که این کشور با فشارهای فزاینده و انزوی بیشتر روبه رو خواهد شد.

باراک اوباما عصر روز پنجشنبه در کاخ سفید مصوبه کنگره آمریکا درباره تحریم های فراگیر علیه ایران را امضا کرد. به این ترتیب این مصوبه به عنوان قانون محسوب شده و لازم الاجرا خواهد بود.

باراک اوباما، پیش از امضای انون جدید تحریم ها، طی سخنانی با تاکید بر لزوم تقویت هرچه بیشتر نظام جهانی «ان پی تی» گفت: «در جهان، تنها کشوری که قادر نبوده تا آژانس بین المللی انرژی اتمی را در مورد صلح آمیز بودن برنامه اتمی خود متقاعد کند، دولت ایران بوده است.»

رئیس جمهور آمریکا، جمهوری اسلامی را متهم کرد که برای سال ها تعهداتش را زیرپا نهاده، قطعنامه های شورای امنیت را نادیده انگاشته و برنامه اتمی خود را توسعه داده و در همان حال با پیشبینی از گروه های تروریستی، آرزوهای مردم ایران را سرکوب کرده است.

آقای اوباما گفت: «از هنگامی آغاز ریاست جمهوری خود، تصریح کردم که ایالات متحده، آماده شروع فصل جدیدی از گفت وگوها با جمهوری اسلامی ایران است. در این زمینه ما گزینه روشنی در برابر دولت ایران قرار دادیم، بر این اساس که یا می تواند به تعهدات بین المللی اش عمل کند و با تحقق امنیتی گسترده تر و با پیوستن عمیق تر اقتصادی و سیاسی با جامعه جهانی، آینده ای بهتر برای ایرانیان فراهم آورد و یا با ادامه به نادیده گرفتن مسئولیت های خود با فشارها و انزوی بیشتر روبرو شود.»

رئیس جمهور آمریکا افزود: «امروزه، دولت ایران، راه بی اعتنایی و مبارزه طلبی را برگزیده، از همین رو، برای اعمال فشار بر آن، ما به تدریج، ائتلاف گسترده و عمیقی از جامعه جهانی بوجود آوردیم و ماه گذشته به تصویب شدیدترین و فراگیرترین تحریم های چند جانبه را در شورای امنیت به تصویب رساندیم.»

آقای اوباما تاکید کرد که دولت وی با جدیت اجرای این تحریم ها را پی خواهد گرفت و در همان حال، ایالات متحده به اتفاق متحدان و شریکان خود، تحریم های جداگانه علیه ایران را اعمال خواهد کرد.

وی باردیگر تصریح کرد که آمریکا و جامعه جهانی مصمم اند تا از دستیابی دولت ایران به سلاح هسته ای جلوگیری کنند.

رئیس جمهور آمریکا در پایان با تکرار پیشنهاد اولیه خود برای حل مساله اتمی جمهوری اسلامی از راه های دیپلماتیک بر این نکته نیز تاکید کرد که ایالات متحده در کنار مردم ایران برای دستیابی آنان به حقوق جهان شمول خود هستند و تحریم های جدید اشخاصی را نیز که حقوق بشر را مورد تجاوز قرار دهند، هدف قرار خواهد داد.

قانون تحریم های ایران که پنجشنبه امضا شد از تحریم های قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحریم های یکجانبه اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی فزاتر رفته و شرکت های خارجی طرف قرارداد با ایران را مجازات خواهد کرد.

مجلس نمایندگان و سنای آمریکا روز پنجشنبه هفته گذشته طرح تحریم فراگیر ایران، با هدف تحت فشار قرار دادن بخش های انرژی و بانکاری و همچنین «ناقصان حقوق بشر» در این کشور را تصویب کردند.

طرح مصوب کنگره آمریکا، سرمایه گذاری در حوزه نفت و گاز، صادرات بنزین و فرآورده های نفتی به ایران و شرکت های مرتبط با سپاه پاسداران را هدف گرفته و شرکت ها و موسساتی که بر خلاف آن عمل کنند، با قطع رابطه با بازار آمریکا مواجه خواهند شد.

طرح سنا و مجلس نمایندگان آمریکا تلاش دارد هزینه ها در صنایع انرژی ایران را بالا ببرد و فشارها بر جمهوری اسلامی ایران برای تقویت برنامه اتمی را افزایش دهد. تحریم های بانکی علیه جمهوری اسلامی در این قانون می کوشند تا بانک بین المللی را وادار کند تا بین همکاری و معامله با آمریکا یا ایران یکی را انتخاب کند.

طبق این قانون وزارت خزانه داری آمریکا بانک های آمریکا را ملزم می کند تا بانک های خارجی که با نهاد اصلی ایران، به ویژه سپاه پاسداران، همکاری بانکی می کنند را تحریم کنند.

قانون تازه تحریم ایران هر شرکت بین المللی که بنزین و دیگر فرآورده های نفتی پالایش شده به ایران صادر کند را تحریم می کند و شرکت های بین المللی که کالا و خدمات برای افزایش تولید بنزین به ایران بفرشند نیز تحریم خواهند شد.

بر همین اساس دلایان نفتی و کسانی که در صادرات بنزین به ایران همکاری کنند نیز تحریم خواهند شد.

ناقصان حقوق بشر

بر اساس قانون تحریم ایران که روز پنجشنبه توسط باراک اوباما تصویب شد، دولت آمریکا موظف شده است تا فهرستی از افراد ناقض حقوق بشر در ایران تهیه کند. این افراد از حق دریافت ویزای آمریکا محروم شده و اموال و دارایی هایشان در بانک های آمریکایی مسدود خواهد شد.

در بخش دیگری از این تحریم ها، شرکت هایی که تجهیزات و تکنولوژی هایی به ایران بفرشند که باعث محدود کردن آزادی بیان و اطلاع رسانی، سانسور و فیلترینگ شوند نیز مشمول تحریم شده و از حق عقد قرارداد با دولت آمریکا محروم می شوند.

از سوی شعبه سوم دادگاه انقلاب تبریز جهت رسیدگی به اتهامات وارده، ۲ مرداد ۸۹ (۲۴ ژوئیه ۲۰۱۰) به دادگاه احضار شده است.

اتهام نوروزی تبلیغ علیه نظام و گرایش به فرقه دموکرات آذربایجان است و استنادات قضایی برای طرح این اتهام چاپ ویژه نامه ای با موضوع زنان توسط تشکل آرمان و به مناسبت برگزاری همایش «نقش زنان در جنبشهای اجتماعی آذربایجان» در روز جهانی زن عنوان شده است.

احضار نوروزی به دادگاه پس از آن صورت می گیرد که ماموران امنیتی ایران اسفند ۸۸ (فوریه ۲۰۱۰) ویژه نامه منتسب به تشکل دانشجویی آرمان را در یکی از چاپخانه های شهر مرند توقیف کردند. مامورین پس از توقیف این نشریه دانشجویی فاطمه نصیریور از اعضای تشکل آرمان را بازداشت کرده و قادر نوروزی دبیر این تشکل را به حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی احضار و مورد بازجویی قرار داده بودند. این فعال دانشجویی ۷ اردیبهشت ۸۹ (۲۷ آوریل ۲۰۱۰) به شعبه چهارم بازپرسی دادرسی تبریز احضار و به قید وثیقه ده میلیون تومانی آزاد شده بود.

### تعلیق از تحصیل

مهدی حمیدی شفیق دانشجوی جامعه شناسی و فعال دانشجویی آذربایجانی در دانشگاه تبریز روز یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۸۹ (۲ می ۲۰۱۰) طی حکمی از سوی کمیته انضباطی این دانشگاه به یک ترم تعلیق و محرومیت دائمی از تسهیلات دانشگاهی محکوم شده است.

اتهام حمیدی پخش اعلامیه دانشجویان آذربایجانی بمناسبت روز جهانی زبان مادری و اخلاف در برنامه های دانشگاه از طریق درخواست سوال شفاهی در جریان مراسم ۱۶ آذر ۸۸ (۷ دسامبر ۲۰۰۹) که توسط بسیج دانشجویی دانشگاه تبریز برگزار می شد عنوان شده است.

### ستاره دار کردن دانشجویان

بدنبال صدور کارنامه آزمون فوق لیسانس دانشگاههای دولتی در ایران هاجر کبیری از فعالین آذربایجانی حقوق زنان و سیما دیدار و مجید ماکویی زاد از فعالین مدنی آذربایجانی از ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد و ورود به دانشگاه محروم شد. این فعالین دانشجویی هنگامی که برای مشاهده نتایج آزمون به سایت سازمان سنجش مراجعه کرده اند امکان دسترسی به کارنامه را پیدا نکرده اند و از آنها خواسته شده است تا برای رفع نقص به سازمان سنجش آموزش کشور مراجعه نمایند.

سیما دیدار مدیر مسئول نشریه دانشجویی یاشماق دانشگاه تهران و هاجر کبیری مدیرمسئول سابق نشریه دانشجویی "تلنگر" دانشگاه تبریز و فارغ التحصیل رشته پژوهشگری اجتماعی این دانشگاه و مجید ماکویی زاد فارغ التحصیل رشته کشتی سازی دانشگاه مالک اشتر اصفهان می باشند.

### بی توجهی مسئولان دولتی به محیط زیست

حکومت ایران با بی توجهی به مسائل زیست محیطی و صدور مجوز احداث کارخانه های آلاینده محیط زیست و عدم نظارت بر آنها در آذربایجان محیط زیست منطقه آذربایجان را از بین می برد.

به دنبال بارندگیهای بهاری در شهر های مراغه و بناب حوضچه های خاکی پسابهای صنعتی شرکت تولید کربنات سدیم کاوه سودای مراغه که پر از مواد سمی بود شکسته شد و پسابهای سمی این کارخانه به حالت سیل زمینهای روستایی و خانه روستاییان اطراف را در نورید.

سیل مواد شیمیایی وارد خانه های مردم شده و عده زیادی از روستائیان اطراف بویژه اهالی روستای ینگی کند خوشه مهر به مواد سمی آغشته شده اند. این در حالی است که در سالهای گذشته چندین تن از کارگران شرکت کاوه سودا بر اثر تماس با پسابهای صنعتی جان خود را از دست داده بودند.

به گفته کارشناسان امکان رویش هرگونه گیاه در خاک منطقه از بین رفته و تا پانزده سال آینده هیچگونه گیاهی در منطقه رشد نخواهد کرد. همچنین آبهای زیرزمینی منطقه بشدت آلوده شده و اهالی منطقه آب سالم برای آشامیدن ندارند. بروز این فاجعه زیست محیطی در حالی است که ساکنان شهرها و روستاهای شهرهای بناب و مراغه در سالهای گذشته بارها به عدم به کارگیری دستگاههای تصفیه پساب صنعتی برای این کارخانه اعتراض کرده بودند اما مسئولین

حکومت ایران با حمایت از صاحبان این کارخانه که از اعضای سابق سپاه پاسداران هستند مانع از تعطیلی کارخانه و پرداخت غرامت از سوی صاحبان کارخانه شده بودند

## مقالات، مصاحبه ها

### تحریم‌های کنگره آمریکا: تشدید فشار بر دولت یا بر مردم ایران؟

دویچه وله:

باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا تحریم‌های مصوب کنگره این کشور علیه ایران را امضا کرد. دکتر منصور فرهنگ استاد علوم سیاسی معتقد است دولت ایران دولتی نیست که با این گونه تحریم‌ها عقب‌نشینی کرده و تن به خواست جهانی بدهد.

**دویچه‌وله: آقای دکتر فرهنگ، بعد از ظهر روز پنج‌شنبه دهم تیرماه، باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا، تحریم‌هایی را که کنگره‌ی آمریکا علیه ایران تصویب کرده بود، امضا کرد. باراک اوباما گفت که این تحریم‌ها شدیدترین تحریم‌هایی است که کنگره‌ی آمریکا تا به حال علیه ایران تصویب کرده است. این بسته تحریمی چه تفاوتی با تحریم‌های قبلی آمریکا علیه ایران دارد؟**

**دکتر منصور فرهنگ:** این قانون فهرستی از کالاها و دادوستدهای بانکی و پولی درست کرده، حتی در رابطه با سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز ایران، که در واقع این‌ها تحریم‌های مضاعف است. به این شکل که اگر کمپانی‌ها یا مؤسسات خارجی یکی از موارد این فهرست را نقض کنند، آن کمپانی‌ها یا بانک‌ها و مؤسسات می‌توانند مورد تحریم دولت یا مؤسسات آمریکایی قرار گیرند. این امر در لوایح گذشته‌ی تحریمی کنگره‌ی آمریکا هم وجود داشت. ولی در آن موقع به رئیس جمهور این اختیار را می‌دادند که هر زمان منافع آمریکا ایجاب نمی‌کرد، استثناً قائل شود و از آنجا که کمپانی‌های آمریکایی به طور کلی با هرگونه تحریم‌های مضاعف مخالفند، آن‌ها می‌توانستند از اختیارات رئیس جمهور استفاده کنند که این تحریم‌های مندرج در قانون عملاً چندان به اجرا در نیاید. در این قانون جدید اختیارات رئیس جمهور را بسیار محدود کردند و فقط در رابطه با کشورهای آمریکا همکاری می‌کنند، که به طور مشخص مقصودشان چین و روسیه بوده، اگر در آنجا بعضی از این سه ارقام تحریمی مورد توجه آن‌ها قرار نگیرد، در آن موقع باز هم رئیس جمهور فقط برای یکسال اجازه دارد استثناً قائل شود و باید توضیحاتی به کنگره بدهد. بنابراین این تحریم‌ها مشکلات اقتصادی ایران را در رابطه با روابط خارجی تشدید می‌کند.

**اشاره کردید به این که کمپانی‌های آمریکایی با هرگونه اعمال تحریم شدیدتر با ایران مخالف بوده‌اند. آیا از دیروز تا حالا که این تحریم‌ها تصویب شده، شما باز خورد و عکس‌العملی از این کمپانی‌ها در رسانه‌های آمریکایی مشاهده کرده‌اید؟**

سوال بسیار جالبی است. چهره‌ی ایران در جامعه و در کنگره‌ی آمریکا آن قدر مورد بی‌اعتمادی و سوءظن قرار گرفته که واقعاً هیچ کمپانی و حتی مخالفین این تحریم‌ها، به جز نیروهای دست چپی که ارتباطی به دولت ندارند، نمی‌توانند مخالفت علنی با تحریم‌ها بکنند. بنابراین کمپانی‌هایی که مخالف تحریم‌های مضاعف هستند هرگز نمی‌آیند به طور روشن و رسمی مخالفت خودشان را با این تحریم‌ها اعلام کنند. برای این که این تحریم‌ها در کنگره‌ی آمریکا با رأی بیش از ۹۵ درصد به تصویب رسیده و حمایت وسیعی در کنگره و در افکار عمومی آمریکا برایش وجود دارد، کمپانی‌ها می‌دانند که این به ضرر آن‌هاست، ولی از جهت موقعیت سیاسی و اجتماعی‌شان در جامعه، به هیچ وجه صلاح نمی‌دانند که به طور صریح و روشن بیایند در برابر این اقدامات تحریمی موضع بگیرند. برای این که می‌دانند صدایشان به جایی نمی‌رسد و نتیجه برای آن‌ها منفی است.

**پس این طور که شما می‌فرمایید، افکار عمومی در حقیقت موافق این تحریم‌ها هستند. ایرانی‌های مقیم آمریکا چه طور، نظر آن‌ها در مورد این تحریم‌ها چیست؟**

ایرانی‌های مقیم آمریکا هم زیاد با ایرانی‌های اروپا فرق نمی‌کنند. این تحریم‌ها در مرحله‌ی نهایی معاش زندگی مردم را مشکل می‌کند. این تحریم‌ها دولت ایران را به تمکین در برابر خواست شورای امنیت با آمریکا یا اتحادیه اروپا و نمی‌دارد. اما تورم و بیکاری در ایران تشدید می‌شود و مشکل بزرگی که این نوع تحریم‌ها برای ایران ایجاد می‌کند، این است که در سی سال گذشته تولید نفت ایران بیش از ۳۰ درصد تقلیل پیدا کرده است و کارشناسان خود ایران می‌گویند که اگر تأسیسات نفتی ایران نتواند مدرن شود، برای این که استهلاک

این تأسیسات مورد قبول همه است، تولید نفت ایران در هر سال می‌تواند چهارصد هزار بشکه تقلیل پیدا کند. این تحریم‌ها دسترسی ایران به تکنولوژی پیشرفته‌ی نفت و گاز را محدودتر از گذشته می‌کند و بهای این نوع تحریم‌ها را توده‌های مردم ایران می‌دهند. ولی رژیم ایران از آن نوع رژیم‌هایی است که تصمیماتش را بر مبنای رفاه و امنیت جامعه ایران نمی‌گیرد. بنابراین ایرانیان مقیم خارج هم، مثل بسیاری از ایرانیان داخل کشور، در برابر استبدادی قرار دارند که به طور کلی رفتارش با عقابیت در تضاد است و مردم دارند بهای این مصیبت را می‌پردازند.



**ولی آقای فرهنگ، همان طور که شما هم اشاره کردید، این تحریم‌ها برای اولین بار صادرات و فروش فرآورده‌های نفتی تصفیه‌شده به ایران شامل بنزین، گازوییل و سوخت موتور جت را هدف قرار داده است. شما هم اشاره کردید که می‌تواند روی تولید نفت ایران تأثیر بگذارد. پس چه طور معتقد هستید که نمی‌تواند دولت ایران را به پذیرش خواست جهانی وادار کند؟**

سرمایه‌گذاری در ایران در صنایع نفت و بنزین و نفت و گاز فرق می‌کند تا خرید نفت خام ایران. حتی خود آمریکا هم نمی‌خواهد خرید نفت خام ایران را تحریم کند. برای این که می‌تواند روی بازار نفت جهان تأثیر منفی بگذارد و در اقتصاد کنونی اروپا و آمریکا به هیچ وجه نمی‌خواهند قیمت بنزین یک مرتبه بالا رود. اگر تولید نفت ایران تحریم شود، مثلاً بشود جریان عراق، به طور مسلم تأثیر منفی دارد. تا زمانی که ایران می‌تواند نفت‌اش را بفروشد، می‌تواند از راه قاچاق و پرداخت بهای بیشتر، کالاها و ضروریات مورد نیاز خودش را به دست بیاورد. نکته‌ی دیگری هم که در این تحریم‌ها خیلی جالب است، این است که در سال ۲۰۰۰ پرزیدنت کلینتون آمد و برای نشان دادن انعطاف نسبت به ایران گفت، ورود فرش، پسته و خاویار و میوه و میوه‌ی خشک به آمریکا آزاد است و در سال گذشته، یعنی در سال ۲۰۰۹، شصت و دو میلیون و پانصد هزار دلار بهای این کالاهایی بود که از ایران وارد آمریکا شد. این قانون جدید، این استثنایی را که پرزیدنت کلینتون قائل شده بود، از بین می‌برد و ورود این نوع کالاها هم از ایران ممنوع می‌شود که این اهمیت بزرگی برای ایران ندارد، ولی نشان می‌دهد که تا چه اندازه این تقابل بین ایران و آمریکا دارد تشدید می‌شود و ادامه‌ی این تقابل فقط می‌تواند برای ایران خطرناک‌تر باشد.

**در بخش دیگری از این قانون، کنگره، دولت آمریکا را موظف کرده که اسامی مقام‌ها یا افرادی را که مسئول نقض جدی حقوق بشر در ایران هستند به آگاهی کنگره برساند. آیا چنین چیزی تا به حال سابقه داشته است که کنگره در مورد یک کشور خارجی چنین چیزی از دولت بخواهد؟**

به این شکل که سفر این افراد را می‌توانند ممنوع کنند و یا اگر این افراد به کشورهای دیگر بروند، بعضی از دولتها خصوصاً در اتحادیه اروپا می‌توانند این افراد را دستگیر کنند، یعنی همان بلایی که سر پینوشه در انگلستان آمد. این‌ها واقعا اینجا فقط تبلیغات سیاسی است. وگرنه رهبران سپاه پاسداران ایران و دیگر افراد، کسانی نیستند که بخواهند به اروپا بیایند که آنجا دستگیر شوند. ولی به هر حال از نظر سمبولیک و نشان دادن این که این تحریم‌ها محدود به برنامه‌ی هسته‌ای ایران نیست، بلکه نفی و نقض حقوق بشر هم مورد اعتراض کنگره و دولت آمریکاست، این نوع مسائل را هم مطرح می‌کنند. ولی به نظر من در اساس، هدف از این تحریم‌ها فشار آوردن به ایران برای انعطاف‌نشان دادن در برنامه‌ی هسته‌ای‌اش است. و آن هم اگر ایران حاضر شود که غنی‌سازی اورانیوم را در حد ۳/۵ درصد ببندد و این حق ایران را آمریکا و اروپا ببینند، و غنی‌سازی اورانیوم از نظر کمی و کیفی تحت نظارت بدون قید و شرط و نامحدود بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای باشد، این توافق است که برای دو طرف قابل تأمل خواهد بود. ولی تاکنون ایران چنین انعطافی نشان نداده است.

در کیفرخواست وجود داشت و بر اساس آن دادستان وقت تهران که به رییس بازداشتگاه کهریزک، رییس مدیرکل اداره ناجا و رییس وقت پلیس تهران دیکته کرده بود تا بنویسند کسانی که در کهریزک کشته شده اند، دچار بیماری مننژیت بوده اند، مورد تعقیب قرار نگیرد.»

### آقای نیکبخت، به عنوان وکیل خانواده امیر جوادی فر، نظر صریح شما در مورد صدور حکم اعدام برای دو نفر به عنوان قاتلان جان باختگان کهریزک چیست؟

این حکم هنوز به خانواده ها و بنده به عنوان وکیل ابلاغ نشده است، پدر مرحوم جوادی فر از انسان های شریفی است که می گوید اساسا مخالف اعدام است اما ما باید منتظر باشیم که این حکم به ما ابلاغ شود تا خانواده ها نیز تصمیم نهایی خود را اعلام کنند. در این حکم که از طریق رسانه ها در اختیار افکار عمومی قرار گرفت، کسانی محکوم به قصاص نفس شده اند که در واقع به زندانیان شلاق و ضربه زده اند، به عنوان قاتل معرفی شده اند، اما نمی گویند چه کسانی اساسا این شلاق ها را در اختیار ضارب قرار دادند و حتی وقتی ضاربان گاهی کم کاری می کردند، دستور می رسید که مدارا را کنار بگذارند. شرایطی که زندانیان در آن بازداشتگاه نگهداری می شدند، چنان وحشتناک و غیر بهداشتی بود که زندانی را از لحاظ توان جسمانی بسیار ضعیف کرده بود. وضعیت بهداشت، آب، هوا و نظافت سوله به گونه ای بود که زندانی بعد از ضرب و شتم در آن فضای آلوده نگهداری می شد. به این ترتیب اگر کسی که زندانی را مورد ضرب و شتم قرار داده جنایت کار بوده، شرایطی که زندانی پس از ضرب و شتم در آن قرار می گرفت نیز عامل دیگر قتل است. باید کسانی که دستور نگهداری زندانیان در چنین بازداشتگاهی را داده بودند و در عین حال دستور ضرب و شتم را صادر می کردند همان ها هم باید مورد تعقیب قرار گیرند

### آیا این موارد در کیفرخواست هم ذکر شده بود؟

در این پرونده و در کیفرخواست آمده است که چهار نفر بر اثر ضرب و جرح عمدی در کهریزک به قتل رسیده اند. پزشکی قانونی هم تاکید کرده است که این افراد و از جمله موکل بنده نیز بر اثر ضربات و صدمات وارد شده در طول هفتاد و دو ساعت قبل از فوت و با توجه به شرایط زندان فوت کرده اند. این نظریه در مراحل مختلف ابتدا به امضای سیزده تن از برجسته ترین پزشکان و بار دیگر به امضای هفت پزشک دیگر که در مجموع اکثریت آنها از اساتید درخشان در حوزه کاری خود هستند، رسیده است و حالا پرسش اینجاست چرا پیش از این یک مقام قضایی اعلام کرده است که مرگ سه نفر از بازداشت شدگان کهریزک به دلیل مننژیت بوده است؟

### منظور شما آقای سعید مرتضوی دادستان وقت تهران است؟

بله. تحقیقات انجام شده نشان می دهد، دادستان وقت تهران به رییس بازداشتگاه کهریزک، رییس مدیرکل اداره ناجا و رییس وقت پلیس تهران دیکته کرده بود تا بنویسند کسانی که در کهریزک کشته شده اند دچار بیماری مننژیت بوده اند. مهمتر از همه اینکه نامه ای وجود دارد که نشان می دهد سه بیمارستان مهم تهران هم تایید کرده اند که جان باختگان در اثر بیماری مننژیت فوت کرده اند.

### نامه با سرپرست کدام بیمارستان های تهران بود؟

از طرف بیمارستان های مهر، شهدا و لقمان حکیم تایید شده بود.

### آیا هستند در بین پزشکان خود کهریزک یا نیروی انتظامی، یا پزشکان دیگری که با تهدید، نامه مربوط به ابتلای جان باختگان به بیماری مننژیت را مورد تایید قرار داده باشند؟

این یک نامه جعل شده است و باید به همه این موارد رسیدگی شود. آن سرداری که در آن زمان رییس پلیس تهران بود، دادستان وقت تهران که خودش را تبرئه می کند و کلیه کسانی که مرتبط با این پرونده بودند را حداقل به عنوان شاهد می آوردند تا توضیح دهند که چه اتفاقی افتاده است که چهار نفر در یک بازداشتگاه جان داده اند و بعد اعلام شد که مننژیت داشته اند. باید بگویم علاوه بر آقای رامین پور اندرزجانی، پزشک جوانی که در کهریزک خدمت می کرد، در خود بازداشتگاه هم پزشکان باشرف و متعهد کم نبودند که هرگز حاضر نشدند آن لاطانات و نامه های جعلی را امضا کنند. پرسنل شرافتمندی هم در بازداشتگاه حضور داشتند که حتی زمینه هایی را برای هواخوری زندانیان در آن شرایط سخت مهیا می کردند.

و آقای دکتر فرهنگ، باراک اوباما گفته است که آمریکا با تشدید تحریم ها این پیام را به مردم ایران می فرستد که در کنار آن ها ایستاده است. به عنوان یک تحلیلگر سیاسی آیا معتقدید که این پیام از طریق این تحریم ها می تواند به ملت ایران منتقل شود؟

در روانشناسی سیاسی شاید این معنا را داشته باشد ولی در واقعیت هیچ تأثیری در معادلات قدرت ندارد. ولی به هر حال همین که بدانند رئیس جمهور آمریکا دارد از خواسته های شان حمایت می کند، می تواند در روانشناسی سیاسی و یا به طور کلی تشویق مردم شاید تأثیر بگذارد. برای کسانی که در ایران زندگی نمی کنند، جواب دادن به این سوال خیلی سخت است. ولی در خارج از کشور کسانی که با این واقعیات و این درگیری های سیاسی آشنا هستند، می دانند که این نوع موضعی که دولت ها می گیرند، فقط جنبه سمبولیک دارد و ارزش آن ها در تبلیغات و روانشناسی سیاسی است و ارتباطی به معادلات قدرت و مشکلات مبارزه با استبداد در داخل کشور ندارد.

مصاحبه گر: میترا شجاعی  
تحریریه: فرید وحیدی

## ناگفته های وکیل قربانیان کهریزک

### در مورد آمران این جنایت

#### مسیح علی نژاد



جرس:

دادگاهی که برای بررسی پرونده بازداشتگاه کهریزک زیر نظر قاضی مصدق در سازمان قضایی نیروهای مسلح و با جلساتی غیر علنی تشکیل شده پس از برگزاری هشت جلسه در حالی به کار خود پایان داد که این سازمان دو تن از متهمان پرونده بازداشتگاه کهریزک را بدون ذکر نام و مشخصات و به اتهام "ضرب و جرح عمدی منجر به قتل"، به "قصاص نفس" (اعدام) محکوم کرد. در شرایطی که در جریان راهپیمایی های اعتراضی مردم ایران در یک سال گذشته ده ها نفر در خیابان و زندان های ایران کشته شدند، این نخستین بار است که حاکمیت ایران به طور سومی دو متهم را به عنوان قاتلین چند تن از دستگیرشدگان راهپیمایی های سال گذشته به افکار عمومی معرفی کرده است. پیش از این پروین فهیمی مادر سهراب اعرابی، جوان نوزده ساله ای که در جریان راهپیمایی مسالمت آمیز سال گذشته کشته شده است، از جمله کسانی بود که مشخصا به اجرای حکم اعدام در مورد قاتلین فرزند خود، «نه» گفته بود. خانم فهیمی به جرس گفته بود که به دنبال قصاص برای کسی که فرزند نوزده ساله او را کشته است، نیست چرا که می داند با اعدام یک فرد، فرزند او به خانواده باز نخواهد گشت و او ترجیح می دهد که آمران شناسایی و محاکمه شوند.

پدر محمد کامرانی فر اما نظری دیگری داشت. علی کامرانی فر که فرزند نوجوان او در اثر ضرب و شتم ماموران کهریزک در حالی که به کما رفته بود با غل و زنجیر به تخت بیمارستان بسته شده بود تا در نهایت جان سپرد، پیش از این به جرس گفته بود: من دیه را می خواهم چه کار کنم. دنبال قصاص از کسانی هستم که بچه بی گناه مرا کشتند و تا زمانی که آمران این جنایت به سزای اعمال خود برسند پیگیر خواهم بود.

پس از اینکه حکم اعدام قاتلان محمد کامرانی فر، محسن روح الامینی و امیر جوادی فر طی اطلاعیه ای رسانه ای شده است، صالح نیکبخت وکیل خانواده امیر جوادی فر و بابک جوادی فر برادر این جان باخته به جرس گفت:

### اظهارات نیکبخت در مورد نقایص رسیدگی پرونده کهریزک

«هشت جلسه دادگاه متهمان کهریزک بسیار دادگاه خوبی بود و باز پرس و قاضی دادگاه نیز به خوبی به موارد اتهامی رسیدگی کرده اند اما ایراد بزرگی

در مجموع به نظر می رسد خانواده ها و خود شما از روند برگزاری دادگاه راضی هستید و به نظر می رسد انتقاد شما به عدم برگزاری دادگاه متهمان دیگر این پرونده است. درست است؟

من در جلسه دادگاه هم به قاضی که همه توانش را برای روشن شدن واقعیت به کار گرفته بود، گفتم شما مامور شده اید تا پرونده کهریزک را از روز بازداشت تا روز بیست و سوم تیر رسیدگی کنید و این یعنی اگر روند دادگاه ایرادی پیدا کند به دلیل موادی است که در اختیار شما قرار داده اند. مثل آشپزی که مواد اولیه ناقصی را در اختیارش می گذارند و نتیجه آشپزی او هم همان خواهد شد که قابل پیش بینی است.

کسانی که زندانیان را مورد ضرب و شتم قرار دادند مشخصا چه کسانی هستند؟ آیا عضو پرسنل رسمی نیروی انتظامی محسوب می شوند؟

در میان ضاربانی حتی یک لات هم بوده که به عنوان یکی از افراد در جنوب تهران شناخته شده است. از او برای آرام کردن محیط ندامتگاه استفاده می کردند. ولی باز هم از دیدگاه من شرایطی که زندانیان پس از ضرب و شتم در آن نگهداری می شدند آنقدر وحشتناک است که باید کسانی که زندانیان را در چنین سوله ای فرستاده اند مورد تعقیب و سوال قرار گیرند.

شرایط نگهداری زندانیان در کهریزک چگونه بود؟ وقتی به سوله بر می گشتند دست و پای ورم کرده آنها مورد مداوا قرار نمی گرفت، چشم های زندانیان عفونی و فرسوده می شد، تاول عفونی پشت آنها به کف سوله می چسبید و نه تنها آب و غذای مناسبی به آنها نمی دادند، بلکه شرایط تنفس و هوا و بهداشت یازداشتگاه هم

می توانم بگویم، شرایط این بازداشتگاه به گونه ای توصیف شده است که من حتی در هشت سال و نیم زندانی که قبل و پس از انقلاب کشیده ام چنین شرایطی را ندیده ام. ۱۳۵ نفر را در یک سوله ۶۵ تا ۷۰ متری نگهداری می کردند، ماموران هر روز ماشین هایی که از آن دود و گازوییل خارج می شد را در به این فضا می فرستادند و به اسم سرشماری زندانیان را در حالی که مورد ضرب و جرح قرار گرفته بودند در گرمترین ساعت روز، زیر آفتاب داغ آنقدر به «کلاغ پر» و بشین و پاشو می بردند که دست و پا و زانوی آنها تاول می زد. وقتی به سوله بر می گشتند دست و پای ورم کرده آنها مورد مداوا قرار نمی گرفت، چشم های زندانیان عفونی و فرسوده می شد، تاول عفونی پشت آنها به کف سوله می چسبید و نه تنها آب و غذای مناسبی به آنها نمی دادند، بلکه شرایط تنفس و هوا و بهداشت یازداشتگاه هم وضعیت زندانیان را وخیم تر می کرد. نمی شود گفت کسانی که صرف ضربه زدن قائل هستند اما کسانی که دستور ضربه زدن را داده اند و کسانی که زندانیان را پس از ضرب و جرح در چنین بازداشتگاهی نگهداری می کردند قائل نیستند.

برادر امیر جوادی فر: با اعدام مخالف هستم

نظر شما در باره صدور حکم اعدام کسانی که به عنوان قاتلان برادران معرفی شده اند، چیست؟

اگرچه من اولیای دم نیستم اما من شخصا با اعدام مخالف هستم. حکم صادر شده جنبه مجازات دارد و اجرای آن به دنبال اهداف پیشگیرانه صورت می گیرد اما من احساس می کنم اجرای حکم اعدام برای متهمان کهریزک نمی تواند تضمینی برای پیشگیری چنین وقایع تلخی باشد و باید تدبیری جدی تر اندیشید. البته در قوانین ما جایگزین اعدام، حبس ابد نیست و اگر اولیای دم حکم قصاص را رد کنند، به جای آن بحث دیه را مطرح کنند که فکر می کنم باز هم مشکل اصلی سر جای خود باقی خواهد ماند چرا که دریافت دیه در برابر جان عزیزان از دست رفته، از دیدگاه من امری کاملا مردود است.

آیا اعدام مامورانی که امیر را به شکل خشونت آمیزی در بازداشتگاه کهریزک مورد ضرب و شتم قرار داده و موجب قتل عمد شده اند، می توانست گزینه ای برای آرام گرفتن دل خانواده شما و یا سایر جان باختگان باشد؟

به نظر من آنچه که ما را آرام می کند این است که یقین حاصل کنیم که اگر فردا کسی را در ایران به جرم اعتراض در خیابان یا به هر دلیلی بازداشت کرده اند، همین بلاهایی که سر امیر و دیگران آمده، دوباره تکرار نشود. اگر کسی را اعدام کنند ما فردا دوباره وقتی کسی زندانی شد، تا مدت ها حتی به خانواده اش اطلاع رسانی نکنند، آیا مشکل اصلی حل شده خواهد شد؟ اینطور نباشد که یکی مثل ما ده یا پانزده روز دنبال اعضای خانواده اش از این زندان به آن زندان برود و عاقبت به او بگویند بیا جنازه برادرت را تحویل بگیر.

خواسته مهمتر شما به جای اعدام ضاربانی برادران چیست؟ همه خواسته ما این بود که با محاکمه شدن متهمان و امران اصلی کهریزک امر پاسخگویی در مسوولان مورد تاکید قرار گیرد تا اگر از این پس کسی زندانی شد، حداقل اعلام شود آیا در بازداشتگاهی زیر نظر سازمان زندان ها نگهداری می شود، وضعیت زندانی چگونه است و اینکه دیگر کسی به این راحتی ها تخطی نکند و جان یک زندانی را از او نستاند.

جای خالی متهمان اصلی پرونده و همان قضاتی که در گزارش رسمی مجلس هم از آنها نام آورده شد، را چگونه می بینید؟

راستش هدف ما و سایر شاکیان پرونده کهریزک در درجه اول محاکمه قضاتی بود که دستور انتقال زندانیان به کهریزک را داده بودند و باید همان حرف گذشته را باز هم تکرار کنم که ما واقعا منتظر هستیم هرچه سریع تر دادگاه پرسنل قضایی هم همانند دادگاه پرسنل نیروی انتظامی برگزار شود تا افراد مرتبط با پرونده کهریزک به زودی محاکمه شوند.

دکتر اردشیر امیر ارجمند در گفت و گو با کلمه:

اقتدارگرایان در حال اجرای یک قانون اساسی جدید هستند

ضرورت رسانه ای فراگیر برای بیان حقیقت به مردم



اردشیر امیر ارجمند، استاد دانشگاه و یکی از مشاوران میر حسین موسوی است. این استاد علم حقوق در گفت و گو با کلمه از تلخی ها و شیرینی های پس از انتخابات گفت و از باورهایش درباره وضعیت کشور. او از اینکه سالها بهترین و صادق ترین افراد کشور را به عنوان عدم التزام به نظام رد صلاحیت کردند و از افرادی که با وجود مشارکت مردم با چشم پوشی از تقلب و تابید تقلب نشان دادند که برخلاف ادعای خود التزام عملی به قانون اساسی و نظام و به ویژه به وجه جمهوریت آن ندارند گلایه کرد.

وی در این باره می گوید: اگر کسی متهم ساختار شکنی باشد خود آقایان در ردیف اول قرار دارند. آنها کشور را یک بحران ساختاری قرار دادند. او در این باره هم چنین می گوید: "ما به مسلمان بودن خود افتخار می کنیم و فکر می کنیم اصول اسلام، مردم و جامعه را در رسیدن به اهدافشان کمک می کند اما مسلمان بودن به این معنا نیست که به یک عده انحصار طلب و خشونت طلب که از دین استفاده ابزاری می کنند، اجازه داده شود، دین را به ما تحمیل کنند و به ما بگویند ما باید چه درکی از اسلام داشته باشیم و چگونه مسلمان زندگی کنیم. ما در صدد تحمیل اسلام یا رویکرد خود از اسلام به دیگران نیستیم. آن قرآنتی از اسلام با حقیقت این دین الهی سازگار است که با اصول کرامت انسانی آزادی عدالت و حقوق بنیادین بشر سازگاری داشته باشد. ما مخالف استفاده ابزاری از دین هستیم و آن را غیر اخلاقی می دانیم و همچنین مخالف دولتی شدن نهادهای دینی هستیم."

گفت و گوی خبرنگار کلمه با دکتر امیر ارجمند پیش روی شماست. یک سال از شکل گیری جنبش سبز گذشت. سیر تحول جنبش سبز و اساسا آنچه که گذشت را چگونه ارزیابی می کنید؟

سال گذشته توامان با شیرینی ها و البته غم ها و تلخ کامی هایی بود. در دوران انتخابات شاهد پیدایش دوباره امید جمع کثیری از هموطنان برای تغییر بودیم. بخش وسیعی از مردم از نحوه غیر عقلایی اداره امور کشور، عدم صداقت، عوام فریبی، دروغگویی، فضای بسته سیاسی، وضعیت سخت اقتصادی و نقض حقوق انسانی به ستوه آمده بودند.

در چهار سال دولت نهم از نظر درآمد نفتی کشور در وضعیت طلایی قرار داشت به طوری که اگر برنامه اقتصادی درستی تدوین می شد، جهش قابل توجهی می کردیم اما با انحصار طلبی و فساد ناشی از آن، اقتصاد کشور، معیشت مردم و به فرهنگ و اخلاق ضربه جبران ناپذیری وارد شد.

## ۱۲ تیرماه ۱۳۸۹

تعیین سرنوشت مردم و آزادی های آنها صورت می گیرد. نگاه کنید مساله جایگاه مصوبات شورای انقلاب فرهنگی، شورای نگهبان برای مقابله با مجلس ششم و خنثی کردن نظر و رای نمایندگان مردم متوسل به تفاسیری شد که صلاحیت مجلس در وضع قانون را محدود می کرد.

برخی نهاد ها معتقدند که مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی هم قانون محسوب می شود. آیا این مساله تفسیر درستی است؟ شورای انقلاب فرهنگی در قانون اساسی ۱۳۵۸ پیش بینی نشده بود. در فرمان امام برای بازنگری قانون اساسی نیز بر خلاف نهادهایی مثل مجمع تشخیص مصلحت نظام که بعد از ۱۳۵۸ به وجود آمده اند هم به شورای انقلاب فرهنگی اشاره ای نشده است.

حال شورای نگهبان نه تنها برای این شورا صلاحیت قانون گذاری قائل شده است حتی اعلام می دارد، وقتی موضوعی در شورای انقلاب فرهنگی مطرح شده، مجلس حق ورود به آن را ندارد. مکررا اعلام می کنند که امام فرمود: " مصوبات این شورا در حکم قانون است". اولاً این ادعا صحت ندارد. رییس جمهور وقت به امام نامه می نویسد و در خواست می کند که مصوبات این شورا در حد قانون باشد. امام پاسخ می دهد که باید به مصوبات این شورا ترتیب اثر داده شود و نمی گویند در حکم قانون است. مثلاً به آیین نامه هم باید ترتیب اثر داده شود. ثانیاً حتی اگر در حکم قانون هم باشد مافوق قانون نیست. جدای از اینکه حضرت امام نمی خواستند در مقام قوه موسس قرار بگیرند و نهاد قانونگذار جدیدی ایجاد کند، حرف آخر امام(ره) هم بازگشت به قانون اساسی بود.

بازگردیم به مساله جنبش سبز و نسبت آن با نهاد ها. اخیراً در ذیل بیانیه ۱۸ میرحسین موسوی منشوری پیشنهاد و منتشر شده. با اوصافی که از اجرای قانون اساسی ترسیم کردید قانون اساسی را در چشم انداز منشور سبز چگونه ارزیابی می کنید؟ این قانون چه جایگاه و منزلتی در منشور سبز دارد؟ این منشور موضوعات مهم و متعددی را مطرح می کند که هر بخش آن نیازمند بحث تفصیلی است. انشاءالله کلمه در طرح این مباحث پیش قدم باشد اما به صورت کلی می توان گفت که این منشور می توانست ۸ ماه یا ده ماه پیش اعلام شود در این صورت به نظر من جنبه مشارکتی و دموکراتیک آن کمتر بود و شاید این استنباط پیش می آمد که صرف نظر از محتوای آن، نحوه ارایه منشور به جامعه جنبه دستوری دارد اما امروز پیشنهاد این منشور را می توان جمع بندی سبز تحول طبیعی جنبش سبز در یک سال گذشته دانست. این منشور مجموعه سازگار و منسجمی را برای ادامه گسترش و هماهنگ سازی و هدایت جنبش ارایه می کند.

ممکن است برخی از اجزای این منشور در این بیانیه یا آن سخنرانی قبلاً ارایه شده باشد ولی به عنوان یک مجموعه نو و جدید است. به هر حال اقدامی لازم و ضروری بود. در این منشور به مهمترین سوالات در مورد منشأ مسولیت حاکمیت نقش مردم، دموکراسی به عنوان روش حکمرانی اخلاق، حقوق بشر نوع نگرش به اسلام جامعه مدنی قانون اساسی و نهایتاً روش مسالمت آمیز مبارزه و نحوه راهبری جنبش پاسخ داده شده است.

یکی از موضوعات قابل بحث قانون اساسی است. به نظر من اتکار رهبران جنبش به قانون اساسی و اجرای بدون تنازل آن قابل درک است. من شخصاً می پذیرم قانون اساسی دارای نواقصی است و برخی از این نواقص جدی هم هست. مخصوصاً در مساله رابطه نهادهای انتخابی و انتصابی. اما در عین حال قانون اساسی با تمام نواقص آن ظرفیت های دموکراتیک قابل توجهی را برای دفاع از آزادی ها، عدالت و حق تعیین سرنوشت مردم ایجاد می کند. تاکید رهبران جنبش به حقی است که برای سرنوشت مردم ایجاد می کند. تاکید رهبران جنبش به حق تعیین سرنوشت مردم و اینکه مشروعیت قدرت سیاسی ناشی از رای و نظر مردم است، نحوه نگرش و استنباط آنها را از قانون اساسی و حقوق بنیادین نشان می دهد.

برخی بر این باورند که تمام مشکلات موجود ناشی از قانون اساسی است. اما از نظر شما ظرفیت قانون اساسی بسیار فراتر از آن چیزی است که به آن عمل می شود. اما آنچه که امروز مشاهده می شود بیانگر شکل عملیاتی شده دیگری از قانون اساسی است.

من اصلاً این ادعا را قبول ندارم. که تمام مشکلاتی که در کشور وجود دارد ناشی از نقض قانون اساسی است. باید واقع بین بود. یادمان نرود که تنها قانون اساسی خوب و بدون نقص متوجه حکومت دوکراتیک نیست. برخی از کشورهای دیکتاتوری دارای قوانین اساسی بسیار دموکراتیک هستند مثل آذربایجان. قانون اساسی مهم است اما آنچه مهمتر است نحوه اعمال آن است. این اقایان با هر قانون اساسی دیگری هم همین کار را می کردند. حداکثر به صورت علنی کودتا می کردند.

با ورود مهندس میرحسین موسوی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری امید تغییر در میان مردم تقویت شد. امید به بازگشت عقلانیت، صداقت و اخلاق در امور کشور و همچنین باز شدن نسبی فضای سیاسی و فرهنگی و انجام اصلاحات اقتصادی در میان مردم زنده شد. فعالیت های انتخاباتی طرفداران کاندیداها نشان از تحول بزرگی داشت و این امید را زنده می کرد که جریانات مختلف سیاسی بتوانند در کنار یکدیگر بدون خشونت رقابت کنند. این روزها تلخ کامی ها بزرگی را در میان داشت از جمله می توان به تقلب گسترده و سازمان یافته با روش های جدید و متکی بر بخشی از نیروی نظامی که اصولاً حق مداخله در انتخابات و امور سیاسی را ندارند سپس حمله به جمعاعات مسالمت آمیز و ضرب و شتم مردم بیگناه و کشتار و بازداشت غیرقانونی و ایجاد لشکر اوباش تحت عنوان لباس شخصی ها. سلطه کامل لباس شخصی ها بر مقامات قضایی و فاجعه کهریزک و سپس انکار و توهین به شعور میلیون ها نفر اشاره کرد. برخی از درون حاکمیت و نیز برخی در بیرون تلاش می کنند که به واژگونی حقایق بپردازند به طور مثال بی دینی و رفتارهای خلاف قانون اساسی و یا ساختار شکنی را به جنبش سبز نسبت می دهند نظر شما در این باره چیست؟ اگر کسی متهم به ساختار شکنی باشد خود آقایان در ردیف اول قرار دارند. آنها کشور را یک بحران ساختاری قرار دادند. سالها بهترین و صادق ترین افراد کشور را به عنوان عدم التزام به نظام رد صلاحیت کردند. اما این افراد با وجود مشارکت مردم، چشم پوشی و تایید تقلب نشان دادند که برخلاف ادعای خود التزام عملی به قانون اساسی و نظام و به ویژه به وجه جمهوریت آن ندارند و مساله التزام به نظام تنها وسیله ای برای سرکوب و از میدان به در کردن رقیب است.

ما به مسلمان بودن خود افتخار می کنیم و فکر می کنیم اصول اسلام رحمانی مردم و جامعه را در رسیدن به اهدافشان کمک می کند اما مسلمان بودن به این معنا نیست که به یک عده انحصار طلب و خشونت طلب که از دین استفاده ابزاری می کنند، اجازه داده شود، دین را به ما تحمیل کنند و به ما بگویند ما باید چه درکی از اسلام داشته باشیم و چگونه مسلمان زندگی کنیم. ما در صدد تحمیل اسلام یا رویکرد خود از اسلام به دیگران نیستیم. آن قرآنی از اسلام با حقیقت این دین الهی سازگار است که با اصول کرامت انسانی آزادی عدالت و حقوق بنیادین بشر سازگاری داشته باشد. ما مخالف استفاده ابزاری از دین هستیم و آن را غیر اخلاقی می دانیم و همچنین مخالف دولتی شدن نهادهای دینی هستیم. در چند وقت اخیر شاهدیم که اقتدارها چگونه با عوام فریبی در صدد دولتی کردن تمام نهادهای دینی از جمله حوزه هستند. در حالی که حوزه از قدیمی ترین و ریشه ترین جامعه مدنی در ایران است. مرجع سازی و تخریب مراجع آقایان هم در همین رابطه قابل تفسیر است.

ما به عنوان یک مسلمان موظف به مقابله با این رویکرد عوام فریبانه از دین هستیم.

شما از عدم التزام مخالفان به قانون اساسی سخن به میان آوردید و عدم التزام عملی مخالفان جنبش به قانون اساسی را نوعی ساختار شکنی عنوان کردید. این روزها بحث از نهادهای قانون گذار در کشور جاری است و برخی نهادها غیر از مجلس هم وارد عرصه تقنینی شده اند و به نوعی با سواستفاده از این قانون عملکردهای فراقانونی را موجه جلوه می دهند. نظر شما در این باره چیست؟ بحث تفصیلی در این مورد را به زمان دیگری می گذارم. در این جا فقط به یک نکته اساسی اشاره می کنم. نفس وجود قانون اساسی و شرط وجود یک قانون اساسی، باور همگان از جمله عالی ترین مقامات حکومتی به محدودیت قدرت و تمامی نهادها و افراد است. بدون محدودیت قدرت، ادعای التزام به قانون اساسی معنا ندارد.

از سال ۱۳۷۱ به بعد و ایراد شورای نگهبان به قانون فهرست موسسات عمومی غیردولتی و اینکه تصویب قانون در مورد نهادهای زیر نظر رهبری باید با اجازه رهبری باشد، شورای نگهبان به سمت نفی این اصل پیش رفت. توسعه نامحدود اختیارات یک نهاد و تهدید اختیارات نهاد دیگر منجر به انفعال رابطه منطقی بین نهادها و قرار گرفتن یک نهاد خارج از حوزه قانون و فرا دست قانون شد.

به نظر می رسد شورای نگهبان به جای نگهبانی از قانون اساسی تبدیل به نابودکننده آن شده است. درست است که طبق قانون اساسی شورای نگهبان مفسر قانون است اما این نهاد صلاحیت مطلق یا استصوابی یا گزینشی در تفسیر ندارد و نمی تواند هر گونه که می خواهد و صلاح می داند قانون اساسی را که میثاق ملی است تفسیر کند. تفسیر، اصول و روش و محدوده ای دارد.

شورای نگهبان با تفاسیر خودسرانه خود در حقیقت در حال ایجاد یک قانون اساسی جدید برای کشور است. آنها خودسرانه قانون اساسی را از طریق این گونه تفاسیر تغییر می دهند و تمام تغییرات نیز متوجه وجه جمهوریت و حق

است. در آنچه قبیل از انتخابات در فرآیند انتخابات و وقایع بعد از انتخابات رخ داد صدا و سیما نقش اساسی داشت. آنها با نقض آشکار قوانینی در مشروعیت بخشیدن به خشونت، تقلب و دروغ، نقش انکارناپذیری داشتند. جناح حاکم بر دولت آگاهی و گسترش آزاد اطلاعات را به درستی دشمن خود می‌داند. جنبش سبز تمایل دارد مردم از چگونگی خصوصی سازی و اجرای اصل ۴۴ اطلاع پیدا کنند و بدانند به نام خصوصی سازی سرمایه های عمومی در انحصار گروهی خاص قرار گرفته است. آنها تمایل ندارند که مردم بدانند دولتی که با شعار عدالت و مبارزه با فساد سرکار آمده است فاسدترین دولت پنجاه سال اخیر ایران بوده است. آنها تمایل ندارند مردم بدانند چگونه بر خلاف شعارهای توخالی در صحنه بین المللی، منافع ملی سیاسی و اقتصادی کشور را بر باد می‌دهند. آنها نمی‌خواهند مردم بدانند که چگونه نسبت به حذف فیزیکی منتقدان خود اقدام می‌کنند. آنها نمی‌خواهند مردم از برنامه های غیر عقلایی اقتصادی آنها خبردار شوند به همین جهت آنها همه راهی را برای وجود یک رسانه مستقل و فراگیر در داخل کشور را بسته اند. در عین این شرایط با توجه به اینکه جنبش سبز پیام محور و آگاهی بخش است وظیفه همه فعالان جنبش است که کلیه امکانات خود برای تحقق خواست رهبران جنبش برای ایجاد یک رسانه مستقل و فراگیر استفاده کنند. به نظر می‌رسد تا حدی رسانه می‌تواند در چارچوب منشور جنبش سبز نقش تعیین کننده ای را در توانمند سازی شبکه های اجتماعی، ایجاد هماهنگی و تقویت وحدت ملی داشته باشد این مهم می‌تواند در آینده نزدیک با پشتیبانی مردم ایران و فعالان جنبش سبز در سراسر دنیا محقق شود. در این راستا دست کمک و مودت به سوی همه فعالان جنبش دراز می‌کنیم.

## چه چشم اندازی برای تغییر در ایران؟

### بخش اول علی صمد

#### اخبار روز:

در روز چهارشنبه سی ژوئن ۲۰۱۰ کنفرانسی توسط گروه پارلمانی احزاب دمکرات سوسیالیست اروپا در یکی از سالن های مرکز پارلمان اروپا در بروکسل با موضوع "چه چشم اندازی برای تغییر در ایران؟"، برگزار شد. این کنفرانس در دو بخش انجام گرفت. پیش از شروع بحث ها، معاون رئیس احزاب دمکرات سوسیالیست اروپا آقای "آدرین سورین" سخنانی را خطاب به حاضرین در کنفرانس ایراد کرد و بدین طریق به دلایل برگزاری چنین کنفرانسی پرداخت. ایشان متذکر شدند که ما با دعوت از نمایندگان از جامعه ایرانیان تلاش داریم در رابطه با مسائلی که دارای اهمیت است با آنها صحبت کنیم. در واقع قابل تاکید است که ما در مورد ایران صحبت هایی بسیاری انجام می‌دهیم و در باره تهدیدات این کشور بحث و گفتگو می‌کنیم. بحث های ما تنها در رابطه با موضوعات مربوط به مسائل هسته ای نیست بلکه به حمایت ایران از سازمان های بنیادگرا نیز توجه داریم. روشن است که سخنان رهبران حکومت ایران موجب تنش می‌شود. ایران یک کشور قوی و قدرتمند است و دارای منابع زیادیست. این کشور در یک منطقه ژئوپولیتیک قرار دارد. ما نمی‌توانیم ایران را مورد توجه قرار ندهیم. کشورهای دیگر چنین وضعیتی را ندارند. ما همواره در باره انواع مختلف روش ها و راه حل ها صحبت می‌کنیم. هیچیک از این روش ها شاید نتواند ما را به اهداف مطلوبمان برساند. اما ما قطعاً به بررسی روش های متفاوت خواهیم پرداخت. در اینجا بحث تحریم ها مطرح می‌شود. حتی مسئله نظامی هم طرح شده است. در رابطه با تحریم ها دو نکته قابل توجه است؛ آیا تحریم ها می‌تواند موثر واقع شوند؟ بخودی خود آیا ما می‌توانیم کاری بکنیم که این تحریم ها از تحریم های قبلی موثرتر شوند؟ البته ما چنین ارزیابی نداریم. ما فکر نمی‌کنیم که تحریم های مورد نظر ما منجر به تغییر شود. در حال حاضر حمله نظامی روی میز قرار دارد. روشن است که که یک راه حل به اصطلاح نظامی خوب نیست. تعداد کمی از ما از این روش دفاع می‌کنند. موضوعی که در اینجا عجیب به نظر می‌رسد این است وقتی که از تهدیدات ایران صحبت می‌کنیم کمتر از جامعه ایران حرف به میان می‌آوریم. ما تا حدودی تحت تاثیر ایران اوایل انقلاب اسلامی هستیم و فکر می‌کردیم که جامعه ایران یک جامعه غیر پویا است. اما ما امروز می‌دانیم که وضعیت اینگونه نیست. ما فکر می‌کنیم که جامعه ایران تغییر کرده است و این پویایی مثبت می‌باشد. و این بسیار خوب است. امید ما بیش از هر چیز باید این باشد که به این پویایی توجه نشان دهیم.

اگر با توجه به سوال قبلی بخواهم این مساله را تشریح کنم می‌گویم، جنبش سبز یک جنبش مسالمت آمیز است و اتکار رهبران جنبش بر ظرفیت های دموکراتیک قانون اساسی راهبردی موجه است. چرا که این نگرانی وجود دارد که با وجود اقتدارگرایان در نهادهای مختلف حکومتی تاکید بر قانون برای حفاظت از حقوق شهروندان تبدیل به ضد خود شود. اقتدارگرایان قوانین غیرعادلانه و ضد آزادی وضع می‌کنند یا قوانین را به گونه ای تفسیر و اجرا می‌کنند که طعم خشونت و بی عدالتی را قانونی کنند. نمونه بارز این تفسیر صوری و شکلی از قانون گرایان را می‌توان دولت فاشیستی هیتلر دانست.

به نظر می‌رسد رهبران جنبش سبز توجه کامل به این خطر دارند و به نظر آنها در قانون گرایان تنها در بعد صوری و شکلی آن نیست بلکه توجه به بعد ماهوی قانون گرایان هم دارند و تاکید مکرر آنها به مفهوم حق، حقوق بشر و حقوق بنیادین در کنار قانون برای جلوگیری از سوءاستفاده از قانون است. رهبران جنبش بارها اعلام کرده اند که قانون نباید وسیله مشروعیت بخشیدن به تبعیض، خشونت و ظلم باشد.

چگونه می‌توان مبارزه علمی و عملی برای فرار از قانون گرایان کرد؟ به نظر می‌رسد در مبارزه علمی برای قانون گرایان باید سه مرحله را از هم تمیز دارد. در حال حاضر قوانین ما در مورد آیین دادرسی ها، بازداشتها و مجازاتها و زندان با استانداردهای لازم فاصله دارد و تضمینات لازم را برای شهروندان ایجاد نمی‌کند. اما باز همین قوانین را هم اجرا نمی‌کنند. اجرای صحیح این قوانین بخشی از مشکلات را حل می‌کند. فعالان جنبش سبز و شبکه های اجتماعی در وهله اول باید تلاش کنند که قوانین به صورت صحیح اجرا شود. در عین حال باید تلاش کرد که با اتکا به جامعه مدنی و افزایش فشار اجازه نداد اقتدارگرایان قوانین ظالمانه وضع کنند و به هر چه می‌خواهند لباس قانون بپوشانند. در وهله سوم هم باید تلاش کرد، قوانین را که ناعادلانه و نادرستند اصلاح شوند این یک مبارزه مستمر و سازمان یافته را می‌طلبد. نسبت به خود قانون اساسی و اصلاح آن هم می‌توان همین رویکرد را داشت. قانون باید بیان اراده مردم باشد.

به نظر من در سالی که گذشت دولت نامشروع و حامیان آن مجبور به خرج و هزینه کلیه سرمایه های خود شده است و در معرض افلاس قرار گرفته است. در مقابل جنبش علی رغم همه مشکلات در سطح و عمق توسعه یافته است و بنابراین می‌تواند به این مقوله با جدیت بپردازد.

مساله اینجاست که کوچکترین حرکت مسالمت آمیز سبزها چه در عرصه عمل و چه اندیشه با خشونت و زندان پاسخ می‌گیرد. و این حرکت را سخت می‌کند. حتی رهبران جنبش هم در این زمینه با مشکلات متعددی از سوی خشونت طلبان مواجهند نمونه آن را هم در برخورد با آقای کربوبی یا حمله به بیوت مراجع می‌بینیم.

درست است اما بقای جنبش در مقابل گروهی که هیچ محدودیتی برای خود در استفاده از خشونت قائل نیست و پس از کودتای انتخاباتی دست به کودتای امنیتی، اقتصادی، انتظامی و رسانه ای زده است خود یک پیروزی بزرگ است. اقتدارگرایان در مرحله گسست درونی قرار گرفته اند. در مقابل جنبش سبز وارد مرحله تعمیق و گسترش گفتمان دموکراتیک و تحکیم همبستگی شده است.

نکته دیگر در مورد رهبری جنبش است. قطعاً جنبش سبز یک حزب سیاسی نیست. در شرایط کنونی داشتن رهبری هرمی و کلاسیک بسیار دشوار و شاید غیرممکن باشد اما این بدان معنی نیست که جنبش فاقد رهبری است. بخشی از رهبری جنبش باید غیر متمرکز و از طریق شبکه های اجتماعی صورت گیرد. موفقیت این نوع از رهبری منوط به چند شرط از جمله توانمند سازی مستمر شبکه ها، وجود چهره ها یا رهبرانی است که با صداقت، استقامت و پایمردی خود تجلی خواست مردم باشند. و سوم وجود رسانه ای فراگیر و مستقل که توان هماهنگ سازی و اجماع سازی را داشته باشد. رهبران جنبش خوشبختانه تاکنون از خود استقامت و صلابت و صداقت قابل تحسینی را به نمایش گذاشته اند.

راهکارهای توسعه و توانمند سازی شبکه های اجتماعی از مسائلی مهم جنبش است که نیاز به بحث، ابتکار و نوآوری است و این امر باید به صورت جدی در دستور کار همه فعالان جنبش باشد.

از رسانه فراگیر سخن گفتیم. انحصارطلبان درصدد وارونه کردن اخبار جنبش سبز هستند و اطلاع رسانی هم به صورت قطره چکانی از طریق رسانه های محدود به ملت صورت می‌گیرد. آقای موسوی علاوه بر تاکید بر آگاهی بخشی از ضرورت تأسیس رسانه برای کمک به تحقق این امر سخن گفته اند. چه گامهایی در این زمینه تا کنون برداشته شده است؟

در مورد رسانه باید گفت مناسفانه جریان حاکم با نقض فاحش حقوق معترضین و فعالان جنبش سبز باعث قطع ارتباط آزاد آنها با مردم می‌شوند و وسایل ارتباط جمعی صدا و سیما را تبدیل به ارگان تبلیغاتی و جنگ روانی جناح حاکم کرده

استراتژی خیلی دارای اهمیت است. رژیم بدنبال وقت بود و در این عرصه نیز موفق شد. ما قبلاً با هفت سانتی‌فیوژ مواجه بودیم اما امروز در حدود هفتصد سانتی‌فیوژ در ایران وجود دارد.

ما می‌دانیم که دموکراسی قابل‌صدور نیست. اما امکان این وجود دارد که ایده‌ها را وارد ایران کرد. ایران یکی از قدیمی‌ترین دموکراسی‌های خاور میانه است. هیچ دموکراسی در خاور میانه وجود ندارد که مردمش بیابند و تظاهرات سه میلیونی بدون خشونت در تهران برگزار کنند. در ایران یک جنبش دموکراسی خواهی قوی وجود دارد. رژیم ایران پول دارد و از خشونت هم برای سرکوب مردم استفاده می‌کند. یک اقلیتی در ایران وجود دارد که برای در قدرت ماندن حاضرند همه کار بکنند. البته رژیم توان این را دارد که به هر اقدامی دست بزند اما طرف مقابل او هم قدرت این را دارد که سه میلیون نفر را در تهران به خیابان بیاورد و یکسال بعد نیز همچنان حضورش محسوس باشد. البته حکومت می‌داند که اروپا و غرب و کلاً جهان شاهد همه چیز است و او دیگر نمی‌تواند همه کار انجام دهد. ما همچنان که از حقوق محیط زیست دفاع می‌کنیم باید از حقوق بشر نیز دفاع کنیم. ما باید مجازات‌های دقیقی را که هفتادساله فقط آدم‌های مشخصی چون فرماندهان سپاه پاسداران هستند را انجام دهیم. تکنولوژی‌هایی وجود دارند که می‌توانند از سد سانسور عبور کنند. مردم ایران باید به این تکنولوژی‌ها دسترسی داشته باشند. راه حل نظامی خوب نیست و این بیشتر به نظامیان و آن اقلیتی که از ۱۲ ژوئن سال ۲۰۰۹ قدرت را به دست گرفته، کمک می‌کند. گذر به دموکراسی تنها راه ایران است و مردم ایران چنین ظرفیت و توانی را دارا هستند.

در ادامه کنفرانس نوبت به آقای "روزبه پارسی" رسید. ایشان کارشناس اروپایی در امور سیاست ایران، تحلیلگر دانشگاه مطالعات امنیتی اتحادیه اروپا (EUISS)، که در حال حاضر در فرانسه مستقر هستند. ایشان در بحث خود متذکر شدند که "مشکل فقط این نیست که مخالفین در ایران سازماندهی نشده‌اند. در اروپا و آمریکا تصور خوبی از ایران وجود ندارد. اینکه تحریم‌ها را اجرا کنیم یا نکنیم ما در واقع می‌خواهیم چه اهدافی را دنبال کنیم؟ در این مورد طبق موضوع پانل، دو زمانبندی وجود دارد. که یکی زمان بندی اتمی است و دیگری سیاست داخلی ایران. در مورد سیاست اتمی، تحریم‌ها یکی از راه حل‌ها بوده است. ما نمی‌توانیم این مشکل را جوری حل کنیم که روی کاغذ زیبا به نظر رسد. در ضمن ما راه حل‌های محدودی داریم. اما ایده اینکه تحریم‌ها کافی خواهد بود و آنها را مجبور خواهد کرد که از برنامه اتمی خود منصرف شوند کافی نیست. اتحادیه اروپا دارد می‌گوید که این تحریم‌ها از نظر قانونی موفقیت آمیز نخواهد بود و ما را به یک بن بست خواهد کشانید. ما چه استفاده‌ای روی سیاست تحریم‌ها می‌کنیم؟ هر چند که تحریم‌ها می‌توانند زمینه قانونی داشته باشند اما ما باید حتماً مذاکره کنیم. آنها از خط قرمزها گذر کرده‌اند. ایده فرایند دموکراسی تنها راه حل اساسی است. این ضرورت دارد که با حاکمان ایران مذاکره کنیم خارج از اینکه از آنها خوشمان بیاید یا نیاید. ما باید بفهمیم که آیا مردم ایران از این مجازات‌ها بین‌المللی بهره خواهند برد؟ در ضمن حقوق بشر را نمی‌توانیم نادیده بگیریم. راه حل نظامی را نباید در نظر بگیریم. همیشه در هر عرصه از تحریم‌ها، راه حل نظامی هم مطرح می‌شود و عده‌ای در باره آن بحث می‌کنند. ما باید تمام راه‌حل‌ها را داشته باشیم که چگونه وارد مذاکره با آنها شویم و نه برای اینکه با آنها وارد جنگ شویم. پیشرفت دموکراسی در ایران دارای اهمیت زیاد است پس باید ساعت زمان بندی را فراموش کرد.

اتحادیه اروپا نقش مهمی دارد و می‌تواند چنانکه خواهد خوب بازی کند. اما به نظر می‌رسد که تنها آمریکا است که طرف ایران می‌باشد. برای مذاکره سیاسی اتحادیه اروپا موقعیت این را دارد که با ایران وارد مذاکره شود. این فرصت خوب را اتحادیه اروپا نباید از دست بدهد. اتحادیه اروپا بنا به نیاز خود و آن چیزی که در ایران می‌گذرد و نه صرفاً اینکه در واشنگتن سبیتی چی می‌گذرد، عمل کند و نباید دنباله‌رو سیاست آمریکا باشد. در مورد مسائل حقوق بشر که مشترک است وارد مذاکره می‌بایست شد. ما می‌دانیم که حقوق بشر موضوعی است که نادیده گرفته شده است. نیاز به یک تفکر استراتژیک دارد. متأسفانه ما فکر نمی‌کنیم که بعد چه اتفاقی می‌افتد. فقط موضوع این نیست که امروز چه می‌گذرد. باید به پنج و ده سال آینده فکر کرد.

در ادامه کنفرانس نوبت به خانم "ژنیو عبیدو" رسید. ایشان کارشناس سیاست خارجی موسسه «بنیاد قرن» در عرصه مسائل خاورمیانه می‌باشد و خانم عبیدو پیش از این در قالب خبرنگار روزنامه گاردین و نشریه اکونومیست در ایران فعالیت داشته است. ایشان در سخنان خود تأکید داشتند که "ما باید بدانیم که امروز نسبت به ژوئن سال گذشته در کجا هستیم. الان سوالی که مطرح است این می‌باشد که آیا ما به زمان بندی اتمی توجه داریم. اگر به روش دولت و



ما باید سیاست تحریم‌ها را مورد توجه قرار دهیم و همه سیاست‌ها را کنار نگذاریم. ما اگر بخواهیم در مسیر صحیح قرار بگیریم باید به اموری توجه کنیم که در جامعه ایران اتفاق می‌افتد. برای ما جامعه ایرانیان در داخل و خارج از کشور دارای اهمیت است.

در ایران یکسری مسائل مربوط به حقوق بشر وجود دارد که باید به آن توجه نشان داده شود. بعضی از سازمان‌ها می‌گویند بدون تغییر رژیم هیچگونه تغییری امکانپذیر نیست. روشن بگوییم ما بدنبال تغییر رژیم نیستیم و اتحادیه اروپا چنین سیاستی را پیش نمی‌برد. اما در برابر تهدیدات و دفاع از مردم خودمان ما وظیفه داریم از خود دفاع کنیم. به نظرم اتحادیه اروپا باید نقش مهمتری در این عرصه بازی کند. اروپا قادر است که اینکار را بکند. اتحادیه اروپا ابزارهای مناسبی در اختیار دارد که می‌تواند با اتکا به آنها نقش خود را خوب بازی کند. این که چگونه می‌شود این نقش را بازی کرد در واقع این به عهده ماست. ما با برگزاری چنین کنفرانس‌هایی تلاش می‌کنیم با دعوت از مهمانان با آنها به بحث و گفتگو بپردازیم. ما به حرف‌های مهمانان خود گوش می‌دهیم. از نظر من مشارکت دادن جامعه مدنی ایران و ارتقای دموکراسی، بهتر از هر تحریمی است.

بعد از سخنان "آدرین سورین" پانل اول بریاست خانم "ماریا مونیز" از حزب سوسیالیست اسپانیا، تحت نام "زمان بندی هسته‌ای" نسبت به "زمان بندی دموکراسی" آغاز شد. ایشان در صحبت‌های کوتاهی متذکر شدند که انتخابات سال گذشته مردم ایران را دچار یاس و ناامیدی کرد. خیلی‌ها تصورشان این بود که ایران تغییری می‌کند و گروه دیگر حکومت را بدست می‌گیرند. اما در حال حاضر یک دولت امنیتی در ایران درست شده است که کشور را تحت کنترل خود گرفته است. مشکلات زیادی وجود دارد. ما نسبت به قرار داد سه کشور تحت نام قرار داد تهران زمان لازم قائل نشدیم. مشکلات داخلی در ایران وجود دارد و میان ایوب‌زبیریون ایران یک استراتژی مشترک وجود ندارد. پارلمان اروپا از طریق گفتگو، اعلامیه، قطعنامه و سیاست تحریم‌ها در برابر حکومت ایران موضعگیری کرده است. در ایران رژیم‌ها بر سر کار است که با مردم از طریق اختناق و سرکوب برخورد می‌کند. پارلمان اروپا از ایجاد فضایی دموکراتیک در جامعه ایران حمایت می‌کند.

در این هنگام خانم "ماریا مونیز" میکروفون را در اختیار آقای عباس میلانی (مورخ، ایران‌شناس و نویسنده‌ای ایرانی ساکن آمریکا و مدیر برنامه مطالعات ایرانی در دانشگاه استنفورد که در ضمن استاد مدعو دانشکده علوم سیاسی است) قرار دادند. آقای میلانی در صحبت‌های خود متذکر شدند (لازم به توضیح است که تمام سخنرانی‌ها از طریق تند نویسی صورت گرفته است و اگر ابهام یا اشکالی در گزارش دیده شود مربوط به گزارش دهنده است) که "رژیم ایران در عرصه سیاست اجتماعی و اقتصادی شکست خورده است و بدین طریق مشروعیت خودش را از دست داده است. در دوره آقای بوش کابینه ایشان روی موارد مربوط به قرار داد ان. پی. تی. حرکت نکرده است. در ایران این موضوع به تقویت ناسیونالیسم کمک کرده است. در ایران طبق قرارداد ان. پی. تی، غنی سازی وجود دارد. در ایران رژیم کنونی به مردم و به تمام جهان دروغ گفته است. رژیم در عرصه اتمی موفقیت داشته است اما نقطه ضعفش موضوعات دموکراتیک بوده است. چنانچه سخنران قبلی متذکر شدند ایران کشور مهمی در منطقه و جهان محسوب می‌شود. اتفاقاتی که در ایران روی داده است در دیگر کشورها اتفاق نیفتاده است. تنها این اتفاقات در سه کشور ایران، ترکیه و مصر روی داده است. پس این اتفاقات بسیار مهم می‌باشند. رژیم ایران از تنش‌های غرب بسیار استفاده برده است. از اختلاف روسیه با دیگر کشورها و نیز از چین بدلیل نیازش به انرژی کمک گرفته است. این

- آقای "روزبه پارسی" توضیح دادند که آدم های کمی در ایران هستند که می خواهند با ما صحبت کنند. وقتی وضعیت سیاسی ایران بی ثبات است شاید ما به نتیجه نرسیم. بدون اینکه ما به تمایلات سیاسی توجه کنیم. برای کاهش تنش و برای اینکه بجای برسیم که جنگ اتمی اتفاق نیفتد باید به پتانسیل ها و دینامیزهای موجود مراجعه کرد. این به نفع ایران و کل منطقه است.

در ضمن اتحادیه اروپا به دنبال تغییر دولت ها نیست. ما باید گفتگو کنیم و جامعه بین المللی اینجور عمل می کند. اگر راه همه گفتگوها را ببندیم نمی تواند جوابگو باشد. این درست است که عده ای نمی خواهند با ما گفتگو کنند اما عده دیگری هستند که تمایل به گفتگو دارند. به علاوه ما نمی دانیم که آیا ایران از سلاح اتمی استفاده می کند؟ ما نمی دانیم که ایران می تواند بمب اتمی درست کند یا نه؟ استفاده از بمب اتمی یک نوع خودکشی است.

در ضمن اینکه اسرائیل توسط ایران مورد تهدید است بیشتر این موضوع چینه تکلیفی دارد. در واقع این تبلیغی است که نخست وزیر کنونی اسرائیل و خامنه ای تبلیغش را می کنند. دسترسی به بمب اتمی به منزله استفاده از آن محسوب نمی شود. ما در حال حاضر اطلاعات لازم و روشن از وضعیت هسته ای ایران نداریم. اسرائیل فکر می کند که با حمله نظامی می تواند پروژه هسته ای ایران را با بمباران حل کند. این برداشتی غلط است.

- سپس خانم "ژنیو عبیدو" متذکر شدند که جای تاسف است که امریکا سعی نکرده به نکات مشترک با ایران بپردازد. از زمان ۱۱ سپتامبر مذاکره کنندگانی که با ایران ارتباط داشتند گفته اند که منافع مشترک وجود دارد. به عنوان مثال موضوع افغانستان. اگر ما بر سر این کشور گفته شده مذاکره را ادامه می دادیم می توانستیم به مسئله اتمی هم بپردازیم. امروز دیگر این سیاست در امریکا دنبال نمی شود. یک لیستی از اولویت ها وجود داشت. مثلا در مورد مذاکره فلسطین و اسرائیل، اورشلیم که مهم ترین و مشکل ترین موضوع بود به عنوان آخرین مسئله طرح شد. به نظرم اول باید مذاکره بر سر منافع مشترک باشد و نه برعکس! جمهوری اسلامی به این نظر ترجیح داشت.

به نظر من امروز جنبش سبز در ایران گسترش پیدا کرده است. این جنبش بزرگتر شده و گروه های بیشتری را در بر گرفته است. برای جنبش سبز بسیار مشکل است که به عنوان اپوزیسیون عمل کند و البته این نقطه ضعف و قوت آن است. رهبران این جنبش می دانند که اگر بیرون بیایند این گروه های کوچک از حمایت بهره مند نخواهند شد. در میان اقلیت های قومی و مذهبی هم مناسب است که متحد شوند.

قدرت ایران در خارج از ایران سعی می شود کمتر از آن چیزی که هست نشان داده شود. به نظر من باید با کسانی که در قدرت هستند وارد مذاکره شد. آقای "عباس میلانی" در خصوص سوالات توضیح دادند که میلان جز یکی از مناطق آذربایجان است و ایشان آذری می باشند. ایشان در ادامه متذکر شدند که فکر نمی کنند که این رژیم بر علیه اپوزیسیون برنده شده است. اگر پیروز بود دیگر متوسل به سرکوب نمی شد. در گذشته سرکوب همشیه نسبت معکوس داشته است. وقتی که اپوزیسیون نبود سرکوب پایین بود اما وقتی اپوزیسیون قوی شد سرکوب هم افزایش یافت. حکومت در برابر اپوزیسیون احساس ضعف می کند. این رژیم حتی نتوانسته شخصی همچون رفسنجانی را با خود همراه کند. ما می بینیم که کربوبی روز بروز رادیکال تر می شود. نقد او رادیکال ترین برخورد نسبت به ولایت فقیه بوده است. او اعلام کرده است که ولایت فقیه در ایران دارای حقوقی است که حتی خدا هم آن حقوق را ندارد.

در ایران چهار هزار نفر سرکوب شده اند. امروز کسانی که در زندان هستند همه از سردمداران رژیم هستند. تمام نخبه گان حاکم و از جمله رفسنجانی و خاتمی که ۱۶ سال رئیس جمهور و موسوی هشت سال نخست وزیر این نظام بوده اند و الان آنها جز اپوزیسیون حکومت شده اند. همه اینها نشان می دهد که حکومت در بحران است. حکومت تلاش این است که این افراد نامبرده بیایند و بگویند که همه چیز تمام شده است و اپوزیسیون شکست خورده است. خوشبختانه موسوس و کربوبی مخالفت کردند.

نیروهای خارج از کشور نقش بسیار مهمی دارند. باید مطالبات مردم را در خارج از کشور بازتاب داد. از نظر من رژیم طرفدار مذاکره است. آنها گفتند که از قرار داد ان. پی. تی. بیرون خواهند آمد اما این کار را نکردند. خامنه ای می داند که باید با غرب مذاکره کند. روشن است که چین نمی تواند مشکلات تکنولوژی آنها را حل کند. صنعت نفت شش میلیون بشکه نفت صادر می کرد که الان به چهار میلیون کاهش پیدا کرده است.

در ضمن ما می دانیم که تحریم های هوشمند همانطور که از نامش معلوم است هوشمند می باشند. در کویت و امارات عربی بیش از ده هزار شرکت تجاری وجود دارد آنها می خواهند از این تحریم ها عبور کنند. زیرا ایران نفت دارد و

حکومت توجه کنیم می بینیم از ژوئن سال گذشته با دو استراتژی عمل کرده است. یکی این است که جامعه مدنی را محدود کرده است. در حال حاضر بیش از ۵۱ درصد شرکت مخابرات توسط سپاه پاسداران خریداری شده است و در عرصه اینترنت جامعه مدنی بسیار محدود شده است. در واقع ساعت زمان بندی کند شده است. در ایران ده ها هزار بلوگر مجبور شده اند که به فیس بوک مراجعه کنند.

رژیم در این عرصه بسیار موفق بوده است. نخبگان سیاسی به حاشیه کشانده شده اند. دایره هایی در اطراف احمدی نژاد و خامنه ای ایجاد شده است. الان یکسری نقاط فشار در ایران وجود دارد و بدلیل شکاف هایی که در ایران وجود دارد می شود از آنها استفاده کرد. این درست است که رژیم کنترل دارد اما شکاف ها هم گسترش یافته است. تنها موضوع اصلاح طلبان نیست بلکه اختلافات در میان اصول گرایان نیز افزایش یافته است. یکسال قبل رژیم ایران در موقعیت ضعیفی قرار داشت اما با سیاست های غرب تا حدودی تقویت شده است.

سیاست اوباما سیاست مذاکره کامل نبوده است. او از ایران می خواست بر سر یکسری مسائل و بویژه مسائل هسته ای مذاکره کند. در این مدت هر چه فشارها بیشتر شد آن واکنش ها محدودتر گشت. عملکرد غرب در قبال ایران باعث تقویت نظامیان شده است. متاسفانه گروه ۵+۱، بیابانه تهران میان سه کشور ترکیه، ایران و برزیل را نادیده گرفت و این فرصت از دست رفت. ترکیه اعلام کرد که این قرارداد مقدمه ای بود و این یک مسئله تاسف آوری است.

رئیس جمهور امریکا اوباما سیاست مذاکره را رها کرده است و به سمت رو در روی کشیده شده است. واکنش غرب باعث شده که حکومت ایران خشن تر برخورد کند و سرکوب ها گسترش یابد.

از دولت های غربی می خواهیم که فقط به زمان بندی اتمی توجه نکند بلکه مناسب است به زمان بندی دموکراتیک و حقوق بشر نیز بپردازد. جنبش ایران در سال گذشته نشان داد که ایران و حکومتش آسیب پذیر است. جامعه ایران نشان داد که مشروعیت حکومت بسیار تضعیف شده است. از نظر من موضوع حقوق بشر یک نقطه آسیب پذیر برای حکومت ایران است.

- در ادامه نوبت به طرح سوالات حاضرین در کنفرانس رسید. در این بخش خانم باربارا لخ بیلر رئیس گروه ارتباط با ایران در پارلمان اروپا، تاکیداتی نسبت به صحبت های سخنرانان کردند. ایشان تاکید کردند که "شما مدعوین وضعیت اتمی و حقوق بشری را تحلیل کردید و می دانید که ما در قطعنامه های خود به این موضوعات پرداخته ایم. اگر به تحریم ها تاکید کنیم به بن بست منجر می شود. در این زمینه اگر هدف این باشد که خاور میانه را به یک منطقه عاری از سلاح اتمی تبدیل کنیم مشکلات ما کاهش می یابد.

-در ادامه چند نفر از کردهای ایرانی از طریق سوالات خود تاکید داشتند که در ایران باید از همه بلوک های قدرت استفاده کرد. مثلا از جنبش دانشجویی، جنبش زنان، جنبش ملیت ها و قومیت ها و... بهره برد. اما در پائل فقط فارس ها حضور دارند و از اقلیت های دیگر خبری نیست. یکی دیگر از هموطنان کرد متذکر شدند که بخش بزرگ مشکلات خود موسوی و کربوبی است. آنها می خواهند در چارچوب نظام و قانون اساسی عمل کنند و این سیاست مناسبی نیست و در واقع مشکل اساسی خود آنها می باشند. در ضمن در کردستان کردها اولین کسانی بودند که در اوایل انقلاب آنها را سرکوب وسیع کردند و اعدام های زیادی در آن مناطق صورت گرفت و می دانیم هم که در آن زمان چه کسانی در قدرت بودند.

- یک خانم اروپایی این سوال را طرح کردند که ایران اسرائیل را گفته که می خواهد از روی زمین حذف کند. چرا هیچ مجازاتی بر علیه ایران در این خصوص صورت نمی گیرد؟

- یک ایرانی دیگر از گروه اتحاد ایران بلژیک گفت که حقوق بشر برای ما بسیار حائز اهمیت است. اما جمهوری اسلامی نشان داده است که طرفدار مذاکره نیست. این رژیم همه را سرکوب کرده است. تمام کسانی که قرار بود با گروه ایران در پارلمان اروپا در تهران ملاقات و گفتگو کنند دستگیر شدند و امروز در زندان زیر شکنجه هستند. مذاکره نباید با این افراد صورت بگیرد.

- یک خانم متخصص در امور پناهندگی در خصوص متقاضیان پناهندگی ایرانی این سوال را مطرح کرد که چرا اتحادیه اروپا سیاست ساده تری را در برابر پناهندگان ایرانی اتخاذ نمی کند بویژه اینکه بسیاری از متقاضیان در کشورهای اطراف ایران و از جمله ترکیه آواره هستند.

- یک خانم کرد سوریه ای متذکر شدند که ایران از ملیت ها و قومیت های مختلفی تشکیل شده است و برای چنین کشوری یک سیستم فدرال مناسبترین سیستم است. حاضرین دیگری در کنفرانس توضیحاتی در باره صحبت های سخنرانان دادند که این حرف یا آن حرف مدعوین را قبول یا رد می کردند و اغلب توسط رئیس جلسه صحبت های آنان چون سوال نبوده است قطع می شد. در این بخش سه سخنران مربوطه و حاضر در پائل اول به توضیحات کوتاهی بسنده کردند:



## چه چشم اندازی برای تغییر در ایران؟ بخش دوم و پایانی علی صمد

### اخبار روز:

در پانل دوم کنفرانس روز چهارشنبه سی ژوئن 2010 در مرکز پارلمان اروپا در بروکسل با موضوع کلی "چه چشم اندازی برای تغییر در ایران؟"، شخصیت های همچون "خانم شادی صدر"، آقای "پیام اخوان" و خانم "آزاده کیان" به عنوان سخنران شرکت کردند. ریاست این بخش از کنفرانس به عهده خانم "آنا گومز"، نماینده پارلمان اروپا از پرتغال که عضو حزب دمکرات سوسیالیست اروپایی هستند، سپرده شد. موضوع سخنرانی بخش دوم پانل "درگیر شدن جامعه مدنی ایران و نقش اتحادیه اروپا" اختصاص یافت.

- خانم "آنا گومز" پس ارائه توضیحاتی کوتاه در خصوص اوضاع سیاسی و وضعیت وخیم حقوق بشر در ایران و حساسیت گروه سوسیالیست ها که ایشان نمایندگی آن را داشتند، پرداخت و متذکر شد که کشور ایران برای اتحادیه اروپا از اهمیت زیادی برخوردار است و ما به اشکال گوناگون تلاش داریم که با ایجاد گفتگو با جامعه مدنی ایرانی در داخل و خارج از کشور مسائل و مشکلات بوجود آمده را بهتر درک و تحلیل کنیم. ایشان بعد از صحبت های کوتاه خود میکروفون را در اختیار خانم شادی صدر وکیل ایرانی و فعال حقوق بشر، قرار دادند.

من در این گزارش سعی می کنم بصورت خلاصه فزاینده ای از سخنرانی خانم شادی صدر را بیاورم.

- خانم صدر در متنی که به انگلیسی آماده کرده بود متذکر شدند: در ایران در اعتراض به انتخابات تقلبی بیش از دو میلیون نفر در تهران در تظاهرات مسالمت آمیز شرکت کردند. این حرکت در تاریخ ایران بی نظیر بود. اما این تظاهرات را بشدت سرکوب کردند. 12 ژوئن سالگرد این جنبش است که چنانکه می دانید به جنبش سبز معروف است. وضعیت حقوق بشر بسیار وخیم است و حقوق مردم نقض شده است. آزادی بیان، دستگیری های خودسرانه، محاکمات از نمونه های آن است. از نظر خانم صدر با تأکید بر حقوق بشر است که می شود حکومت ایران را به عقب نشینی و ادانت. نقض حقوق بشر بشکل خشونت آمیزی در جامعه روز بروز گسترش یافته است.

خانم صدر در بخشی دیگر از صحبت های خود به اروپایی ها، تأکید کردند که شما فکر می کنید که اگر حکومت ایران بیاید و مسائل مربوط به پرونده هسته ای را بپذیرد همه مشکلات ما حل خواهند شد؟ آیا این یک استراتژی برای رسیدن به هدف است؟ آیا این موارد باعث می شود که در عرصه های دیگر نیز موفقیت حاصل شود؟ شما بخوبی توجه دارید که دولت ایران شهروندان را سرکوب می کند اما جامعه بین المللی بجای توجه و واکنش نسبت به جنایت صورت گرفته فقط به موضوع پرونده هسته ای می پردازد و تنها به اتخاذ یک موضع سیاسی در خصوص نقض حقوق بشر در ایران اکتفا می کند. تا هنگامی که موضوع حقوق بشر به امر اصلی ما تبدیل نشود حکومت همچنان به کار خود ادامه خواهد داد.

ایشان دو موضوع را متذکر شدند: یک- در رابطه با کسانی که در نقض حقوق بشر در ایران نقش دارند نباید در خارج از ایران احساس امنیت کنند و با خیال آسوده برای مسافرت و گردش به خارج بیایند. دو- در رابطه با تحریم ها تأکید کردند که کیفیت زندگی با تحریم اقتصادی کاهش پیدا می کند.

سخنران دوم آقای "بیان اخوان" استاد حقوق بین الملل در دانشگاه کانادا و دادستان محاکمات جنایات جنگی، بودند. در اینجا تلاش می کنم خلاصه ای کوتاه از صحبت های ایشان را که در کنفرانس بیان کردند بیاورم. آقای اخوان متذکر شدند: الان جوانانی در ترکیه آواره هستند که تنها بدلیل بستن مچ بند سبز

این باعث می شود که همه چیز را دور بزنند. الان رژیم هدفش این است که رایانه ها را به گروه های خودی بدهد. و این باعث بروز مشکلات اقتصادی زیادی می شود و از نظر من این جنبش دمکراسی را تقویت نمی کند.

در خصوص مشکلات قومی تنها دولتی که می تواند به آن پردازد، دمکراسی است. در عرصه اقتصادی، اجتماعی و تاریخی اگر دمکراسی بوجود آید مشکلات ما را حل خواهد کرد. در مورد اعدام های اول انقلاب پیش از اینکه به سرکوب و اعدام کردهای ایرانی بپردازند در اول انقلاب سران رژیم گذشته را اعدام کردند و کسی هم اعتراض نکرد و وقتی تیغ سرکوب به دیگران رسید زبان اعتراض بلند شد.

در ضمن هر ساله یک میلیون نفر به بازار کار ایران اضافه می شود و این مشکل هنگامی حل می شود که دمکراسی به قدرت برسد.

در باره ایران هیچگونه شواهدی در باره بمب اتمی وجود ندارد. نظرسنجی های وجود دارد که البته کافی هم نیستند نشان می دهند که در ایران تنها ده درصد مردم هستند که خواهان تغییر نمی باشند. اگر این رژیم حمایت اکثریت مردم را داشت به خشونت متوسل نمی شد. اگر حمله نظامی به ایران صورت گیرد صدها هزار نفر کشته خواهند شد. در ضمن برنامه اتمی ایران مثل عراق نیست که اسرائیل برود و براحتی آنها را بمباران کند و بدین طریق موضوع حل شود. برنامه اتمی در سراسر ایران پراکنده است و یک نسل متخصص در این عرصه تربیت شده است.

- قبل از پایان پانل اول خانم "ماریا مونیز" متذکر شدند که دعوت آنها از متخصصین ایرانی مسئله تعلق قومیتی آنها نبوده است. بلکه تخصص و تجربه آنها مد نظر بوده است. در مورد سیاست پناهندگی کشورهای عضو اتحادیه اروپا ما در این عرصه اعلامیه ای را صادر کردیم و از این کشورها خواستیم که در خصوص وضعیت پناهندگی ایرانیان ساده تر و راحت تر برخورد کنند و هماهنگی های لازم صورت گیرد. بعد از این توضیحات از سخنرانان و حاضرین تشکر صورت گرفت و بدین طریق پانل اول به پایان رسید.



رژیم را تکان داده است. در واقع این جنبش دانشجویی بوده است که از سال ۱۹۹۹ رژیم را بسیار تکان داد. چهار نسل در این جنبش شرکت دارند. همه گروه‌ها حضور دارند و طبقه متوسط ایران بزرگترین طبقه در خاور میانه است. آنها در این جنبش شرکت کردند. این طبقه هم خودش به چندین قسمت تقسیم می‌شود. آنهایی که می‌گویند روستاها یا روستائیان از احمدی نژاد حمایت می‌کنند می‌توان با تاکید گفت که این ادعا بیشتر شبیه به افسانه است. مردم در روستاها دسترسی به برق و رادیو و تلویزیون دارند و موافق احمدی نژاد هم نیستند. در تهران کردها و آذری‌ها در جنبش حضور دارند. از نظر جنسیتی نقش زنان بسیار مهم است. در واقع اعتراض زنان به تبعیض جنسیتی و دیکتاتوری است. جنبش سبز به چالش کشیدن قدرت است. در حال حاضر رهبری سیاسی مشترک وجود ندارد. ارتباط‌ها در این جنبش خیلی مهم است. عنصر فضا و زمان در آن تغییر کرده است. جنبش سبز از اینترنت خیلی استفاده کرده است. کاربران اینترنت از ۲۵۰ هزار نفر به ۳۰ میلیون نفر رسیده است. من سال گذشته در روستایی در شمال بوم و در آنجا یک اقلیت بلوچ زندگی می‌کنم. برای دختران این روستا رفتن به مدرسه امری عادی تلقی می‌شود اما آنها می‌گفتند که بدون اینترنت به آنها سخت خواهد گذشت. این مسائل در روستاها مطرح است.

خانم کیان متذکر شدند که سیستم‌های سنتی برای بسیج مردم هنوز اعتبار دارند و بسیار مهم می‌باشند و از اینکه جنبش سبز به آن زیاد توجه نشان نمی‌دهد انتقاد داشتند. ایشان در ادامه صحبت خود گفتند که جنبش زنان هم می‌خواهند در جنبش سبز شرکت کنند و هم استقلال خود را حفظ کنند. در ایران یک اکثریتی از جامعه بدنبال تغییرات دمکراتیک است. بعضی در چارچوب همین رژیم و بعضی بیرون از آن این تغییرات را می‌خواهند. موسوی از طریق این جنبش است که تغییر کرده است. پس تنها ما نیستیم که تغییر می‌کنیم بلکه آنها هم تغییر می‌کنند.

چرا نباید به موسوی چنین فرصتی را قائل شد؟

در ادامه کنفرانس فرصتی به حاضرین در کنفرانس داده شد که سوالات خود با سخنرانان، مطرح کنند. وزمانی کوتاهی هم به دلیل کمبود وقت برای پاسخگویی به مدعوین داده شد و در آخر خانم "آنا گومز" و آقای "کریستیان ویگنین"، اولی به عنوان رئیس جلسه و دومی بعنوان سازماندهنده و نماینده پارلمان نتیجه‌گیری خود را از کنفرانس به اطلاع حاضرین رساندند.

آقای کریستیان ویگنین در صحبت‌های خود گفتند: من علاقه زیادی به موضوع ایران دارم. در ضمن گروه دمکرات‌های سوسیالیست هیچگاه جز گروهی نبوده‌اند که بدنبال راه حل‌های ساده باشند. فکر می‌کنم در حین مذاکرات و گفتگوهاست که بهترین رویکرد یافته می‌شود. ما در پارلمان اروپا نمایندگان مختلفی داریم که بعضی از آنها بسیار مواضع افراطی دارند و بدنبال ساده کردن قضیه هستند. بعضی هم بدنبال صادر کردن قطعنامه برای تحریم هستند و این واقعیتی است که میان ما نمایندگان پارلمان وجود دارد.

البته من در جایگاهی نیستم که بیایم و استراتژی تعیین کنم. اما این نتیجه را می‌دانم که دمکراسی نمی‌تواند به هیچ کشوری از طریق بمباران تحمیل شود. برای همسبیه راه حل نظامی باید کنار گذاشته شود. هر گونه اقدامی که در تجربه عراق بدست آمده است نشان می‌دهد که غیر ممکن است دمکراسی را از طریق بمباران انتقال داد. ما شاید بتوانیم یک مشکلی را حل کنیم و مشکل دیگر را نتوانیم. اگر در ایران ما سیستم دمکراتیکی داشته باشیم شاید بتوانیم موضوع

پرونده هسته‌ای را برایش راه حل پیدا کنیم. در ایران با یک جامعه متنوع مواجه هستیم و ۳۰ میلیون نفر دسترسی به اینترنت دارند. این مسائل بسیار حائز اهمیت هستند و روشن بگویم این نیرو را نمی‌شود از جهان جدا کرد. ما تصویر دو ایران را داریم. ایرانی که در آن جنبشی نیرومند وجود دارد و مردم آن آگاه و باسواد هستند. و ایرانی دیگر که احمدی نژاد رئیس جمهور آن است که خیلی شایسته این کشور نیست که چنین فردی را بعنوان رئیس جمهور در راس دولت خود داشته باشند. البته ما خوشحال خواهیم شد که ایران یک دولت متفاوت و دمکراتیک داشته باشد. روشن است که این موجب ایجاد تغییرات در منطقه خواهد شد. حتی شاید چنین دولتی بتواند مشکل خاور میانه و مسئله فلسطین و اسرائیل را نیز حل کند. حمایت ما از تحولات دمکراتیک در ایران می‌تواند کمک کند تا مشکلات منطقه حل شود. از نظر من این مواردی که متذکر شدم مهمترین مسائلی بودند که در کنفرانس امروز مطرح شدند. ما از این برنامه گزارش تصویری گرفته ایم و آنرا در اختیار کمیسیون امور خارجه پارلمان قرار خواهیم داد. و امیدواریم که در آینده همچنان بحث ما با نمایندگان از جامعه مدنی ایران ادامه یابد تا بلکه از این طریق شناخت ما از یکدیگر افزایش یابد. و از همه آقایان و خانم‌هایی که در سازماندهی برنامه شرکت داشتند و در بحث‌های کنفرانس فعال بودند تشکر می‌کنم.

به زندان‌ها افتادند. این طیف از جوانان بشدت آسیب دیده‌اند. حقوق بشر و مسائلی که در اتاق‌های شکنجه روی داده است فقط برای طرح آن در این جلسه انجام نشده است بلکه در اصل این بوده است که وحشت را میان مردم نشان دهند. در جمع نخبگان ما معمولاً حقوق بشر را موضوع اصلی تلقی نمی‌کنند. ما همواره باید در باره مسائل فوری صحبت کنیم.

ایران در مسیر گذر به دمکراسی است و نادیده گرفتن خواسته‌ها درست نیست. در خصوص کسانی که می‌گویند به واقعیت‌های الان باید توجه کرد در اصل آنها واقعیت‌های بزرگ جامعه ما را نمی‌بینند. ما در ایران با هویت‌های مختلفی مواجه هستیم وقتی که با هم گفتگو می‌کنیم باید بگوییم که از کجا شروع می‌کنیم و به کجا می‌رسیم. من حقوقدان در عرصه حقوق بشر هستم وقتی رهبران بر علیه حقوق بشر اقدام می‌کنند دیگر جز رهبران محسوب نمی‌شوند بلکه جز جنایتکاران قرار می‌گیرند.

بقای این رژیم کوتاه مدت خواهد بود زیرا مشروعیت خود را در میان مردم از دست داده است. در واقع مشروعیت الهی و مشروعیت قانونی بشدت تضعیف شده است. وقتی رژیم از یک جوان ۱۸ ساله احساس خطر می‌کند و او را می‌گیرد و زندان می‌اندازد و شکنجه می‌کند نشان ضعف رژیم است. در واقع این خشونت بکار گرفته شده نشان دهنده میزان آسیب‌پذیری این رژیم است. واقعیت این است که این جنبش سرکوب شده اما هنوز حضور دارد و مثل آتش زیر خاکستر است. ما وقتی از جنبش سبز صحبت می‌کنیم تنها جنبش مربوط به انتخابات ۱۲ ژوئن نیست بلکه جنبش‌های اجتماعی دیگری چون زنان، دانشجویی، جوانان، قومیت‌ها و... نیز وجود دارند و زنده هستند. ما بخوبی میدانیم که رژیم پاسخگوی خواسته‌های جوانان نیست. ایران نیاز به تغییرات گسترده دارد و موسوی، کروی و خاتمی باید به آن توجه کنند. جنبش‌هایی که در ۱۵۰ سال گذشته تا امروز در ایران روی داده است همانند جنبش‌های اجتماعی در اروپا می‌باشند.

در سی سال گذشته اتحادیه اروپا شریک تجاری ایران بوده است. تاکید یکجانبه و ویژه بر پرونده هسته‌ای ایران یک اشتباه می‌باشد. اگر رژیم به غرب امتیازاتی در خصوص مسائل هسته‌ای می‌داد غرب به حمایت از آن رو می‌آورد. چرا جامعه بین‌المللی در مورد نقض حقوق بشر در ایران چنین قطعنامه‌هایی را صادر نمی‌کند؟

- در این بخش از برنامه نوبت به سخنران سوم خانم "آزاده کیان" رسید. خانم کیان محقق و استاد جامعه‌شناسی سیاسی در دانشگاه پاریس هستند. ایشان در صحبت‌های خود گفتند: صحبت‌های ایشان با بحث‌های سخنرانان دیگر بسیار متفاوت است و ایشان از زاویه دیگر می‌خواهند بحث خود را مطرح کنند. خانم کیان در ادامه صحبت‌های خود متذکر شدند به عنوان جامعه‌شناسی که ۱۵ سال کار میدانی در ایران کرده است می‌خواهد به جنبش سبز و فعالین آن مواردی را تاکید کند که آنها زیاد از فضای مجازی استفاده می‌کنند. این جنبش روی اینترنت زیاد تاکید می‌کند. در ایران چندین نسل از فعالین جنبش زنان در عرصه‌های مختلف فعالیت کرده‌اند و دارای تجربه‌های بسیاری در عمل هستند. ندا آقا سلطان به عنوان یک زن به نماد جنبش سبز تبدیل شده است. شرکت زنان در این جنبش نشان می‌دهد که حضور زنان و قوانین نهادینه شده تناقض خود را نشان می‌دهند.

در زندگی اجتماعی زنان در ایران، تغییراتی ایجاد شده است. امروز بیش از ۷۰ درصد جمعیت ایران در شهرها زندگی می‌کنند. رشد جمعیت از ۵/۳ درصد به ۵/۱ رسیده است. ۷۰ درصد زنان روستایی و ۸۰ درصد زنان شهری باسواد هستند. سن ازدواج دختران که بعد از انقلاب ۹ سال شد از سال ۲۰۰۰ به ۱۳ سال تغییر کرد. اما در واقعیت زندگی سن ازدواج در زنان شهری ۲۳ سال و زنان روستایی ۱۸ سال می‌باشد. این موارد نشانگر این است که یک تضاد واقعی میان واقعیت زندگی و قوانین ایران وجود دارد. در تحقیقاتم در ایران ۳۲ هزار زن شرکت داشته‌اند. و به نظرم تحول زندگی زنان متناقض است. به نظرم زنان به تحولات ایران خیلی کمک رسانده‌اند و جامعه مدنی ایران بسیار پویا شده است. در جامعه مدنی ایران بحث‌های جانبداری صورت می‌گیرد. از سال‌های گذشته تا امروز تعداد سازمان‌های غیر دولتی از ۵۰ به ۷۵۰ رسیده است. واقعیت این است که زنان در سراسر ایران خواهان تغییر هستند بویژه نسل جوان که خیلی آموزش دیده می‌باشد. جامعه مدنی ایران مخالف خشونت و فعالین زن خواهان حقوق شهروندی هستند و یک نظم سالم را برای کشورشان می‌خواهند. انتخابات سال گذشته ائتلافی میان زنان سکولار و مذهبی برای تغییر در قانون اساسی ایران بوده است. شما اطلاع دارید از سال ۲۰۰۵ احمدی نژاد بسیاری اقدامات بر علیه فعالین حقوق زنان در ایران ایجاد کرد.

خانم کیان در ادامه صحبت‌های خود متذکر شدند: لازم به گفتن است که جنبش سبز فقط مختص به فارس زبانان نیست و خیلی هم وسیع است. جنبش سبز این

## میراث داران قهر و آشتی اردشیر زارعی قنوتی

اخبار روز:

ترکیه سرزمین تناقض های چندگانه در درون یک ساختار سکولار و مدرن است که هم زمان میراث کهن دوران امپراتوری عثمانی را با مدرنیسم پیوند می زند. موقعیت اروپایی - آسیایی این کشور نیز به نوعی تبلور همین چندگانگی ساختاری است که ساخت سیاسی - اجتماعی آن را به صورت "ژینوسی" در نگاه به غرب و شرق همواره در نوسان نگاه می دارد. این خصوصیت ویژه موجب شده است که در مراحل مختلف تاریخی در دهه های اخیر، حاکمیت سیاسی آنکارا در دوگانه های دموکراسی - نظامی گری، مدرنیته - سنت گرایی، لائیسیت - اسلامگرایی، پان ترکیسم - هویت طلبی کردی و ژئوپلیتیک منطقه گرای بومی - ژئوپلیتیک فرامنطقه ای نوین، تابع نوسانات مقطعی و کنشگرانه قرار بگیرد. به همین دلیل در ترکیه هیچ مرز تعریف شده ای ثابت و از پیش تعیین شده ای وجود نداشته و دولت مستقر (نظامی - سکولار - اسلامگرا) در یک بستر چندوجهی و بیشتر پراگماتیسم ایفای نقش می کند. از طرف دیگر چنین خصوصیت منحصر به فردی موجب می شود تا تعاملات و تقابلات نیروهای رقیب درونی، حداقل در وضعیت موجود، هرگز به مرز گسست های بنیادین و شکاف های یکسویه ورود پیدا نکند. این موقعیت در حوزه ی بیرونی نیز از همین پارامتر دوگانه پیروی کرده و دولت مستقر در چارچوب تضادها و بحران های موجود منطقه ای - بین المللی همواره از یک جایگاه بینابین برخوردار بوده است. ترکیه کنونی به همان نسبت که در درون خود و رقابت بین بازیگران سیاسی از معادله رقابت - همکاری بهره می برد در محیط بیرونی نیز از همین قاعده پیروی کرده و بنا به موقعیت، بعضاً با رقیبان همکاری و با همکاران رقابت می کند. به لحاظ عدم گسست کامل و رعایت خطوط قرمز در چارچوب ترسیم یک روابط دوسویه مبتنی بر منافع پراگماتیسم بین احزاب و جناح های درونی و هم چنین تعاملات و رقابت های منطقه ای - بین المللی بر اساس منافع ملی، رژیم حاکم در آنکارا معمولاً در جنبه بحران گرفتار نشده و در بدترین شرایط، بیشتر در حاشیه ی یک بحران خاص، در مسیر راه حل و برون رفت از چنین وضعیتی حرکت می کند.

عرصه داخلی:

دولت "رجب طیب اردوغان" نخست وزیر اسلامگرای ترکیه در حالی که تمایلات سنت گرایانه یی را دنبال می کند ولی هم زمان برای مهار ارتش قدرتمند این کشور که پاسدار قانون اساسی سکولار آناتورکی تلقی می شود، از مفاهیم و ذات جامعه دموکراتیک مبتنی بر عدم دخالت نظامیان در امور سیاسی استفاده می کند. از آنجا که اردوغان موقعیت نظام آناتورکی و نظامیان را در ساخت سیاسی حاکم درک می کند، وقتی که در سفر دوره یی خود به آمریکای لاتین، دولت آرژانتین رونمایی از مجسمه ی کمال آناتورک را در زمان دیدار وی به تعویق می اندازد، به اعتراض این سفر را لغو می کند و زمانی که ارتش درگیر نبرد با استقلال طلبان کرد (پ ک ک) می باشد تندتر از ژنرال های ارتش در شیپور جنگ و نابودی پ ک ک می دمد. ترک ها از سکولارها، اسلامگراها و نظامیان در طی دهه های اخیر از تجارب گرانبهایی در زمینه حاکمیت های سیاسی در این کشور برخوردار شده اند، آنان با درک موقعیت ژینوسی رخدادهای معاصر آموخته اند که از سال ۱۹۶۰ که نظامیان علیه دولت محافظه کار و فاسد "عدنان مندرس" نخست وزیر وقت کودتا کردند به جهت فساد در بروکراسی حاکم با مخالفت های شدید مردمی مواجه نشدند. این در حالی است که همواره در تلاطم حکومت های نظامی دیدگاه نخبگان سیاسی، روشنفکران و توده های مردم تغییر کرده و اعتماد خود به نظامیان به عنوان میراث داران قانون اساسی را به مرور از دست داده و گرایش به سمت سیاسیون تقویت شده است. از طرف دیگر هم زمان با حمایت قاطع اردوغان از ارتش این کشور در مبارزه با کردهای شورشی، در رقابت های سیاسی بین حزب اسلامگرای عدالت و توسعه با احزاب سکولار و ژنرال های ارتشی یک ائتلاف نانوشته و همسویی غیرمستقیم بین جناح اردوغان و کردها در مناطق کردنشین به جهت اعطای امتیازات قومی از سوی دولت به اقلیت کرد شکل می گیرد. یا اینکه به همان نسبت که احزاب سکولار، روشنفکران، فعالین اجتماعی و جنبش فمینیستی زنان از سیاست های ایدئولوژیک دولت حاکم ناراضی خود را ابراز می کنند ولی قطع دست نظامیان از قدرت سیاسی، تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپایی و بسط توسعه سیاسی توسط دولت اردوغان موجب رضایت اکثریت این ناراضیان بوده است.

عرصه خارجی:

ترکیه در رقابت های ژئوپلیتیک منطقه ای - بین المللی در طی سال های اخیر دقیقاً به منابه پاندول یک ساعت کوک شده عمل می کند که قاعده بازی با عنصر زمان و مکان بر اساس منافع ملی خود را بدرستی می داند. کمتر بازیگری در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی وجود دارد که چون ترکیه توانسته باشد از موقعیت خود استفاده ی حداکثری کرده و بر لبه ی تیغ بحران های در هم تنیده ی منطقه یی با فراغ بال گام های مطمئن در معادلات "برد - برد" برداشته باشد. آنان در موقعیتی که بیشترین تضاد ممکن را با ایجاد منطقه خودمختار کردستان عراق دارند ولی در بین کشورهای منطقه بزرگترین شریک تجاری این دولت خودمختار می باشند. آنکارا به عنوان یک کشور مسلمان در منطقه بیشترین و نزدیکترین روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و توریسم را با اسرائیل دارد اما در همین شرایط با استفاده از مانورهای تبلیغاتی و بهره گیری درست از عنصر کمک های انساندوستانه به فلسطینی ها بیشترین حجم مبادلات اقتصادی را در بین کشورهای منطقه با جهان عرب را به خود اختصاص داده و در افکار عمومی اعراب به قهرمان مدافع حقوق فلسطینی ها تبدیل شده است. ترکیه در حالی که عضو موثر "اتاتو" می باشد از روابط حسنه یی با جناح ضدعربی خاورمیانه نیز برخوردار است. آنکارا هم چنین به لحاظ ژئوپلیتیک بزرگترین رقیب منطقه یی روسیه در حوزه آسیای مرکزی، قفقاز و ترانزیت انرژی به غرب می باشد ولی هم زمان موفق شده است نزدیکترین روابط سیاسی - اقتصادی با مسکو را هم برای خود رقم بزند. اردوغان در طی سال های اخیر به معامله گر بزرگ منطقه یی تبدیل شده است که برای هر گامی که برمی دارد حق دلالتی بزرگی نیز می ستاند و در قهر دیگران آشتی خود را می جوید.

## راهکارهایی برای تدوین منشور جنبش سبز امیرخسرو دلیرثانی

ادوار نیوز:

امیرخسرو دلیرثانی از فعالان ملی- مذهبی، عضو شورای مرکزی جنبش مسلمانان مبارز و همچنین عضو کمیته پیگیری بازداشت های خودسرانه که از دی ماه سال گذشته در زندان اوین به سر می برد، در مقاله ای که از بند ۳۵۰ اوین در اختیار "ادوار نیوز" قرار داده است به تشریح دیدگاه های خود پیرامون منشور جنبش سبز پرداخته است.

گفتنی است آقای دلیرثانی بنا بیه حکم شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب، به ۴ سال حبس تعزیری به اتهام "اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرایم علیه امنیت کشور" محکوم شده است و در حال حاضر پرونده وی در شعبه ۵۴ دادگاه تجدیدنظر مطرح است.

متن مقاله امیرخسرو دلیرثانی به شرح زیر است:

گذشت بیش از یک سال از وقایع آغازین جنبش مردمی ایران در جهت آزادیخواهی و استیفای حقوق مدنی و سیاسی که به جنبش سبز شهرت یافت و گذر حدود شش ماه از این دوران در پشت میله های زندان به عنوان زندانی سیاسی، اگر چه با مسائل و مشکلات خاص زندانیان سیاسی همراه بود اما فرصت مناسبی را برای من ایجاد کرد تا ضمن بررسی و اندیشه بیشتر در مورد آنچه اتفاق افتاده و آنچه در جریان است، مجالی برای برخورد و تعامل با نیروهای سیاسی حاضر در زندان از گرایش ها و نطه های فکری و سیاسی مختلف بدست آورم که سبب شد آنچه را به عنوان دستاورد اندیشه و مطالعه خود در مورد جنبش سبز در ذهن داشتم، به تضارب آرا و اندیشه ها و قضاوت سایر فعالین سیاسی گذاشته و نسبت به آنچه صرفاً حاصل تفکر و اندیشه خردم بود، بازنگری کرده و به نتایج دقیق تر و کامل تری برسم و به جمع بندی درست تری از آنچه اتفاق افتاده، دست یابم که این مسأله یکی از مهمترین دستاوردهای دوران شش ماهه زندان برای اینجانب می باشد؛ حاصل گفتگوهای انجام شده و تلاش برای یافتن پرسش هایی که در این راستا مطرح بود و استفاده از نقطه نظرات مبارزین داخل زندان با گرایش های مختلف و بعضاً متضاد سیاسی، مرا به این نتیجه رساند که بهتر است برای تداوم و سازمان دهی نیروهای حاضر در صحنه و رسیدن به دستاوردهای عینی و روشن و ارزشمند، هر چه زودتر گفتگوهای مستمری در عرصه عمومی و مابین جریانات و محافل سیاسی مختلف در راستای تدوین و تنظیم منشوری چندجانبه که به روشنی دربرگیرنده خواسته ها و مطالبات مردم و

ایجاد خواهد کرد؛ در هر حال تدوین این سند سیاسی با بهره گیری از این دو نقطه مهم یعنی نقطه نظرات بدنه جنبش و دیگری محورهای مخالفت نیروهای تقابلی کننده و مطرح ساختن آن در عرصه عمومی و در محافل سیاسی و استخراج و تاکید بر نقطه نظرات مشترک و مورد تایید یا به عبارتی کف مطالبات، می تواند ما را به دستیابی بخش سیاسی منشور یاری رساند.

۲- لزوم تدوین منشور مطالبات اجتماعی: آنچه که به عنوان مطالبات اجتماعی در این بخش مطرح است، آن بخشی از مطالبات و نیازهای جامعه است که معمولاً در پشت پرده مطالبات سیاسی قرار گرفته و زمینه بروز نارضایتی از سیاست های دولت و وضع موجود را در بطن جامعه فراهم آورده است؛ توجه به این خواسته ها که دست نیافتن به آنها، نارضایتی عمومی از حکومت را دربرداشته و معمولاً چندان در محافل سیاسی و از سوی جریانهای سیاسی در مرحله تدوین مطالبات و تلاش برای ایجاد تغییر در عرصه سیاسی، مدنظر قرار نگرفته، یکی از عوامل اصلی شکاف بین مردم و روشنفکران و نیروهای سیاسی در مراحل بعدی رشد و توسعه جنبش های اجتماعی خواهد بود و دقیقاً بی توجهی به همین نیازها و مطالبات فروخته است که در بسیاری از موارد به سوء استفاده جریانهای تاممیت خواه برای بهره گیری از فرصت های مختلف جهت مطرح ساختن خود در پشت یک چهره مردمی و عامه پسند منجر می شود؛ باید در نظر داشت که در چنین مواردی که معمولاً سرزنش و شماتت روشنفکران و فعالین سیاسی را به واکنش های مردمی به اینگونه مسائل دربر دارد، مقصر اصلی نه مردم بلکه نیروهایی هستند که به عنوان مدعیان تحول سیاسی، از شناخت خواسته ها و نیازهای اساسی مردم عاجز مانده اند؛ بی توجهی به وضع اقتصاد و معیشت مردم و نیازهای اساسی آنان نظیر بهداشت، آموزش، مسکن، کار و تامین اجتماعی، همواره فرصت را برای سودجویانی فراهم می آورد که با نیت های نه چندان شفاف و با مطرح ساختن شعارهای ساختگی در این مورد، توجه افکار عمومی به ویژه افشار محروم جامعه را به سوی خود جلب نماید که این مسأله به وضوح در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری که به کنار رفتن اصلاح طلبان از عرصه اجرایی کشور انجامید، خود را نشان داد؛ بنابراین برای پیشگیری از بروز چنین مسأله ای در آینده و در ادامه راه جنبش سبز، بهتر است از همان ابتدا توجهی ویژه به این مسأله داشت و با بررسی و انجام مطالعات لازم به گردآوری و تدوین سندی تحت عنوان مطالبات اجتماعی پرداخت که به وضوح اهداف جنبش را در جهت تغییر و یا اصلاح آن دسته از سیاست هایی که موانع اساسی را در رسیدن مردم به مطالبات گوناگون آنها ایجاد نموده، روشن ساخته و به افکار عمومی ارائه دهد، به عنوان مثال، هدف گذاری در زمینه تامین و فراگیری امکانات آموزشی و بهداشتی برای عموم مردم جامعه به ویژه افشار محروم که دربرگیرنده همه شهروندان ایرانی حتی در دورافتاده ترین نقاط کشور باشد، می تواند پیوندی بین نیازهای فروخته و جنبش اجتماعی و اعتراضی مردم ایجاد نماید که علاوه بر تثبیت بدنه جنبش، قطعاً جذب و همراهی بخش زیادی از مردم را که تا کنون به این جنبش نپیوسته اند، به همراه خواهد داشت.

به نظر می رسد وظیفه امروز فعالین سیاسی همراه با جنبش سبز، برقراری زمینه های پیوند هرچه بیشتر این جنبش با بستر جامعه و تبدیل آن به یک حرکت اجتماعی همه جانبه در عرصه های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی برای استیفای حقوق از دست رفته مردم در این زمینه ها بوده و فراخ تر کردن حوزه اختیارات مردم نسبت به حکومت و کوچکتر کردن هرچه بیشتر عرصه تاممیت خواهی و ایجاد مسوولیت پذیری هر چه بیشتر حاکمیت در قبال پاسخگویی به خواسته های بر حق مردم را به دنبال داشته باشد که قطعاً موجبات تداوم و استمرار و تعمیق این جنبش اجتماعی را فراهم خواهد ساخت.

امیدوارم همه همراهان آزادیخواه فعال در جنبش اجتماعی نوین مردم ایران چه در بیرون و چه در داخل زندان در این برهه حساس از تاریخ ایران، فرصت و توفیق ایفای وظیفه و رسالت تاریخی خود را بیش از پیش بیابند.

امیرخسرو دلیرثانی

زندان اوین - بند ۳۵۰

فعالین جنبش بوده و مورد توافق و تایید نیروهای حاضر در صحنه این حرکت اجتماعی فراگیر، قرار گرفته باشد، شکل گیرد. به نظر می رسد که صرف نظر از بعد سیاسی جنبش سبز که در راستای اعتراض عمومی به نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته صورت گرفته و در مدت یک سال در مناسبت های مختلف و به اشکال گوناگون بروز پیدا کرد و همچنین مواردی که از سوی بزرگان این جنبش در بیانیه ها و اطلاعیه های گوناگون مطرح شد، نوعی خلأ نسبی در زمینه تدوین و همگرایی خواسته ها و مطالبات جنبش در انظار جریانهای سیاسی مختلف حاضر در صحنه وجود دارد که متأثر از نوع برداشت و تحلیل حوادث پیش آمده و تا حدودی برخاسته از نگرش های فکری آن جریانها و شیوه تحلیل سیاسی خاص هر جریان بوده و حال آنکه هر کدام از این تحلیل ها و در نتیجه آن انتظارات مدنظر از جنبش سبز تا حدودی با نظر سایر جریانها تفاوت داشته و با نقطه نظرات بدنه مردمی جنبش نیز که عموماً در شبکه های اجتماعی، مطرح و قابل بازیابی است، هر کدام تا حدی متفاوت است که این مسأله، علاوه بر ایجاد ناهمگونی در مدنظر قرار دادن یک استراتژی مشخص برای پیگیری و نتیجه بخشی جنبش، منجر به اتخاذ تصمیمات و تاکتیک های قطعی ناهماهنگ و بعضاً متفاورت و حتی متضاد خواهد شد که علاوه بر اثربخشی کمتر، ممکن است منجر به طولانی شدن زمان دستیابی به اهداف و برنامه ها و یا حتی در مقاطعی به سردرگمی در شناسایی اهداف و انتخاب تاکتیک ها و مرحله بندی های مناسب منجر شود؛ بنابراین به عنوان یک پیشنهاد و طرح موضوع برای بررسی و گفتگو و تحقیق در این زمینه به منظور تدوین یک منشور جامع که دربرگیرنده اهداف و برنامه های این جنبش مدنی فراگیر بوده و بتواند کف مطالبات و انتظارات مردم از جریانهای سیاسی را صرف نظر از گرایش های فکری فراهم آورد و خلأ نسبی موجود را که قبلاً به آن پرداخته شده، تا حدودی جبران نماید، طبقه بندی زیر که حاصل جمع بندی گفتگوها و نقطه نظرات انجام شده است، ارائه می شود:

۱- لزوم تدوین منشور مطالبات سیاسی: برای مطالعه و تحقیق دقیق در این زمینه و گردآوری رئوس اهدافی که در این راستا می تواند مدنظر قرار گرفته و نهایتاً به بحث و گفتگو در عرصه عمومی گذاشته شود، منابع گوناگونی مطرح است که از جمله می توان به بیانیه ها و مطالبات منتشر شده توسط گروه ها و جریانهای سیاسی مختلف داخل و خارج از کشور، از ابتدای جنبش در قیل از انتخابات تا زمان فعلی اشاره کرد. بررسی و دسته بندی این مطالبات و همچنین مقالاتی که توسط فعالین سیاسی مستقل در این راستا تدوین و منتشر شده، نهایتاً می تواند رئوس اهداف و برنامه هایی را که از ابتدا مطرح بوده و در قیل از برگزاری انتخابات به عنوان برنامه های کاندیداهای اصلاح طلب مطرح شده و در بعد از انتخابات و وقایع پیش آمده بعد از آن به عنوان نقطه نظرات و اعتراضات به آن وقایع و مطرح ساختن مطالبات و اصلاحاتی که از سوی اشخاص و جریانهای سیاسی مستقل، قرار گرفته است، مشخص نموده و راهنمای تدوین سند منشور سیاسی قرار گیرد ولی آنچه در این راستا از اهمیت ویژه ای برخوردار است این است که باید دقت داشت که اگر در تهیه این سند صرفاً به نقطه نظرات جریانها و فعالین سیاسی و بزرگان جنبش اکتفا شود، با توجه به تجربیات گذشته، نتیجه صرفاً یک سند برخاسته از تفکرات و اندیشه های سیاسی روشنفکری خواهد بود که ممکن است با مطالبات و نقطه نظرات مطرح در بدنه مردمی جنبش، تفاوتی داشته باشد و این مسأله به تدریج و در مراحل بعدی، منجر به ایجاد تعمیق شکاف سیاسی مابین نقطه نظرات و مطالبات جریانهای سیاسی و خواسته های مردمی گردد که تجربه نشان داده نتیجه مطلوبی از این وضعیت حاصل نخواهد شد.

برای بهره مندی از بخش مردمی نقطه نظرات و مطالبات مدنظر، خوشبختانه امکان استفاده از شبکه های اجتماعی و اینترنت، جهت نظر سنجی و مطالعه نقطه نظراتی که تا کنون مطرح شده فراهم است و از سویی مطالعه میدانی در عرصه اجتماع هم می تواند کمک شایانی به جمع آوری این نقطه نظرات داشته باشد. موضوع مهم دیگری که برای تدوین و تکمیل این سند باید مدنظر قرار گیرد، توجه به نقطه نظرات مخالفین و به ویژه افرادی است که جنبش سبز را به رسمیت نشناخته و در تقابل با آن قرار گرفته اند؛ بررسی آرا و مطالبات منتشر شده از سوی مخالفین و یافتن محورهای مورد تاکید آنها در مخالفت با جنبش، می تواند روشنگر بخشی از اهداف باشد که مخالفین با جنبش از حرکت و دستیابی این جنبش اجتماعی به سمت آن، هراس دارد که قطعاً نشان دهنده نقاط حساسی است که هدف قرار داده اند و ایجاد تغییر یا اصلاح آنها، منافع تاممیت خواهان را به خطر انداخته و در اندیشه و عملکرد انحصارگرایی آنها بحران

## تغییر در ایران و ایران در راه تغییر متن سخنرانی در کنفرانس منعقد در پارلمان ایتالیا بهزاد کریمی



اخبار روز:

نوشتار زیر، متن سخنرانی من در کنفرانس منعقد در پارلمان ایتالیا است که در نخستین روز از این کنفرانس دو روزه (روز ۲۹ ماه ژوئن)، خطاب به جمع حاضر در کنفرانس بیان شد. این کنفرانس، به تمایل تعدادی از کوشندگان امر رفع تبعیضات ملی در ایران و با همت نهاد غیر دولتی ولی بین المللی "سازمان مردمان بدون دولت" و همراهی و همکاری "حزب رادیکال خشونت گریز ایتالیا" امکان برگزاری یافت. در این کنفرانس که گروهی از پارلمانرها، سناتورها و مدافعان حقوق بشری از ایتالیا و اروپا چهره فعالی از خود در همبستگی با مبارزات دمکراتیک مردم ایران نشان دادند، عمده تلاشگران فعال در "کنگره فدرال ملیت های ایران" و جمعی از فعالان سیاسی در اپوزیسیون، به گفتگو با یکدیگر نشستند و در آن، هر یک از سخنرانان از موضع خود و زاویه معین، پیرامون یک رشته مسایل مرتبط با روندهای سیاسی در کشور سخن گفتند. نوشتار زیر، متن گفتار من در روز نخست کنفرانس رم ایتالیا است که اکنون با تصحیحاتی اندک در آن و صرفاً هم در راستای نوشتاری کردن متن، در سطح عمومی انتشار می یابد.

### تغییر در ایران و ایران در راه تغییر

ایران امروز با دیروز خود فرق بسیار دارد؛ دگرگونی های هر روزه بر بستر تغییر را تجربه می کند و در پی نهادینه کردن و ژرفش این تغییر و تغییرات است.

### کدام تغییر؟

تکوین تدریجی شکاف بین بخش بزرگی از جامعه ایران با سیستم رو به تصلب قدرت طی سه دهه گذشته، سرانجام به گسل بین این دو فرا روییده است. در واقع، رویکرد مسلط بر دیروز ایران یعنی دین حکومتی در قالب حکومت دینی، هر چه بیشتر جای خود را به گفتمان معطوف به دمکراتیزاسیون ساختار قدرت در ایران امروز داده است. جنبش سبز را می باید تجسم اجتماعی این گفتمان دانست. جنبشی است اجتماعی با خواست دمکراسی علیه استبداد سیاسی، و آزادی شهروندی در برابر آمریت ها و تبعیضات. سبز، نتیجه تغییرات ساختاری در عینیت جامعه ایران طی سی سال گذشته و بازتاب این تحولات در اندیشه، رفتار و خواست های سیاسی آگاه ترین اقشار اجتماعی کشور است. تحولاتی که، جامعه ایران را به یک جامعه عمدتاً شهری، در اکثریت خود باسواد و با جمعیت چند میلیونی دانشگاه دیده تبدیل کرده، و با در صحنه بودن زن به عنوان زن و حضور جوانان با خواست محوری تغییر سبک زندگی و آزادی برای چنین انتخابی، مواجه ساخته است. چنین جنبشی را نمی توان از طریق سرکوب و یا به اصطلاح "جمع کردن پرونده" از میان برداشت. پیروزی، آینده ناگزیر آنست ولو با عقب نشینی های موضعی ناگزیر و طی مسیری زمانبر، پر درد و البته سنجیده توسط جنبش.

صف آرای سیاسی در ایران کنونی، مشخصاً حول دمکراسی تعیین دارد. در یکسو، نیروها و جریان های دمکرات اعم از دمکرات های سکولار و دمکرات های غیر سکولار هستند که روند بغرنج همگرایی با یکدیگر را طی می کنند و در دیگر سو، طیف ضد دمکراسی است که به ناچار، در جهت توسل پرشتاب به استبداد و انسداد بیشتر گام بر می دارد. جبهه دمکراسی مدام دامنه می گیرد و انتگراسیون اجتماعی حول دمکراسی خواهی رو به تثبیت و تحکیم می گذارد. این باور که سکولاریزاسیون قدرت از مسیر تحقق دمکراسی در کشور می گذرد، بیش از پیش در ذهنیت سکولار دمکراتهای ایرانی توسعه می یابد؛

همانگونه که طیف بزرگی از دین باوران نیز در این موضع قرار می گیرند که خط تقسیم نیروهای سیاسی کشور نمی تواند از پرسش "حکومت فقهی، آری یا نه؟" بگذرد. این، یکی از کیفیت های اصلی تغییر در عرصه سیاسی ایران است. مضمون تغییری که ایران امروز تجربه می کند در ترجمان سیاسی خود، چیزی نیست جز نفی ساختار مبتنی بر استبداد نظامی - امنیتی - دینی حول ولایت فقیه و استقرار ساختار بنا شده بر حق شهروندی در کشور به جای آن. هم از اینروست که گفتمان اصلاح طلبی دوم خرداد دهه پیشین ناظر بر تغییر رفتار ولی فقیه از طریق توافق در بالا، مدام در جهت سیاست تحول طلبی با مضمون تغییر ساختار ولایت فقیه به اتکای بسیج اجتماعی در پایین دگرگون می شود. همپوشی دو مقوله اصلاح طلبی رادیکال و تحول خواهی مسالمت آمیز، و پدیداری نوعی از ترکیب آنها با یکدیگر، خصلت نمای وضع کنونی است. اکنون تنها آن نوع از اصلاح طلبی، جوهر پیش رونده دارد و می تواند مورد اقبال جامعه مدنی قرار گیرد که نه تنها در کوشش برای تغییر رفتار ولی فقیه حاکم محبوس نماند، و نه فقط در پی جایگزین کردن ولی فقیه دیگر به جای ولی فقیه کنونی نباشد، بلکه در سمت برچیدن بساط ولایت فقیه تعیین بیابد و عمل کند. بساطی که، هم اینک و

منطقاً محمل استبداد نظامیان - امنیتی ها شده است. آری! با گذشت هر روز، اسلام گرایان اصلاح طلب هر چه بیشتری، بیشتر متقاعد می شوند که ساختار ولایت فقیه، منشاء باز تولید استبداد در ایران و اصلی ترین اهرم اعمال قدرت نیروهای مستبد است؛ و مرز اصلاح طلبان با تحول طلبان و در جهت تحول طلبی، هر چه فزونتر فرو می ریزد و هر چه آشکارتر رنگ می بازد. حق رای، شان و حرمت صندوق رای، و انتخابات آزاد، در تاریخ صد ساله ایرانیان برای رسیدن به دمکراسی، هیچگاه به اندازه امروز تبدیل به وجدان آگاه شهروندان کشور نشده بود. ایران امروز، شکل گیری ترکیب دورانساز آزاد اندیشی و آزادیخواهی با دمکراسی طلبی را تجربه می کند. بزرگترین همبستگی ملی ایرانیان در پهنه سیاست، پیرامون این واقعیت سر بر آورده که با سیاست در کشور از طریق انتخابات آزاد تعیین تکلیف شود؛ و این در اساس، بازتاب به رسمیت شناخته شدن تکثر و تنوع جامعه ایرانی از سوی همین متنوع هاست. در ادبیات سیاسی فعلی ایران واژه های چند صدایی، تنوع، تکثر، تساهل و تسامح و بلور الیسم در زمره رایج ترین مقولات در گفتمان عمومی است. بر همین بستر، شاهد حرکتی فراگیر در میان متمایز ها به یافتن اشتراکات در مقیاس ملی هستیم و نیز رویکردی که به رسمیت شناختن حرکات تک محوری و جنبش های

برابری طلبانه جنسیتی، صنفی- اجتماعی و یا ملی - منطقه ای از سوی جنبش دمکراتیک سراسری را سو گرفته است. جنبش سبز، رنگارنگ ترین جنبش ملی خود بنیاد و خود آگاه در تاریخ ایران است. سبز بودن آن اساساً، نه در تک رنگ سبز آن که در سبزینه گی آنست. ذهن جامعه در این جهت تغییر خورده است: برچیده شدن استبداد نظامی- امنیتی متجسم در ولایت فقیه، مقدمه بر افتادن انحصار طلبی در ایران است، و از میان برخاستن انحصار طلبی، آستانه در هم شکستن تبعیضات رنگارنگ در کشور. یک وجه مشترک برجسته میان شاخه های رنگارنگ جنبش سبز برای تغییر در ایران را از جمله در خصلت مسالمت آمیز آن باید دید. تاکید بر مسالمت و تکیه بر آن، تجلی سطح بالای فرهنگی و شعور خرد ورزانه نیروی اجتماعی این جنبش است. بهره گیری سبز از سازماندهی شبکه ای و بهره وری اش از تکنولوژی اطلاعاتی پیشرفته - به رغم همه موانعی که حکومت ایجاد کرده و می کند- نیز نشانه ای است از فراست این جنبش و همچنین بیانگر تعلق آن به حوزه مدرنیته. جنبش سبز اتوریته خود را نه مرون کاریسمای رهبری، که مدیون عملکرد فعال و جسورانه نهاد های مدنی و شبکه های اجتماعی حقیقی و مجازی متشکلی است که آگاه ترین گروههای اجتماعی کشور را در بر می گیرد. شخصیت های نمادین این جنبش، در ست به دلیل توجه بالا و تکیه نسبی شان به همین جامعه آگاه و فعال است که در طول یک سال گذشته مسیر تحول در اندیشه و اقدام را پیموده اند.

بر اساس همین شاخص هاست که می توان به این استنتاج محوری رسید که ایران تغییر کرده است و دیگر همانی نیست که تا چندی پیش می نمود.

### حاصل تغییر، با کدام اهرم و طی چه فرایندی؟

اگر امید و اعتماد نسبت به فرجام رسیدن جنبش سبز در سطح جامعه واقعی است، اگر این جنبش با کسب پیروزی اخلاقی در خور توانسته است ظرفیت شایان خود برای پیشروی در راستای آزادی و دمکراسی را نشان دهد، این پرسش سیاسی اما هنوز به جای خود باقی است که با کدام استراتژی می توان بلوک قدرت حاکم را به از هم گسیختگی درونی کشاند، گام به گام عقب اش نشاند و عنان استبداد آن ستاند؟ و در این رابطه، پرسش مرکزی اینست: به نیرو و اتکای جنبش اجتماعی تغییر برای تحقق تغییر ساختار قدرت حاکم، یا که بهره

## چپ دانشجویی، پای در گذشته و نگاهی به آینده در پاسخ به برخی نکات در مصاحبه اخیر عابد توانچه با دانشجویوز پریسا نصرآبادی



### اخبار روز:

دانشجو نیز مصاحبه ای را با عابد توانچه انجام داده است با عنوان "دانشجویان چپ گرا و جنبش سبز" که اتفاقاً آن بخش هایی از مصاحبه که مشخصاً به موضوع مورد بحث پرداخته است و به ویژه به عملکرد چپ در یک سال اخیر و در قبال خیزش توده ای نظر دارد در مجموع حاوی نکات درست و قابل تاملی است. اما آن چه که بهانه نوشتن این یادداشت گردید، برخی نکات و اشاراتی است که از جانب عابد در این مصاحبه بیان شده که اولاً تنقیح نشده و ثانیاً بخش هایی از واقعیت را جا می اندازد یا به نظر می رسد که به گونه ای دیگر بازنمایی می کند. از این رو تصمیم گرفتم به عنوان یکی از اولین فعالین چپ در دانشگاه از سال ۸۰ تا ۸۸ برخی نکات را یادآوری کنم و با عابد و دیگر خوانندگان این مصاحبه در میان بگذارم. گرچه ضرورتی وجود دارد برای پرداختن مفصل به آنچه بر چپ دانشجویی طی این ۸ سال رفته است، اما این یادداشت کوتاه مجال آن را ندارد و بنابراین تنها به ذکر برخی موارد که در مصاحبه عابد قابل بحث و طرح است می پردازم.

عابد تاریخ فوق العاده مختصری را از رشد و گسترش چپ در دانشگاه از سال های ۷۹ و به ویژه ۸۱ به بعد ارائه می کند و با یک توضیح یک خطی از مجموعه عملکرد دانشجویان چپ در تهران و شهرستان ها و فعالیت آن ها از انتشار بیانیه و نشریه گرفته تا برگزاری جلسات سخنرانی و نمایشگاه کتب چپ و... نام می برد و شاید چون این مصاحبه اساساً محل چنین بحث و توضیحاتی نبوده باشد، خیلی سریع بحث را به سال ۸۵ می رساند. مقطعی که در آن تقریباً نیروهای چپ در دانشگاه ها متعین ترین شکل خود را پیدا کرده بودند، خط و خطوط سیاسی، گرایشات و اشتراکات و تمایزات بیش از پیش روشن گردیده بود و در واقع هریک از گروه ها و محافل به نوعی ما به ازای سیاسی بخشی از چپ ایران گشته بودند. در واقع در سال ۸۵ نیروهای چپ در دانشگاه در دو جبهه اصلی چپ رادیکال (مشمول بر نیروهایی که حول دو شعار اصلی علیه اصلاح طلبی داخل و هرگونه دخالت خارجی گردآمده بودند) و چپ دموکرات (شامل گرایشات مختلف چپ نو و گرایشاتی که به نوعی از خطوط قرمز چپ رادیکال خارج بودند) متحد شدند و عابد در واقع بر روی این تاریخ مشخص از دوران فعالیت چپ در دانشگاه تمرکز می کند و در بخشی از مصاحبه اش چنین می گوید:

"در عرصه سیاسی حرکت چپ در دانشگاه مدیون انجمنها و تحکیم بود. هسته ی اول سوسیالیستهای دانشگاه در دور جدید فعالیت سیاسی \_ بعد از دو دهه \_ کسانی بودند که به عنوان تنها تشکل موجود در دانشگاه وارد انجمنها و تحکیم شده بودند. واقعیت این است که ما یکدیگر را در جلسات بین دانشگاهی انجمنها و تحکیم پیدا کردیم. یک هسته ی اولیه شش نفره تشکیل شد و رسماً و به طور هدفدار با انتشار بیانیه هسته ای "موسوم به بیانیه شش نفر" اعلام آغاز یک حرکت گروهی کردند."

این پاراگراف از مصاحبه عابد خود از سه منظر قابل بررسی است که تلاش می کنم خیلی مختصر آن را بیان کنم.

ابتدا عابد حرکت چپ در دانشگاه در عرصه سیاسی را مدیون انجمن ها و دفتر تحکیم وحدت اعلام می کند! آیا واقعا چنین بود؟! اگر این ادعا را بپذیریم باید این مساله را روشن نماییم که چپ در فاصله ۸۱-۸۵ در کدام عرصه در دانشگاه فعال بود؟! آیا منظور عابد این است که با ورود عده ای از فعالین انجمن های اسلامی و چهره های دفتر تحکیم وحدت به جرگه چپ دانشجویی

گیری از جنبش مردم برای تغییر رفتار شخص حاکم؟ تجربه ایستادگی یکساله در برابر منویات ولی فقیه و احتراز از وسوسه تسلیم طلبی در برابر آن که با سیاست سنجیده اعمال فشار بین المللی بر قدرت حاکم در دوره اخیر همراه شده است، نشان می دهد که تنها ایستادگی از موضع مردمی و مدنی "خس و خاشاک" بود که توانست سیاست سرکوب حکومت را به بن بست بکشاند. صدای در هم شکسته شدن داربست سست بلوک قدرت، اکنون تنها در گوش خودی ها بشنان نیست که می چرخد، این صدا به گوش جامعه راه یافته است. حال، هم نهادهای قدرت بر هم اند، هم جریان های متشکله بلوک قدرت در همدیگر پیچیده اند. همگرایی حول سرکوب، جا به مجادله بر سر نوع گذر از بحران و نیز جنگ منافع داده است. گذر از بحران که سراب را می ماند و جنگ قدرتی که بی بهره از افق سازش است. و اگرایی، واقعیت رژیم در همه جای آنست؛ همانگونه که ریزش نیرو، سرنوشت ناگزیر آن. جنبش چون ایستاده است، نباخته است. "سبز"، مبارزه را به طور قطع خواهد برد، هرگاه که از منطق رادیکالیسم معقول عقب ننشیند و بر بستر رادیکالیسم منطقی سیاست بورزد.

فرایند ایستادگی، محتاج منشور فراگیر ایستادگی است؛ منشوری چونان افق و همچون چتر. چتری فراگیر، تا که همه مولفه های جنبش را بپوشاند و حریف را به موضع انفعالی براند. و افقی گشاده و گشوده، که در آن همه منظره غنای کثرت و تنوع اجتماعی، عقیدتی و دینی، جنسیتی و نسلی، ملی و قومی جامعه ایران را بتوان به تماشا نشست. این منشور، فقط می تواند بر سر نوع گذار از استبداد به شیوه آزادانه و دمکراتیک نوشته شود و با ترسیم کلی ترین خطوط و جهات زیست همبسته اتی "ایران برای همه ایرانیان" تکمیل گردد. منشور سبز منتشره اخیر از سوی آقای موسوی که ادامه منطقی بیانیه های پیشین ایشان در فرازی نوین است، می باید بخشی از این منشور فراگیر به حساب آید و حتی بخش به جای خود مهم آن، که راه را بر تفاهم ها و توافق های نو همواری کند؛ اما نه که همگانی باشد و از آن همگان. منشور ملی برای آزادی و دمکراسی، گرچه در مراحل پایانی دوره تدارک خود به سر می برد، اما هنوز تکوین نهایی نیافته است. این منشور، در مسیر توافق عمومی و با مشارکت ملی نوشته خواهد شد، به گونه ای که همگان خود را در آن صاحب خانه ببینند. انتخابات آزاد، افق نمای منشور ملی است در مسیر گذار و پروژه ای کردن آن به مثابه هدف، بیان جهتگیری استراتژیک جنبش سبز.

ایستادگی جنبش سبز اما تقویت و تضمین می شود، هرآینه اگر جنبش های دمکراتیک مطالبه محور در ایران و هر پاره جنبشی در کشور بتوانند و بخواهند آنرا راهگشای مبارزه خود برای رسیدن به اهداف خویش بیابند. جنبش سبز نیز در فراگیری و دمکراتیسم اش، تنها آنگاه خواهد توانست ایستاده تر قامت نماید و بیشتر به بار بنشیند که بیش از این نشان دهد که حقانیت و استقلال حرکات مطالباتی را در می یابد. یعنی، در نگاه کلان و خطوط کلی، هم سرنوشتی عمومی خویش با آنها را هضم کند.

هشتم تیرماه ۱۳۸۹



کاری که متعاقبا بر این استراتژی مترتب گردید.

بالاخر نوشتم که نزدیکی این گروه از فعالین انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت با چپ رادیکال در مقطع سال ۸۵، منظر است با سیاست های بخشی از چپ رادیکال که توسط عده ای از رهبران و چهره های شاخص آن عملا مشی یکی از احزاب کذابی به اصطلاح چپ را برگزیده بودند که منطبق بود با آنچه منصور حکمت "سناریو سیاه" نامید بود. حقیقتا در آن مقطع تنها تحلیل این بخش از چپ این بود که حمله نظامی امریکا پس از عراق به ایران محتوم خواهد بود و این حزب تمام سیاست های خود را بر این مینا و با چنین سودایی تنظیم نموده بود. تا جایی که حتی تصمیم این حزب بر آن بود که از پس از حمله نظامی امریکا، یکی از چهره های شاخص دفتر تحکیم وحدت را نیز به عنوان کاندیدای حزب خود در پارلمان معرفی نماید و نظیر سازمان مجاهدین خلق، دستور شعارنویسی روی دیوارها را به آن تعداد از سمپات های خود در چپ دانشجویی می دادند که همانطور که سابقا "زنده باد مسعود رجوی!" بر دیوار های شهر خوندنمایی می کرده، لایذ برای انتخابات ریاست جمهوری آتی پس از حمله نظامی امریکا، این بار "رای ما لیدر کبیر همان حزب نامبرده" خواهد بود!

"نه به جنگ" به عنوان یکی از شعارهای نوشته شده بر پلاکاردها در تجمعات روز دانشجو نیز زاینده مستقیم این حزب و تبلیغ آن در دانشگاه ها بود. در حالی که بنا بر تحلیل بخش اعظمی از چپ اپوزیسیون (به درستی چنان که گذر زمان نیز نشان داده است)، احتمال حمله خارجی و اعمال دکترین رژیم پنج از این مسیر، خیلی ناچیز بود، اما این حزب بدون تلاش برای ارائه یک تحلیل دقیق و همه جانبه و واقع نگران، بر مبنای آن چه که ۱۱ سال قبل منصور حکمت (ژوئن ۱۹۹۵) تئوریزه کرده بود، مصرانه از طریق نیروهایش در دانشگاه سناریو سیاه را تبلیغ می کرد و بر آن پا می فشرد و سعی می نمود این خطر را بیش از آن چه که واقعا در جریان است جدی و قریب الوقوع جلوه دهد و مصنوعا شرایط شبه انقلابی برای گشودن عرصه جهت دخالتگری حزب مربوطه ایجاد نماید، و چنان که منصور حکمت گفته است:

"... مهم ترین جنبه عملی این بحث ما نفس اعلام این واقعیت است که ما این احتمال را میبینیم و خود را برای مقابله با آن آماده میکنیم... تا آنجا که به سایر نیروهای اپوزیسیون برمیگردد بنظر من میشود و باید کاری کرد که بخش هر چه وسیعتری از این جریانها اولاً علنا وجود این مخاطره را به رسمیت بشناسند و ثانیاً رسماً به دفاعی از اصول سیاسی و عملی در راستای اجتناب از سناریوی سیاه و یا ختم آن متعهد شوند..."

(منصور حکمت/ سناریوی سیاه، سناریوی سفید/ بحثی پیرامون روند اوضاع سیاسی در ایران)

غافل از این که انقلاب و شرایط انقلابی مخلوق لیدرهای احزاب و زاینده اراده نیروهای سیاسی نیستند و زور زدن های سوپزکتیو بازیگران سیاسی تنها در انطباق با موجودیت عینی شرایط انقلابی موضوعیت پیدا می کند. (نکته جالب تر عملکرد متناقض این حزب طرف ۲-۳ سال است که زمانی را به انقلاب سازی می کوشید و در بحبوحه تحرک عظیم سیاسی یک سال گذشته، نسخه این حزب پُشت کردن به میلیون ها مردم در خیابان بود و نشستن تا طبقه کارگر\_ این دیرریافته حزب مذکور\_ از راه برسد!)

بنابر این کارکرد مشخص آن بیانیه و در آن مقطع زمانی کاملاً روشن به نظر می رسد و عابد نیز طبعاً منکر نمی شود که ۴ نفر از امضا کنندگان آن بیانیه رسماً از اعضای حزب مذکور و طبیعتاً پیش برنده سیاست های آن به هر دلیل (اشتراک در چشم انداز سیاسی یا تعلق خاطر تشکیلاتی...) بوده اند و به همین دلیل به پروژه حکمتیسم که دستاوردی جز دور زدن آن سیاست طبقاتی که تاکتیک های خود را در نسبت با قدرت گیری طبقه کارگر، تشکل یابی و نقش آفرینی آن اتخاذ می کند، پیوسته بودند.

مجموعه آن چه که نوشته شد تنها با هدف روشن کردن و نقد موضع عابد در جملات فوق الذکر مصاحبه اش بود که به نظر من از یک سو نگاهی تقلیل گرایانه به عملکرد فعالین چپ در دانشگاه طی سال های ۸۱-۸۵ دارد و از سوی دیگر بزرگنمایی عملکرد فعالین انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت مارکسیست شده بدون توجه به سیاست گزاران های پُشت آن و سایه هایی که بر سر برخی عملکردها و روندها بوده است.

بدین ترتیب عابد شاید به دلیل ضیق فرصت یا نبودن مجال طرح، از مقطع مهم سال ۸۵ برای چپ دانشگاه عبور می کند و در سال ۸۶ فرود می آید و به ضریه ۱۲ آذر می رسد و علل این ضربه را چنین فرموله می نماید:

"بعد از آن هم چپهای دانشگاه با آفتی به نام "وابستگی" مواجه شدند که یک دو قطبی خیالی را به چپ تحمیل کرد. آن ماجرا هم به قیمت پناهندگی عده ای به خارج و خودفروشی عده ای دیگر - و البته سرخوردگی عده ای بزرگتر از اشتباه آنان، به پایان رسید. اما "انفعال چپ دانشجویی" بعد از انحراف کودکانه

که تقریباً در سال ۸۵ اتفاق افتاد، در واقع چپ در دانشگاه هویت سیاسی مشخصی پیدا کرد؟! و یا چپ تا آن زمان به مجموعه ای از فعالیت های هنری و فرهنگی اشتغال داشت و با ورود این افراد پا به عرصه سیاست و دخالتگری سیاسی در دانشگاه نهاد؟! آیا این ادعا با این واقعیت تاریخی تناقض ندارد که کوچکترین جریانات فکری، فرهنگی و حتی هنری که تا کنون با اسم و رسم و مواضع مشخص و علنی چپ چه در دانشگاه و چه در بیرون از آن حیات داشته اند نمی توانستند اند سیاسی نباشند و اگر چنین نباشد این اساساً با ذات چپ فرض کردن این جریانات در تناقض آشکار است!

نیم نگاهی به عقب خلاف همه این گزاره ها را به ما می گوید. چپ دانشجویی بر مبنای یک ضرورت عینی یعنی شکست پروژه اصلاح طلبی و سرخوردگی بخش زیادی از جوانانی که در اوایل دهه هشتاد پا به دانشگاه ها نهاده بودند از این مشی سیاسی و در جهت جستجوی خط سیاسی رادیکالی که وضعیت موجود را با تمام اجزایش به چالش می گیرد، پا به عرصه نهاد. این دانشجویان، همان طور که عابد نیز اشاره کرده است، از طریق زنجیره نشریات دانشجویی چپ که روز به روز بر حلقه های آن افزوده می شد، از طریق جلسات مطالعاتی، برگزاری جلسات و سخنرانی ها، بیانیه ها و تجمعات و... به تدریج نضج گرفت و در برابر جزئی ترین مسائل و حوادث تاریخی و روز ایران، منطقه و جهان، موضع و بحث داشت. سیاسی ترین فعالیت های ممکن در دانشگاه و رویکرد چپ در پاسخگویی به مسائل سیاسی و مواجهه با جنبش های اجتماعی و اتفاقات درون دانشگاه کم و بیش توسط فعالین چپ دانشجویی صورت می پذیرفت و اتفاقاً به هیچ وجه انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت کوچکترین دخالت تشکیلاتی در این روند و عملکرد فعالین چپ دانشجویی و گروه ها و محافل آن ها نداشتند. بگنیم از این که برخی از فعالین چپ دانشجویی با وجهه یک مارکسیست وارد انجمن های اسلامی می شدند تا از برخی امکانات و موقعیت ها در ظرف انجمن های اسلامی به نفع پیش بردن فعالیت های چپ دانشجویی بهره ببرند، اما اساساً این رویکرد چپ در دانشگاه بود که انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت، عملاً بازوهای اجرایی اصلاح طلبان در دانشگاه هستند و ابدا ظرف مناسبی (به ویژه از منظر پرنسب های چپ) برای فعالیت تشکیلاتی نیروهای چپ در دانشگاه نیستند، و دقیقاً از همین منظر تلاش برای ایجاد کانون های دانشجویی، ورود به شوراهای صنفی و استفاده از تشکل های آلترناتیوی نظیر جامعه فرهنگی در دانشگاه تهران، بیشتر مورد رغبت و تشویق قرار می گرفت.

بر خلاف گفته عابد، هسته اولیه چپ در دانشگاه که کاملاً با هویت سوسیالیست و مارکسیست اعلام حضور و موجودیت نمودند به هیچ وجه در انجمن های اسلامی متشکل نشدند! و به هیچ وجه ضرورتی برای استفاده از انجمن های اسلامی به عنوان تنها تشکل موجود برای فعالیت سیاسی و دانشجویی قائل نبودند! بسیاری از رفقای ما حتی یک بار هم در طول دوران تحصیل و فعالیتشان در دانشگاه پا به انجمن های اسلامی دانشکده های خود نگذاشتند و برای این کار دلایل بی شماری داشتند و مجموعه این رفتارها، حاکی از آن است که اتفاقاً هسته اولیه سوسیالیست ها و مارکسیست های دانشگاه، بر خلاف نسلی از سال بالایی ها که هنوز وحشت دهه ۶۰ و سنگینی فضای دانشگاه در دهه هفتاد بر روحشان سنگینی می کرد، روحیه متفاوت تری داشتند که عملکردشان را از قضا بر اساس ایجاد تمایز با انجمن های اسلامی تنظیم می کرد!

با رشد چپ در دانشگاه ها و به ویژه برگزاری مراسم های ۱۶ آذری که چپ را به عنوان یک نیروی سیاسی جدی در دانشگاه های تثبیت کرد، در سال ۸۵، برخی چهره های و فعالین انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت به چپ اشتیاقی نشان دادند و به زعم من به دلیل سازگاری که میان چشم انداز سیاسی ایشان، به عنوان نیروهای رادیکال در انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت از یک سو و بخشی از جبهه چپ رادیکال و چهره های برجسته آن (که بعدها دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب را شکل دادند و از رهبران آن به حساب می آمدند) نزدیکی استراتژیکی میان این نیروها ایجاد گردید. به این اعتبار این فعالین که عابد بر آن ها تاکید می گذارد، اعضایی از انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت بودند که "مارکسیست" شده بودند و به نوعی از ایدئولوژی لیبرال-اصلاح طلبی گسست کرده بودند و ایدئولوژی جدیدی اما در همان ظرف قدیم را برگزیده بودند.

این جاست که به آن هسته ۶ نفره و بیانیه مشهور مشترک میان ۶ نفر از فعالین در سال ۸۵ می رسیم که ظاهراً از نگاه عابد انتشار هدفدار آن مقطع مهمی برای اوج گرفتن چپ در دانشگاه محسوب می شود و به زعم من نیز مقطع مهمی است که سراغ نزول چپ می گردد. نه به لحاظ فحوا و محتوای بیانیه فی نفسه، که از منظر استراتژی که پُشت انتشار آن بود و تاکتیک ها و سبک

طبقاتی را نمایندگی نمی کنند که به پشتوانه توده عظیم کارگران تولد یافته است و تمام و کمال منافع طبقاتی کارگران را پیش می برد. همه آن ها با انحراف معیار های مختلف، کم یا بیش دچار انحرافات و ضعف های اساسی هستند که آنان را از جایگاه حزب طبقه کارگر پایین می آورد.

بنابر این بحث ما باید بر "چگونگی حزب" تمرکز نماید و نوع آن رابطه حزبی که برقرار می شود و نه "چرایی" آن. عابد نیز در بخشی از مصاحبه اش بر لزوم تمرکز نیرو برای ایجاد چنین حزبی تاکید می کند، و می گوید «سوسیالیست ها باید با محوریت "اتحاد نیروهای رادیکال، هم استراتژی و هم تاکتیک" برای هدایت "روند تغییرات" به سمت "جامعه ی دموکراتیک" گام بر دارند»، که این خود به شدت بحث برانگیز است که اتحاد نیروهای رادیکال یعنی چه؟! اختصاصات و چارچوب های این اتحاد چیست؟ و این که بر خلاف نظر عابد، عرصه این جدال بیش از آن که فضای استاتیک کوهنوردی را مجسم کند، به یک بازی تیمی شبیه فوتبال شبیه است که حریف مقابل تو هم دینامیسم مختص به خودش را دارد و کاملاً مقابل تو بازی می کند که مجال پراختن به آن در این یادداشت نیست).

هم چنین آیا این تقلیل گرایانه نیست که خطای فاحش بخشی از چپ دانشجویی در ارتباط گیری با احزاب آن سوی مرزها را دلیل این شکست و عقب نشینی ارزیابی کنیم و در واقع کل این اشتباهات را به یک خطای تاکتیکی تقلیل دهیم؟ که اگر صورت مساله را وارونه کنیم، چنین می شود که اگر مسائل امنیتی درست رعایت می شد، یا در تلفیق کار علنی و مخفی دقت و هشیاری بیشتری به خرج داده می شد، یا موازنه قوا با دقت بیشتری سنجیده می شد، این اتفاقات نمی افتاد و لافاقل به این زودی و در گستره ای چنین وسیع محقق نمی شد؟! البته همه این موارد نیز در جای خود قابل تامل و طبعاً رعایتشان ضروری بوده و در وقوع ضربه نیز موثر بوده اند، اما توقف در این سطح، عملاً باعث می شود که چپ هرگز به لحاظ استراتژیک پالوده نشود و هیچ تلاشی هم برای این امر صورت نگیرد و در فضای مسمومی که همه به هم نان قرض می دهند و هرکسی دکان خودش را دارد تا کسی از بابتی نقد شود، این یعنی یک باتلاق که همگی دسته جمعی در آن فرو می رویم اگر کسانی نباشند که به شاخ و برگ های اطراف اشاره کنند.

یک نکته آخری را که مستقیماً به تجربیات ما در چپ دانشجویی گره خورده را نیز به بحث های تا کنون نوشته اضافه می کنم و این یادداشت را به آخر می رسانم تا در مجال دیگری به باز کردن برخی نکات و مباحثات بپردازیم. عابد در بخشی از سخنان خود می گوید:

"فعالین چپ گرای جنبش دانشجویی در فضای روشنفکری سیر می کردند. آنها هرگز نتوانستند با طبقات پایین جامعه ارتباط برقرار کنند. اگر کسی جز این ادعا کرد من او را به مناظره دعوت می کنم و ریزترین آمار و اطلاعات را در این زمینه بیان می کنم. عده ای نخواسند، عده ای ترسینند، آن عده هم که می خواستند بلد نبودند این کار را چگونه انجام دهند!"

ابتدا باید منظور عابد را روشن نماییم. آیا عابد فعالین چپ گرای جنبش دانشجویی به مثابه افراد را مد نظر دارد؟ یا فعالین چپ گرا به اعتبار حضورشان در یک جنبش اجتماعی که این جا مورد بحث ما جنبش دانشجویی است؟ از فحوای متن بر می آید که فعالین چپ جنبش دانشجویی مد نظر عابد باشند و اگر چنین باشد، مستقیماً این ایده عابد که فعالین چپ دانشجویی را مسئول برقراری ارتباط مستقیم با طبقات پایین جامعه می داند باید به چالش گرفته شود. این بحث عابد تا حد زیادی مکانیکی است و از ظرافت ها و ضرورت های حاکم بر نظام تقسیم کار در جنبش سوسیالیستی دور به نظر می رسد. این ایده حقیقتاً نگارنده را به یاد ایده برخی رفقای شریف کمونیست اوایل انقلاب می اندازد که با دستورهای سازمانی دانشگاه ها را رها کردند و به کارگران در کارگاه ها و فابریک ها و دهقانان در مزارع و زمین ها پیوستند تا رسالت طبقاتی شان را ایفا کنند.

عابد درست می گوید، چنین ارتباطی نبوده، شاید به درستی! اما این ایدا به معنی این نیست که کلیت چپ دانشجویی در فضای روشنفکری سیر می کرده است. من از حضور بی واسطه و مستقیم فعالین چپ دانشجویی در جریان مبارزات سندیکای شرکت واحد، همراهی شان با کمیته های مشتمل بر فعالین کارگری (کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی)، از تلاش های دانشجویان در ظرف آن جی. او هایی که مستقیماً در متن پایین ترین طبقات اجتماعی و در فجیع ترین محلات علیه کار کودک و برای بهبود بخشیدن به شرایط زیست آن ها در حد توان کار می کردند، از شرکت فعالانه در مراسم های اول ماه مه، شرکت در گل گشت های کارگری برای بررسی مسائل روز جنبش کارگری، از به راه انداختن صندوق های حمایت از کارگران زندانی، از تمام نوشته هایی

ای که به وجود آمده بود و هزینه ی سنگین و بی دلیلی بابت آن پرداخته شد، "همچنان ادامه دارد..."

شاید در این نقطه نیز عابد مرتکب همان خطای تحلیلی می شود که در به تصویر کشیدن بیانیه ۶ نفر و نسبت انجمن های اسلامی و تحکیم وحدتی ها با چپ دانشجویی بدان دچار شد. بگذارید این پاراگراف را از آخر به اول مرور کنیم که کمتر دچار مناقشه با متن شویم. این که چپ دانشجویی پس از ضربه در مجموع دچار انفعال شد و با به روایت من دست به عقب نشینی زد امری قابل مشاهده و روشن بود، و این که هزینه سنگین و نامتناسب با دستاوردها نیز برای برخی عملکردهای فی الواقع نامربوط پرداخته شد، نیاز به توضیح زیادی ندارد و نیز این که این انفعال کماکان ادامه دارد نیز امری عینی است که به ویژه در یک سال اخیر این فقدان چپ در دانشگاه به طرز آزاردهنده ای برای فعالین دانشجویی و ناظرین بیرونی ملموس بوده و آه و حسرت های بسیاری را برای تغییر بسیاری از موازنه ها و معادلات در متن تحولات اخیر بر جای گذاشته است نیز امری کتمان کردنی نیست.

طبیعتاً پس از سرکوب و ورود ضربه سنگین امنیتی بر هر جریانی، موجی از ناامیدی، سرخوردگی و تشکیک به بار می آید که به لحاظ ذهنی آن جریان را در یک دوره فترت و رکود قرار می دهد. هم چنین ریزش نیروها، چه به شکل ترک کشور، چه به صورت انفعال و ترک فعالیت و حتی به صورت وارونه شدن فعالیت برخی نیروها در جهت عکس فعالیت های گذشته شان نیز مسائلی هستند که وقوع آن ها طبیعی و بدیهی به نظر می رسد. بهترین فرمانده های دنیا هم تمام نبردهای خود را نبرده اند! رشد و گسترش چپ دانشجویی هم نشستن بر سر میز قمار و خطر کردن نبود که با شکستی در مسیر پیش روی آن همه چیز ناگهان محو شود. اتفاقاً اگر همین امروز است که ما دست به قلم می بریم یا باب بحث هایی را در این عرصه باز می کنیم دقیقاً به همین خاطر است که یک بار دیگر این مسیر منقطع نشود و یک نسل به نسل جدید تر تازه به میدان آمده تجربه ها و اندوخته های خود را خام یا فرآوری شده انتقال بدهد، و این مساله بسیار مهمی است که در دو سال گذشته به طور جدی در دستور کار اکثر فعالین سابق چپ دانشجویی نبوده است.

اما در همین فاصله هم جوانه های زیادی از این سوی و آن سوی روییده اند که به ما یادآوری کرده اند که به ازای هر یک دانشجویی که خود را به این نحله سیاسی و فکری متعلق می داند یک سلول حیاتی در اندام چپ دانشجویی زنده است که می تواند بی شمار نظیر خود را بازتولید کند، اگر زمان امان بدهد! و دست کم این پرچم زمین نمانده و نخواهد ماند، علی رغم تمام دشواری ها، تمام تنگ نظری ها و تمام کارشکنی هایی که دشمنان در لباس دوست به آن مبادرت می ورزند.

تلخی این عبارت عابد گویا است که تا چه حد از سوخت شدن نیروی عظیمی از فعالین سابق چپ دانشجویی در پای استراتژی های منحط و ضدطبقاتی رسوخ کرده در چپ دانشجویی خشمگین است اما هم زمان این عابد یا عابد نوعی را محق نمی کند که مبلغ پایان تاریخ چپ دانشجویی باشد.

اما آن چه که عابد از آن به عنوان "افت وابستگی" چپ دانشجویی اسم می برد. عابد مهم ترین اشتباه بخشی از فعالین چپ دانشجویی را این بر می شمارد که به یک حزب سیاسی وابستگی پیدا کرده اند و این دلیل زمین خوردن چپ دانشجویی در این مقطع زمانی گشته است.

بزرگترین خطری که تحلیل در چنین سطحی به سرعت بدان گرفتار می شود و نتایج آن از دست عابد نیز لیز می خورد، این است که از موضع راست، مساله حزبیت زیر سوال می رود و از زاویه منافع دستگاه امنیتی- اطلاعاتی رژیم این یک پیروزی بی قید و شرط محسوب می شود. آیا از زاویه نگاه یک مارکسیست می توان به سبب استراتژی ها و سبک کار غلط یک حزب سیاسی که عیار چندانی ندارد، تحلیلی از ضربه به چپ دانشجویی ارائه نماییم که گویی بیش از رژیمی که ۳۰ سال است شیوه فعالین سیاسی چپ را مکیده، این احزاب خارج از کشور هستند که در چنین شکستی سهم و دست دارند؟ در این که هر فعال سیاسی (متناسب با جایگاه اش در هر جنبش و مسئولیت ها و وظایفش) می تواند هواداری و یا عضویت در یکی از احزاب را داشته باشد نمی توان لحظه ای شک کرد، در این که افراد در انتخاب های خود مختارند نیز بحثی نمی تواند باشد، و باید یادمان نرود که تمام احزاب چپ و راست در نیمچه دموکراسی های بورژوایی همگی شاخه های جوانان و دانشجویی دارند و اگر ما احزابمان در تبعیذند، و کمترین ارتباطی با آن ها سنگین ترین جرم ما به حساب می آید بدبختی ماست در پرتو یک رژیم دیکتاتوری، و به این بهانه که این ارتباط خطرناک است نمی توان به احزاب پشت کرد و کنار استبداد ایستاد و از آن زاویه نقد کرد. نقد اصلی آن جاست که این طیف احزاب و سازمان های رنگارنگ چپ، از منظر مارکسیست ها، هیچ یک آن حزب

میآموزیم. در روزهای عاشورا در دسته های سینه زنی و زنجیر زنی شرکت نموده و به نوحه های دل انگیز و سوزناک گوش فرا داده و هماهنگ با دیگران به خود زنی پرداخته ایم.

میتوان موارد بسیاری دیگر در رفتار و کردار خود شناسایی کنیم که یا ریشه در دین دارد و یا تحت تاثیر آن قرار گرفته است. چرا که هیچ امر رسمی و یا غیر رسمی، خصوصی و یا عمومی، وجود ندارد که بنام الله آغاز نگردد. و نیز هیچ نامه ای و یا کتاب و سندی نوشته نشود، و یا عقد و عروسی و معامله ای سر نگیرد اگر با نام الله مزین نشود.

دین در سرشت و قوت مان زمانی کاشته میشود که از این جهان چندان آگاهی نداریم. یک طفل نا آگاه و ناتوان و محروم از گزینش هستیم. دینی شدن ما نه ربطی به دین دارد و نه به پروردگار یکتا. دین یک پدیده اجتماعی ست همچون زبان انسانی. تکلم و مکالمه آنقدر طبیعی و عادی بشمار میآید که هرگز به صرافت ش نیفتیم که زبانی که با آن مکالمه میکنیم و در نوشتن بکار میگیریم، زمانی زبان دیگری بوده است. دین نیز همانند زبان از بدیهیات زندگی میگردد. آنقدر با آن آشنا هستیم که پیوسته به حضور دایمی و کنترل کننده آن در ذهن خود بیگانه میمانیم. در پاسخ حال شما چطور است حمد الله را میگوئیم و الله را شکر میگذاریم بدون آنکه متوجه حضور شریعت در گفتار خود باشیم. در شرایط کنونی هر الله ای که بزبان میآوریم چه در حال قیام باشد و چه در حال رکوع و سجود، سخنی بزبان رانده ایم که دارای بار سیاسی ست. اگر در تایید و تصدیق رژیم نباشد، بدون شک به تداوم رژیم دین امداد میرساند تا زمانی که دانسته و یا نا دانسته به شریعت عمل میکنیم، چه حجاب باشد و چه وضو، و چه نذر و نیاز باشد و چه سفره اندازی و زیارت، نظام ولایت، شمشیر شریعت را بر کشد و سکوت و هراس بدل آورد.

این بدان معناست که دین در ناخود آگاه ما تمرکز یافته است. یعنی که دین هستی و کیستی ما را تعریف و تعیین میکند بی آنکه خود بدان آگاه باشیم. در قاموس فرویدی دین «فرا خودی» میشود که «خود» را به حاشیه میراند و رشد و استقلال آنرا به تعویق انداخته مستقیماً غرایز خفته و بیدار ما را که در «نهاد» مان تمرکز یافته، سرکوب و تحت کنترل خود در میآورد. سرکوب «خود» (اگر) مقدمه ایست برای پذیرش رعیت بودن و بندگی: زیستن در محرومیت از ابتدایی ترین حق و حقوق انسانی، بیعبارت دفاع از خویشستن و نه گفتن و مقاومت در برابر قدرت.

بعنوان مثال وضو میگیریم که نجاسات را از خود بزدایم بی آنکه خود را نجس بدانیم. در منظر الله بشر باید نجس باشد که او را تنها زمانی به مناجات در درگاهش راه دهد که به تمام مقررات و قواعد وضو تن داده باشد. این در حالی است که تشریفات وضو هیچ ارتباطی با نظافت و پاکیزگی ندارد. برای وضو نه به اندیشه نیاز مندیم و نه تعقل. وضو تشریفاتی است که تنها به تقلید و تبعیت آموزخته میشود. طبری از محمد بن اسحاق روایت میکند که پیغمبر خود وضو کردن و نماز گذاری را به تقلید از جبرئیل آموخته است (جلد سوم، ص ۹۵۴). تشریفات وضو هیچ هدفی دیگری ندارد مگر آموختن و نهادن ساختن اطاعت در ذات انسانی که خود مقدمه ای ست برای تسلیم کامل خویشتن به الله. در سجده های طولانی سر بر آستانش میساییم بی آنکه خود را حقیر و خوار پنداریم. بنا بر مولف تفسیر المیزان، آیت الله محمد حسین طباطبایی، مفسر و تارویل گر کلام الهی، قرآن، کتاب آسمانی، در تارویل سوره ی حمد قرآن با آن آغاز میشود، میگوید الله در این سوال امر فرموده است که الله را حمد و ستایش کنیم و به دعا و مناجات برخیزیم همانگونه و بر اساس همان روش که چگونگی آنرا الله خود در سوره ی حمد به بشر آموخته است. یعنی که الله حمد و ستایش انسان را آنگونه که خود به بیان آن علاقمند است نمی پذیرد و در شان خود نمیداند. الله بشر را از یک طوطی هم کمتر میداند. الله، بشر را حتی در حمد و ستایش نیز مختار نساخته است. لذا او را «رب العالمین» میخوانیم بدون آنکه خود را رعیت و بنده بدانیم. چون رعیت بودن و بندگی بر نهاد ما سلطه افکنده است. بدان آگاه نیستیم. محرومیت از حق و حقوق انسانی که از ویژگیهای رعیت و بنده است در یک جامعه استبدادی از زمان باستان تا زمانی که در آن هستیم، بخشی از ماهیت ما میشود و با پیروی از سنت و راه و روش نیاکان، میشود یک امر عادی و طبیعی.

در خلق و خوی ما یکتایی و یگانگی الله در صدر بدیهیات زندگی قرار میگیرد. «او هست بجز او هیچکس دیگری نیست» میشود حقیقی غایی و نهایی. باور باین حقیقت هرگونه انعطافی را در تار و پود ما خشک و منجمد میسازد. در نتیجه خود را بزرگ و زورمند می بینیم. نمیدانیم که ممکن است که به کتب و دروغ است که ایمان آورده ایم. این است که خود را برتر از دیگران میدانیم و میخواهیم بر جهان حکم برانیم نه به آن دلیل که میدانیم و

که بر پیوند استراتژی یک جنبش دانشجویی با جنبش کارگری صادقانه و به دور از ریاکاری های سکتاریستی می کوبیدند، از تمام این تجربیات دفاع می کنم و بر این عقیده هستم، که گرچه این فعالیت ها اندک و ناچیز بود، اما در راستای یک استراتژی سوسیالیستی بود که اگر مجال بیشتری به چپ در دانشگاه داده می شد و زمان بند نمی آمد، تدقیق و منظم تر و جدی تر می شد.

بدون شک فعالین چپ در جنبش دانشجویی نمی توانند به اعتبار فعال این جنبش بودن، نقش مستقیمی در روند تشکل یابی طبقه کارگر داشته باشند. بخش مهمی از بار ضعیف بودن این پیوند میان جنبش دانشجویی و جنبش کارگری نیز بر دوش استبداد و سرکوب بلاوقفه ایست که درست مانند شمشیر داموکلس بر سر فعالین هر دو جنبش آویخته است. لذا آن چه از دانشجویان چپ و جنبش دانشجویی ساخته است توجه دقیق به جایگاه شان برای تعیین نوع و میزان باری است که می توانند به دوش بکشند و هم پای جنبش کارگری به پیش روند. اعلام همبستگی و حمایت از جنبش کارگری، و فعالیت هایی عمومی ای در سطح جامعه نظیر پخش اخبار مربوط به جنبش کارگری، انواع فعالیت های کمکی برای ترویج و تبلیغ درون و خارج از جنبش کارگری، و جمع آوری کمک مالی برای صندوق اعتصاب ها و کارگران زندانی و اخراج شده و... همگی از جمله فعالیت هایی است که توسط دانشجویان چپ و سوسیالیست در دانشگاه های قابل پیگیری می باشد.

همین طور وظیفه دانشجویان چپ برای مقابله فکری و سیاسی با انواع شاخه های لیبرال رفرمیسم، نقد عمیق و همه جانبه لیبرالیسم و سوسیال دموکراسی برای از میان برداشتن موانع ذهنی پیشروی جنبش کارگری است و در همین مسیر است که چپ دانشجویی عمیقاً رشد می کند و حتی دامنه تاثیرات فعالیت هایش در خارج از ظرف دانشگاه نیز ملموس و قابل تعقیب می گردد.

در همین جا یادداشت طولانی ام را به پایان می برم و امیدوارم که این توضیحات به حد کافی روشنگر بحث من در خصوص مصاحبه عابد بوده باشد و ذکر نکات دیگر را به فرصتی مناسب تر موکول می کنم

## نجات در رهایی ست، نه در سبز است نه در قرمز

### دکتر فیروز نجومی

#### اخبار روز:

بیش از سه دهه است که دین، خود شمشیر برگرفته و بدون واسطه ی شاهان بر جامعه سلطه افکنده است. یوغ شریعت را بر گردن مردم آویخته، آنها را از ابتدایی ترین حق و حقوق انسانی محروم ساخته و تا حد رعیت و بنده تنزل داده است. با این وجود، هنوز هستند بسیاری که دین را در آفرینش شرایط موجود در مرکز چیزها قرار نمیدهند و نقش آنرا فرعی تلقی میکنند. بر این تصورند که میتوانند جامعه ای دموکراتیک و سکولار، آزاد و آباد بر پا دارند، بدون اینکه تغییری در آنچه مرکزی ست ایجاد نمایند.

معضل آن جا ست که مرکزیت تغییر نخواهد کرد اگر محیط پیرامون آن تحول نیابد. یعنی تا زمانی که خود را راها از سلطه ی دین نسازیم، حکومت دین هرگز ما را را نخواهد ساخت. آنچه رهایی را مسئله انگیز میکند آن است که اسطوره ها و افسانه های دین، احکام و فرائض دینی در وجود ما نهادین گردیده و آنها را بدیهی و طبیعی ساخته است. این همانقدر برای شخص دینی مسلک صادق است که برای کسی که خود را دینی نمیداند و به احکام شریعت توجهی نشان نمیدهد. یعنی برای مسلمان بودن، نیازی نیست که به مسجد بروی و نماز بخوانی و روزه بگیری. زیرا که ما مسلمان نمیشویم، بلکه مسلمان پا به عرصه وجود میگذاریم. نیاکان ما همچنانکه شناسنامه فیزیکی خود را به ما انتقال میدهند هویت دینی خود را نیز در نهاد ما میکارند.

ما وقتی پا باین دنیا میگذاریم، در دنیایی زاینده میشویم که دین اسلام برای ما (تقریباً) همه چیز را تعریف و تعیین نموده است. خوب و بد، زشت و زیبا، درست و نادرست، حرام و حلال. نه تنها در زمینه اخلاق بلکه در زمینه طهارت و نظافت، زناشویی و مراودات جنسی و غیره و غیره. ما در خلاء زاینده نمیشویم بلکه در فرهنگ و سنت، عادات و رسم و رسومی زاینده میشویم که قرنهای پیش از ما موجود بوده اند که اجداد ما بدان اعتقاد داشته و آنرا برای زیستن ضروری میدانسته اند. پدران و مادران مان، در واقع نطفه ما را بنام الله بسته اند و ما را به مثابه یک مسلمان پرورش داده اند. آنها ما را حلال زاده و مشروع به این جهان میآورند درست همانگونه که نطفه خود بسته شده و پرورش یافته اند. هم چنانکه رشد میکنیم و از طفولیت به بلوغ میرسیم با حسن و حسین و علی و نقی و نقی و عباس دوست و آشنا و همکار، همسایه و همشهری و هموطن میشویم. همراه با آنها در مدرسه آداب نماز و روزه و قرانت قرآن را

تضعیف نگر دیده اند، بلکه در ۱۳۵۷ به اوج اعتبار و منزلت خود میرسد. بر مسند قدرت جلوس می یابد و نظم و انضباط شریعت را بر قرار میسازد. بعضا مسئولیت ظهور حکومت دین را به قدرت طلبی ها و یا فرصت طلبی های احزاب و سازمانهای انقلابی و ضعف لیبرال دموکراسی نسبت میدهند و نقش دین را در شکل بخشیدن به آرمانها و آرزوها و تعیین و تعریف چپستی و کیستی ما نه در سی سال گذشته بلکه در طول تاریخ طولانی خود نادیده میگیرند. بعبارت دیگر، شرایط و ساختار سیاسی و اجتماعی که بوجود آورده ایم، بازتابی است از خلق و خوی، عادات و رسم و رسوم و راه و روش زندگی ما نه فرایند دگرگونی در نظام تولیدی جامعه.

شاید یاد زیان آور نباشد که آنچه در بالا نشان دادیم، بخاطر بیابوریم که باور به توحید و نبوت و امامت و نیز شریعت دین اسلام، بنده و رعیت را تولید و باز تولید میکند. شریعت قانونمندی اسارت است که در وجود ما نهادین میشود و از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد. آنچه با انسانیت ما در ستیز و خصومت است، نه سرمایه داری و نه حتی استبدادی سیاسی. با سلطه ی تمام خواه دین است که ما رو بر و هستیم. استبداد سیاسی وقتی پایان میگیرد که بساط استبداد دین و نهاد های آنرا بر چیده باشیم. ما وقتی میتوانیم به ایرانی آزاد و آباد، سکولار و شکوفا امیدوار باشیم که تکلیف خود را با شریعت روشن ساخته و به کذب توحید و نبوت و امامت آگاه شده باشیم. تنها در آن زمان است که میتوانیم رهایی بیابیم و بسوی آزادی گام برداریم.

## اقای مهاجرانی دروغ چرا! ناقبر قدرت آتت ملوک تهی پا

### اخبار روز :

جنبش سبز اگرچه در بین مردم خیابان، زندان ها و دانشگاه ها برای مبارزه با خنونت، استبداد، و انواع تبعیض بطور خودجوش ایجاد شده است اما خود در بخش کوچکی از درون اش توسط بعضی چهره های اصلاح طلب در حال بازتولید همان گفتمان هایی است که جنبش سبز با آنها به نهایت فداکاری و از جان گذشتگی مردم مبارزه می کند.

اقای مهاجرانی در سخنرانی در لندن در تاریخ بیست و شش جولای گفته اند: "بالاخره از آغاز پیروزی انقلاب تا به امروز، افرادی با انقلاب مخالف بودند، با نظام جمهوری اسلامی مخالف بودند، با مرحوم امام خمینی مخالف بودند، با نهاد روحانیت مخالف بودند، عیبی هم ندارد سی سال مخالفت کردند، می توانند در واقع به این مخالفت ادامه بدهند، ولی این مجموعه نمی توانند مدعی جنبش سبز باشند."

اقای مهاجرانی برای چنین ادعایی لازم بود که رای گیری کنند لاقال از نظرات مادران داغدار باخبر بشوند و از نظرات خانواده های زندانیان یک سال اخیر، خانواده های داغدار کشتار بیرحمانه ی دهه ی شصت، کسانی که حق بازگشت به وطن شان را ندارند و حق زندگی در سرزمین مادری شان از ایشان ستانده شده است، خانواده های شهدای جنگی که معلوم نشد چرا شش سال بعد از از اداسازی خرمشهر طول کشید، کارگرانی که ماه هاست حقوق شان را نگرفته اند، کارگرانی که خصوصی سازی های آقای رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد به خاک سیاه نشانیده ست شان و هزینه ی درمان و مسکن و نان ندارند. آقای مهاجرانی سزاوار بود که در یک همه پرسی باخبر بشوند از نظرات اشخاصی مانند محمود صالحی و خانواده اش، منصور اسالو، پروین اسالو، فاطمه گلگزی، زویا صمدی، مادر سهراب اعرابی (پروین فهیمی)، پدر امیر جواد فر (علی جواد فر)، بهمن احدی امویی، مجید توکلی، مادر فرزند کمانگر، اعضای بازداشت شده ی کانون صنفی معلمان و باقی. مناسفانه گویا از دید آقای مهاجرانی تنها نظر خودشان و هم پیاله های سیاسی- اقتصادی شان اعتبار دارد.

چرا این افراد با مشخصاتی که گفتید نمی توانند مدعی جنبش سبز باشند، آقای مهاجرانی؟ چون ادعایشان بر جنبش سبز با سود سیاسی- اقتصادی اصلاح طلب ها در تضاد است؟ چون گفتمان شان، انحصار قدرت توسط اصلاح طلب ها را متزلزل می کند؟ چرا باید حرف شما را بپذیرفت، آقای مهاجرانی؟ چون که شما می گویید و ما هم به عنوان رعیت، نه شهروندان ایران، باید حرف شما را بپذیریم؟ آیا این خود بازتولید سیستم استبداد موجود در درون نظام فعلی نیست؟ شما به انتخابات و حق تعیین سرنوشت مردم در جنبش سبز اعتقادی ندارید آقای مهاجرانی، پس چرا خود از بی احترامی به رای مردم توسط دولت آقای احمدی نژاد می رنجید؟ چرا از نظر بعضی اصلاح طلب ها در آینده ی جنبش سبز رای و رفتار مردم محلی از اعراب ندارد اما در جایی که مردم برای باز کردن روزنه ای برای اندکی، تشدید می کنم، اندکی تنفس به اصلاح طلب ها رای می دهند

توانسته ایم قوانین طبیعت را شناسایی نماییم و بر آن و بر بشر سلطه افکنیم، بلکه به آن دلیل که فریب خورده ایم، متعصب و خشک اندیشیم. اسطوره ها و افسانه ها را، توحید و نبوت و امامت را حقیقتی مطلق می پنداریم. این است که به احکام اسارت بار شریعت تن میدهم و احساس سعادت و خوشبختی میکنیم. به استقبال جهاد و شهادت می شتابیم که هستی و زندگی را در نیستی و نابودی بیابیم. حجاب را بر سر زن میکشیم مبادا که موهای افشان، رخ زیبا و برجستگی های اندامش، ما را از انسانیت ساقط نموده به حیوانیت باز گشت داده، به ندای شهوت و لذت که با رویت زن بیدار گردیده اند، گوش فرا داده به تصاحب او بر خیزیم و از «صراط مستقیم» منحرف شویم. روزه میگیریم، رنج گرسنگی را بر خود تحمیل میکنیم. خمس و ذکات میدهم و حج میرویم و گوسفند قربانی میکنیم که خاطر الله را راضی و خشنود سازیم. نذر میکنیم و سفره های رنگ و آرزوهای مان برآورده شده و در زیارت میرویم به آن امید که خواسته ها و آرزوهای مان برآورده شده و در آخرت نیز خشم و خشونت الله را نسبت به خویشتن، تخفیف داده باشیم. با این وجود به شنیدن کلمات قرآنی تار و پود مان به لرزه در آمده و هراس بدل مان می نشیند، بی آنکه بدانیم الله از رحمت است که سخن میراند یا از کيفر. از مهر و عطوفت است و با از کین خواهی و انتقام جویی. چه حاجت ها که از قرآن نخواهیم و چه معجزه ها که به آن نسبت ندهیم چون آن خود آخرین معجزه ی الله است. بعبارت دیگر، خود را به احکام، قواعد و قوانینی تسلیم میکنیم و یا ایمان داریم که از قرآنت و فهم آن ناتوانیم. باینترتیب نادانی و نا بیبایی، نیز امری بدیهی ست، یعنی چیزی طبیعی و عادی ست که وابسته و نیاز مند به عصا باشی. یعنی مقلد باشی و از دیگری بیاموزی. و فراموش میکنیم که ما انسانیم و عقل و خرد داریم و میتوانیم بیاندیشیم و برگزینیم. لاجرم بساط عقل و خرد را در وجود خود تعطیل مینماییم و آنرا تنها به شکل ابزاری و برای رفاه و مایحتاج مادی، بکار بریم.

از آموزشهای دین و حوزه های علمیه است که ظلم وقتی صورت میگیرد که بدر گاه الهی تسلیم نشوی و از فرمان الهی سرپیچی نموده اطاعت بجا نیاوری، یعنی اگر تن به بندگی و حقارت و خواری ندهی و وجود آفریننده را نفی و انکار کنی، ظلم واقع شده است. پس ظالم آن کسی نمی تواند باشد که شمشیر ذوالفقار بدست میگیرد صدها نفر را بنام الله و در راه الله و رضا و خشنودی او با یک ضربه بدو نیم میسازد. یزید و معاویه ظالم بودند چون حق حاکمیت را از افراد خاندان پیامبر سلب نموده و از تداوم رسالت و یا حکومت الهی جلوگیری نمودند. یعنی که تأیید خشم و خشونت و بیرحمی نیز یکی از بدیهیات زندگی میشود. پس از هالوکاست هایی که در جهان اخیر بوقوع پیوسته است، سی سال است که شاهد قتل عام ها و کشتار جوانان و کردها و اعدام های روزانه در جامعه خود هستیم بدون آنکه سکوت را بشکنیم. این را نیز باید فرایندی از بدیهی بودن خشم و خشونت بدانییم که منشا آن الله است.

سی سال حکومت دین این فرصت استثنایی را به وجود آورده است که دین را از عرصه ناخود آگاه خارج ساخته به سپهر خود آگاه واردش سازیم. و یا به زبان فرویدی «خود» را قهرمان سازیم و بر «فرا خود» غلبه نماییم. شریعت الهی را بر اندازیم و یوغ اسارت و بندگی را از گردن بر گیریم و خود را رها کنیم. ما نباید هرگز به چیزی کمتر از رهایی از شریعت و نهاد های شریعتی بخواهیم، اگر صادقانه آزادی را آرزومندیم و چیزی جز عدالت نخواهیم. عدالت در اسارت، خواری است و بندگی، عدالتی ست که ماهیتا اسلامی ست. رهایی یعنی دانایی و بیبایی. هیچ جنبشی نمیتواند امیدوار به آینده باشد اگر در سوی رهایی حرکت نکند، چه سبز باشد چه قرمز.

بنابراین، رهایی راهش از آگاهی میگذرد. آگاهی نه به آن چیزی که مجهول است و ناشناخته. بلکه به آن چیزی ست که واضح و بدیهی ست. عادی است و طبیعی، مثل «او هست و بجز او کسی دیگری نیست» و یا مثل اکبر بودن الله. یکتا و بزرگتر بودن الله همانقدر طبیعی ست که مبادله آن چیزی که مازاد بر نیاز خود داری با آن چیزی که بدان نیازمندی، یعنی نظام بازار و سرمایه داری، که بر خلاف نظام ارباب رعیتی، بنابر ادم اسمیت، پیشرو اقتصاد کلاسیک، نظامی ست هماهنگ و هم طراز با شان و طبیعت انسانی. در این زمینه خاص است که ایدئولوژی میشود یک دانایی کاذب.

شاید زمان آن رسیده باشد که دوستان چپی، پیروان مارکس و لنین، از آنچه لویی آلتوسر «اقتصاد گرایی خام» میخواند، دست بردارند و این واقعیت را نیز مورد تامل قرار دهند که رو بنا همیشه بازتابی از روابط زیر بنایی نیست. بعبارت دیگر، ارزشها، باورها و راه روش زندگی، دین و نظام اخلاقی لزوما همیشه و در هر زمانی بازتابی از روابط تولیدی و اقتصادی نیستند. ارزشها و باورهای دینی در جامعه ما که فرضا از جنس رو بنایی ست، علیرغم تغییر و تحول و رشد و تکامل مناسبات سرمایه داری، بلا تغییر مانده اند. نه تنها

## ۱۲ تیرماه ۱۳۸۹

انتخابات آغاز شده است پس اعتقاد و التزام به بنیان گذار نظام حکومت اسلامی و خود نظام حکومت اسلامی در آن باید شرط ورود به جنبش در نظر گرفته شود. همانطور که آقای مهاجرانی احتمالا می دانید، در خیلی از نقاط جهان مردم به شیطان- کم خطر تر رای می دهند. انتخابات معنایی که شما به آن تحمیل می کنید ندارد. فراموش نکنید که جنبش های اجتماعی برای احقاق حقوق مردم هستند و با انتخابات فرق های اساسی دارند. ایما سهراب اعرابی، اشکان سهرابی، امیر جواد فر، کیانوش اساء، شبنم سهرابی، محسن روح الامینی و باقی برای این جلوی گلوله ایستادند که شما در لندن بگویند که شرط عضویت در جنبش عدالت خواهی مردم ایران اعتقاد به کسی است که دستور قتل عام دهه ی شصت را داد و در بدو ورودش به ایران مدعی شد که می خواهد مردم ایران را به درجه ی انسانیت برساند و احزاب را نابود کرد و با ادامه ی جنگ ایران - عراق اقتصاد و نیروی انسانی مردم ایران را به فنا داد که در التهاب جنگ مخالفان خود را از راه بردارد؟

آقای مهاجرانی، استانداردهای دوگانه داشتن تا چه حد؟ شما مطمئنم که از خس و خاشاک خواندن مردم ایران توسط احمدی نژاد برآشته اید. بعد چطور مستبدانه شرط ورود به جنبش سبز را اعتقاد به کسی می دانید که مردم ایران را می خواست به مقام انسانیت برساند؟ من و مایه که اصلا در این دنیا نبودیم وقتی مردم به حکومت شاهنشاهی ولی فقیه بی انکه بدانند چیست رای مثبت دادند، چرا باید اعتقاد به بنیانگذار نظام و خود نظام، شرط باشد برای ورودمان به جنبش که از جان و امنیت مردم که هفتاد درصدشان در آن دوران نبودند مایه بگذاریم؟

از سخنان آقای خمینی در بهشت زهرا: "دلخوش به این مقدار نباشید که فقط مسکن میسازیم، آب و برق را مجانی میکنیم، اتوبوس را مجانی میکنیم. دلخوش به این مقدار نباشید. معنویات شما را، روحیات شما را عظمت میدیم. شما را به مقام انسانیت میرسانیم. اینها شما را منحط کردند. اینقدر دنیا را پیش شما جلوه دادند که خیال کردید همه چیز این است."

آقای مهاجرانی این بار ما هستیم که شرط تعیین می کنیم نه شما. شما اصلاح طلب ها، با شما هم هستم آقای گنجی و آقای نبوی بله هر نوبت شما، برای اثبات برادری یا خواهری خود ابتدا باید حق رفتارندوم مردم ایران را به رسمیت بشناسید و به عقایدی از آقای خمینی که پایین می نویسم احترام بگذارید. آقای مهاجرانی شرط اینکه شما را در جنبش سبز به رسمیت بشناسیم این است که این سخنان آقای خمینی را احترام بگذارید و حق تعیین سرنوشت مردمی که هفتاد درصدشان زیر سی سال هستند و به نظام حکومت اسلامی رای نداده اند را به رسمیت بشناسید:

آقای خمینی: "لکن اگر چنانچه یک ملتی رای دادند (ولو تمامشان) به اینکه اعقاب این سلطان هم سلطان باشد، این به چه حقی ملت پنجده سال از این، سرنوشت ملت بعد را معین می کند سرنوشت هر ملتی به دست خودش است."

ما در زمان سابق، فرض بفرمائید که زمان اول قاجاریه نبودیم، اگر فرض کنیم که سلطنت قاجاریه به واسطه یک رفتارندمی تحقق پیدا کرد و همه ملت هم ما فرض کنیم که رای مثبت دادند، اما رای مثبت دادند بر آقامحمدخان قجر و آن سلاطینی که بعدها می آیند. در زمانی که ما بودیم و زمان سلطنت احمدشاه بود، هیچ یک از ما زمان آقامحمدخان را ادراک نکرده، آن اجداد ما که رای دادند برای سلطنت قاجاریه، به چه حقی رای دادند که زمان ما احمد شاه سلطان باشد سرنوشت هر ملت دست خودش است. ملت در صد سال پیش از این، صدوپنجاه سال پیش از این، یک ملتی بوده، یک سرنوشتی داشته است و اختیاری داشته ولی او اختیار ماها را نداشته است که یک سلطانی را بر ما مسلط کند. ما فرض می کنیم که این سلطنت پهلوی، اول که تاسیس شد به اختیار مردم بود و مجلس موسسان را هم به اختیار مردم تاسیس کردند و این اسباب این می شود که - بر فرض اینکه این امر باطل، صحیح باشد- فقط رضاخان سلطان باشد، آن هم بر آن اشخاصی که در آن زمان بودند و اما محمد رضا سلطان باشد بر این جمعیتی که الان بیشتر شان، بلکه الا بعض قلیلی از آنها ادراک آنوقت را نکرده اند، چه حقی داشتند ملت در آن زمان، سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؟ بنابر این سلطنت محمدرضا اولاً که چون سلطنت پدرش خلاف قانون بود و با زور و با سرنیزه تاسیس شده بود مجلس، غیر قانونی است، پس سلطنت محمدرضا هم غیر قانونی است و اگر چنانچه سلطنت رضا شاه فرض بکنیم که قانونی بوده، چه حقی آنها داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند هر کسی سرنوشتش با خودش است، مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟ مگر آن اشخاصی که درصد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می توانند سرنوشت یک ملتی را که بعدها وجود پیدا کنند، آنها تعیین بکنند؟ این هم یک دلیل که سلطنت محمدرضا سلطنت قانونی نیست.

علاوه بر این، این سلطنتی که در آنوقت درست کرده بودند و مجلس موسسان هم ما فرض کنیم که صحیح بوده است، این ملتی که سرنوشت خودش با خودش باید باشد، در این زمان می گوید که ما نمی خواهیم این سلطان را. وقتی که اینها رای دادند به اینکه ما سلطنت رضاشاه را، سلطنت محمدرضا شاه را، رژیم سلطنتی را نمی خواهیم، سرنوشت اینها با خودشان است. این هم یک راه است از برای اینکه سلطنت او باطل است."

اصلاح طلب ها می شوند طرفدار سیستم انتخابات و رای گیری؟ این ایا استانداردهای دوگانه داشتن نیست؟ ایا اصلاح طلب ها با چنین رفتارهای شرم اوری و با چنین نمایش قدرتی به مردم، زنگ خطر را برای بار چندم به صدا در نمی آورند که تغییر نکرده اند و در باطن هم همان افرادی هستند که تاکنون اکثریت قریب به اتفاق شان کشتارهای دهه ی شصت را و یا ادامه ی جنگ پس از آزادی خرمشهر را زیر سوال نبرده اند و با انتقاد از دولت احمدی نژاد سعی می کنند خود را دموکرات و حقوق بشر دوست جلوه دهند حال آنکه دورانی که طلایی می نامند دورانی نیست جز همان کشتار هزاران انسان بی گناه به اسم زندانی سیاسی، بستن احزاب و روزنامه ها، خفه کردن جامعه ی مدنی ایران، فسادهای اقتصادی، سرکوب کردن زنان و کارگرهایی که آنچه می خواستند جز یونیون های مستقل نبود و ادامه ی جنگی خانمانسوز پس از آزادی خرمشهر؟

آقای مهاجرانی که منتقد سیاست های ولایت فقیه کنونی هستند و از دولت احمدی نژاد به درستی انتقاد می کنند خود را مانند خیلی از اصلاح طلب ها یا اصولگرا با اصلاح طلب پدر ملت ایران می دانند و برای جنبش مردمی ما تعیین تکلیف می کنند. اخیرا ایشان که خود منتقد آقای خامنه ای هستند گفته اند که شرط عضویت در جنبش مردم ایران اعتقاد و التزام عملی به آقای خمینی است که تنها بخشی از گفتارشان را پایین نقل می کنم:

"و اما اشتباهی که ما کردیم این بود که به طور انقلابی عمل نکردیم و مهلت دادیم به این قشرهای فاسد، و دولت انقلابی و ارتش انقلابی و پاسداران انقلابی، هیچ یک از اینها عمل انقلابی نکردند و انقلابی نبودند. اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم، به طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم، و روسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزبهای فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم، و روسای آنها را به سزای خودشان رسانده بودیم، و چوبه های دار را در میدانهای بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم، این زحمتها پیش نمی آمد. من از پیشگاه خدای متعال و از پیشگاه ملت عزیز، عذر می خواهم، خطای خودمان را عذر می خواهم. ما مردم انقلابی نبودیم، دولت ما انقلابی نیست، ارتش ما انقلابی نیست، ژاندارمری ما انقلابی نیست، شهربانی ما انقلابی نیست، پاسداران ما هم انقلابی نیستند؛ من هم انقلابی نیستم. اگر ما انقلابی بودیم، اجازه نمی دادیم اینها اظهار وجود کنند. تمام احزاب رامنوع اعلام می کردیم. تمام جبهه ها را ممنوع اعلام می کردیم. یک حزب، و آن "حزب الله"، حزب مستضعفین .

و من توبه می کنم از این اشتباهی که کردم، و من اعلام می کنم به این قشرهای فاسد در سرتاسر ایران که اگر سر جای خودشان ننشینند، ما به طور انقلابی با آنها عمل می کنیم." آقای مهاجرانی، ممکن است برای توجیه حرف خود بفرمایند که مردم رای داده اند و جنبش سبز از رای مردم اغاز شده است، بنابراین اشخاصی که مانند آیت الله منتظری از عملکردهای آقای خمینی ناراضی هستند و نظام را همان شاهنشاهی زن رنگ و لعاب مذهبی تلقی می کنند و از نظر ایشان نظام جمهوری اسلامی تولید انبوه کشتار، شکنجه، فقر و تبعیض کرده است، حق عضویت در جنبش سبز را ندارند. یادآوری می کنم که مردم به ریاست اصلاح طلب ها و گفتمان هایشان در جنبش سبز رای ندانند بلکه به ریاست جمهوری آقایان موسوی یا کروبی رای دادند که جامعه ی مدنی شان از قهقرا بطور نسبی نجات پیدا کند. در ضمن یادآوری این نکات هم مهم است:

اول آنکه سیستم انتخابات در ایران عادلانه نیست که به این شیوه ی غیرمنصفانه یک شورش انقلابی را به انتخابات تقلیل داد. در نظام این طبق قانون اساسی زن ها حق شرکت در رقابت انتخابات ریاست جمهوری را ندارند؛ تبعیض علیه نیمی از مردم جامعه از میان مردان هم تنها شیعیان حق شرکت در رقابت انتخابات ریاست جمهوری را دارند؛ شیعه- محوری یا تبعیض علیه مسلمان های غیر شیعه یا شهروندان غیر مسلمان ایران. از میان ان شیعه ها هم تنها کسانی که به ولایت فقیه و قانون اساسی اعتقاد و التزام عملی دارند می توانند در رقابت ریاست جمهوری شرکت کنند: استبداد مطلق خودی ها و اقلاده ها بر مردم. ناگفته نماند که در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی، نظامی که آقای مهاجرانی التزام و اعتقاد عملی به آن را شرط عضویت در جنبش سبز می دانند، رییس جمهوری در آن اختیارات چندانی ندارد.

دوم آنکه ایا شما هم غیرمنصفانه و واقعیت گریزانه از شرکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری برای مشروعیت نظامی که اخیرا به آن نظام مقدس مسجد تجاوز گفته می شود، سواستفاده می کنید؟ یا بهتر است بگویم از انتخابات ریاست جمهوری که انهم تازه انتخابات نبود و روگشایی از کهریزک بود، برای انحصارطلبی قدرت اصلاح طلب ها در جنبش سبز سواستفاده می کنید؟ پس فرق شما و آنها که هم-اکنون در مسند قدرت نشسته اند و خدا را بنده نیبندند و یک انتخابات دروغین را منبع مشروعیت انحصارطلبی قدرت شان می دانند چیست؟ غیر از این است که شما هم یک انتخابات دروغین ریاست جمهوری را که در آن همان خودی های نظام (که سالهای سال پست های درجه ی یک یا دو در درون نظام داشته اند) شرکت کرده بودند را برای مشروعیت انحصارطلبی اصلاح طلب ها در جنبش سبز بکار می برید و حضور منتقدین نظام را در جنبش سبز ممنوع اعلام می کنید؟ آقای مهاجرانی و آقای گنجی، شرکت در انتخابات ریاست جمهوری شرکت در انتخابات جنبش سبز نبوده است و تا جایی که ما شهروندان مارنخورده و افعی نشده ی ایران مطلع هستیم رفتارندمی به ایران برگزار نشده است که ایران را ارتش پدر اقایون اصلاح طلب و اصولگرا و سپاه کرده باشد. شارلاتانیسم محض است که شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را به معنی مشروعیت هژمونیک گفتمان اصلاح طلب های ورشکسته در جنبش سبز در نظر گرفت.

سوم آنکه حتی اگر ایران یکی از دموکرات ترین کشورهای جهان بود و از انتخاباتش جنبش سبز سر برآورده بود باز هم چنین استدلالی قانع کننده نبود که چون جنبش از

## هنر

**فصلی از "ژنده خانه" (مستوربیکا)  
مانولوژی (دست شناسی)  
حسین شرنگ**



**اخبار روز:**

- کنجی گمگشته در آسمان با بازوان همیشه چرخان اش، نوشتن :  
زیباترین بیهودگی.

- نوشتن : رویای شاد.

- درون خود را به بیرون بر تافتن. بر تافتن در خاموشی محض.  
نشخوار زبان با دست کورمال.

- چراغی که می‌خواهد خنک شود پس از شبی درازم.

- خط‌های ژنده تار و پود می‌شوند. تاریکی تنومند می‌شود.

- چشم غار خیره به خاموشی می‌ترکد.

- دیو سفید از سایه ی خود می‌ترسد.

- گاو کور خودش را نشخوار می‌کند. می‌خندد.

- گاو کور چه می‌داند؟ چرا می‌خندد؟

- دو چشم دو پا: دو تخم پوچ.

- نوشتن، کار دست سوم است.

- شعر : افق منطقه ی سوم.

- خشک و تر آزمای هستی دست است.

- هستی بود که دست به زدن آغشت.

- دست می‌کشم به هستی به دستم دست می‌کشد.

- دستم از هستی آب می‌خورد. دانه بر می‌چیند.

.....

- در سطری که دل دیوی ننپد، گنگی خمیازه می‌کشد.

- از مولکول تا دیو یک بطری فاصله بود، اقیانوسی در به در در  
بطری.

- صدا و سخن با هم ساختند، وحش شاعر شد.

- بد نبود که شاعر را هم مقیم باغ وحش می‌کردند. در قفسی میان  
بوا و زرافه. روبروی گوریل و طاووس. در فضایی از غرش و

- چرخ سر جغد بایدم دید گردش علف سبز در نسیم تاریک، رویای  
پروانه بر شاخ کرگدن خفته.

- کسی که دعا می‌کند زبان بهترین دوست را می‌داند.

- واژه را الف رعنا می‌کند.

- هر واژه‌ای الفی دارد، حتا ب.

- دال خود الفی پیر است. الف هزاره‌های فرتوت.

- سه گوش زیبایی الف : دعا استمنا رویا.

- همه به آب و غذا زنده اند، من به سه گوش زیبایی الف.

- دعا را کاهنان خدا کشته زدیدند تا ایمان بردگان را گرم کنند.

- دعا گفتگوی دفتر زنده با خویش است.

- دعا رویای دهان است : محض فیزیک، ماده ی متا، حضور  
تاریک، صدای غایب.

- زمین تند گرد خود و خورشید می‌چرخد و دعا می‌کند که نیفتد.  
دعا نیروی جاذبه است. موتور سخن است نه براق بی بی گوزک.

- با گوش و دهان سوم با دیگران سیاره‌های دیگر در گفت و شنف  
ام.

- بخند تا بخندیم : خدا کوچکترین خرافه ی من است.

- سر بریده هنوز سخن دارد. طنین افتادن از تن، خر خر گلو، خدا  
حافظی با سخن.

- ایران حافظه‌ای شسته دارد با حافظی آلوده. شراب آلوده.

- نوزاد با خدا خدا حافظی می‌کند که می‌گرید.

- ذرتشت خندان به دنیا آمد و با ونگ ونگ از دنیا رفت.

- کسی که ذرتشت را کشت هم، ذرتشتی بود.

- خدایی خدایی دیگر را می‌خورد و آته ایست می‌شود.

- خدای من لغتی محال است : قاموس گنگ.

- خاک بر سر خدایی که بمیرد.

- شعر هلدن‌لین‌ها دیوانه کرد، اکبر مشت‌ها شاعر شدند.

- می‌نویسم که خدا به یادم بیاید.

- از خوشبختی شاخی در اندیشه، دمی در سخن، کسی در دست دارم.

- آدمی پیچ خورده تاب برداشته، پیچیده نیست.

می خواست به سگوش زمان نگاه کند، لوچ شد. خیلی لوچ.

- حالا چشم‌هایش یک درخت را جنگل می‌بیند.

- در پیاده روهای کم رهگذر، طوری راه می‌رود که موج در دریا فکر می‌کند هیچ جا برای او جا نیست.

- گنجشک گمشده‌ای سر دیوار مادرش را صدا می‌زند : جغدها زمین را برداشته اند!

- یک روز آدمی نه گذاشت و نه برداشت، گفت : جمعیت من زیاد شده. پر از بیگانه شده ام. بیا یک کشتار مهیبی در من به راه بیاندازیم. من احتیاج به ضد عفونی دارم. مرگ موش. هر چی.

- وقتی عصبانی نیست ویلون می‌نوازد. شعر می‌گوید. یا روی فرمول یک بمب کثیف کار می‌کند. بمبی که دوست و دشمن نمی‌شناسد. ساخته که شد منفجر می‌شود. همه راحت می‌شوند.

- می‌گوید : فایده ی اینهمه سایه چیست؟ هر جا می‌روم لشکری از این موجودات مسخره تعقیب‌ام می‌کنند. حتا پشت سرم حرف می‌زنند.

- آدم می‌رود جای بسیار دوری، در دل یک بیابان. می‌خواهد تک و تنها برای خودش زیر آفتاب خدا بزند، یکدفعه چه می‌بیند؟ همه دارند از او تقلید می‌کنند. هزاران سایه ی مقلد.

-... داری دعا می‌کنی که نژاد بشر منقرض شود. همه می‌گویند : آمین! و پخی می‌زنند زیر خنده.

- با فصاحت به همه اظهار نفرت می‌کنی، همه با لحن و ژست اپرایی، آه‌های معنی دار می‌کشند و دست به دهان در گوش‌های هم پچپچه می‌کنند.

- یک خدای ناشناس، همچنان که می‌نویسم، هر از چند گاهی با دستم زمزمه می‌کند. اشکال کار اینجاست که هر چه می‌گویم در قهقهه‌های بی تاب من گم می‌شود. به نظر می‌آید که خدایان دیگر را مسخره می‌کند. همانطور که من سایه‌هایم را. یک روز هم به نظرم گفت : من و تو هم مسخره ایم. چی خیال کرده ای! اگر اشتباه نکنم، یک بار هم خیلی آهسته گفت : خدای خدایان همان هندوانه است. تخمی هزار تخم. خدا در خدا در خدا.....

- البلاهه فی البلاهه.

- "اکثر اهل الجنه بله."

- ابله نوع ویژه‌ای از فیلسوف است.

- فیلسوف نوع ویژه‌ای از ابله است که به برزخ تبعید شده.

- چیست آنچه چیستان نیست؟

- درد، چیستان پرنس میشکین است.

- پرسش، خارش خیال است. جایی می‌خارد که نمی‌شود خاراند.

- پاسخ، سطری گمشده در غش مصروع است.

- هنوز داستان دام فروشی که به دام‌های خود فروخته می‌افتاد، ادامه دارد.

- یا دورم بگرد یا دورت می‌اندازم.

- همه برادران یک اسمردیاکف ایم.

- همه قاتلان یک پدریم. کشتگان یک پسر.

- بیشتر پاره می‌کردم. حالا پاره می‌نویسم.

- در هر شعر والایی پاره پوره‌ای از تشریف انقراض باقیست.

- در هر شاعر والایی، یک جاسوس کیهانی پنهان است.

- مولانا هم نوعی جیمز باند بود.

- می‌خواستم شاعری والا شوم خرد قرشمال به دادم رسید.

- شاعر والا، نقیضه‌ای چون قرشمال موقر است.

- قرشمال، مرز و بوم و حساب و کتاب ندارد. شمال و جنوب و شرق و غرب ندارد.

- قرشمال = کمال حال، غفلت محض.

- در آغاز قرشمال بود.

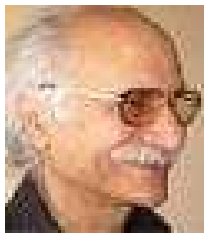
- سخن، سفینه‌ی قرشمالان است... سفر در سفر در سفر.....

- سفر خاکستر به اصل خاکستر. سفر ستاره‌ها به ستاره‌ها ی دیگر.

- سفر دست به دور دست بازوهای چرخان.

- آفریقای کهن، به فرزند فرزانه فرزانه ی خود گفت : " وقتی

دیگر نمی‌دانی کجا می‌روی، برگرد ببین از کجا می‌آیی! "



فاصله ها  
ناصر کاخساز

اخبار روز:

چشم های خیابان پر خواب  
بیداری در اطاق خواب  
پله  
نیستی بر لب های نازک زنی  
در قابی کوچک  
لبخند می زند.

شبح باد  
در را آهسته باز می کند  
روی مبل چرمی سیاه  
تنهائی  
گوشه‌ی کوچکی از  
خلاء پر از بی خیالی را  
پُر می کند.

مرگ  
فاصله‌ی بودن و آینده است.  
شیشه‌ی ماتی است  
بین من  
و بی نهایت.

عشق  
کشش دگرگونگی است به من  
شعله ای که  
فاصله دو غریبه را  
- مرگ را و مرا -  
می سوزاند  
و خاموش می شود

بغض ویلونسل  
در «دخترک و مرگ» شوبرت  
می ترکد  
موج منقبضی  
به پنجره فشار می دهد

روز  
با پوتین های رویداد  
بر پلک های خسته‌ی شب  
رژه می رود.

"این نیز" ...  
یوسف صدیق (گیلراد)

اخبار روز:

خسته از خویش  
مردی در واژه‌ها می چرخد  
و عصب‌هایش را می جود.  
خسته از خویش  
زنی در واژه‌ها می چرخد  
و لحظه‌هایش را گم میکند.  
مانده در چرخش‌ها  
دستی می لرزد  
و پرسشنامه‌ی بیکاری انبار داده‌ها می شود.

\* \*

شامگاهان  
مردی از خلوت خانه می گریزد؛  
زنی به خلوت آینه راه می برد  
و شبی سنگین  
کنار ستون‌های اندوه پا سست می کند  
و تو  
در تقویم روزی پوک می خوانی:  
من آزادم که مرده‌ای متحرک باشم  
و مزه‌ی دلشوره‌هایم را  
از نمک دریاها شورتر کنم.  
من آزادم که در انبار داده‌ها بنشینم  
و بگویم "این نیز بگذارد."

نگاهی کوتاه به جهان شعری رُزه آوسلندر  
با عنوان "ونیز من غرق نمی شود"  
به قلم و ترجمه ی مهناز طالبی طاری

اخبار روز:

ونیز من

ونیز

شهر من

موج به موج

احساسش می کنم

از پلی به پلی دیگر

در تمامی قصر هایش

خانه دارم

کنار آبراه بزرگ

ناقوس های من

شعر می نوازند

ونیز من

غرق نمی شود

● "ونیز من غرق نمی شود"

نامها شعرند. و نام Rose Auslaender "رُزه آوسلندر" نیز شعر است، به تمامی.  
رُزه (گل رُز) آوسلندر (خارجی) به تاریخ ۱۱ ماه مه سال ۱۹۰۱ در Czernowitz "چرنوویتس" - که در آن زمان هنوز متعلق به کشور اتریش بود - با نام "رُزالی بآتریس روت شیرتسر" Rosalie Beatrice Ruth Scherzer متولد شد (نام خانوادگی او "شیرتسر" - Scherzer - به مفهوم "شوخی" یا "شوخی طبع" است). او پس از تحصیل در رشته ی ادبیات و فلسفه به همراه Ignaz Auslaender "ایگناتس آوسلندر" به آمریکا (USA) مهاجرت کرد و پس از جدایی از ایگناتس، در سال ۱۹۳۱ به وطنش، که در این زمان دیگر به کشور رومانی تعلق داشت، بازگشت. هنگامی که گارد SS "اس اس" در سال ۱۹۴۱ چرنوویتس را به اشغال خود درآورد، رُزه در آنجا - در "گتو" (محله ی یهودیها) - زندانی بود و پس از نابودی محله نیز اجازه ی ترک کردن شهر را نداشت. زندگی او در این دوران تاریک تنها مخلوطی از کار در اردوگاههای کار اجباری، ترس و هراس از مرگ، و بسر بردن در مخفی گاههای زیرزمینی بود.



پس از رهایی یهودیان چرنوویتس بدست روسها در سال ۱۹۴۴ رُزه دوباره به آمریکا (USA) بازگشت و از آن پس، سالهای سال، فقط به زبان انگلیسی نوشت. در سال ۱۹۶۵ به Duesseldorf "دوسلدورف" شهری در آلمان نقل مکان کرد. در همین جاست که او از سال ۱۹۷۸ به بعد در بستر بیماری بسر برده و در تاریخ سوم ژانویه ی سال ۱۹۸۸ دیده بر جهان فرو بست.

رُزه برای مدت زمانی طولانی در ادبیات آلمانی زبان واقعاً یک "خارجی" ماند. یکی از دلایل آن شاید نام یکی از هموطنان او - Paul Antschel "پاول آنچل"، معروف به "پاول سیلان" Paul Celan، یکی از شاعران بزرگ و معروف آلمانی زبان - باشد که رُزه او را خوب میشناخت. این نام مدتی همه چیز را - و همچنین اشعار رُزه را نیز - تحت شعاع خود قرار داده بود. امروز اما، شرایط دیگر است. نوشته های بسیاری درباره ی رُزه آوسلندر نیمی از برخی کتابخانه ها را پر کرده است. رُزه از سال ۱۹۶۵ بار دیگر شروع به نوشتن به زبان آلمانی کرد. - "نام تقسیم" اکنون است "Mein Atem heisst jetzt" - نام یکی از آخرین کتابهای شعر اوست. اشعار رُز تقسی سبک دارند، آنچنان دلپذیرند و آزاد که میتوانند در نظر اول براحتی یادآور سبکهای مختصر و کوتاه شعری در ادبیات کلاسیک ژاپنی - به نامهای Haiku "هایکو" و Tanka "تانکا" - شوند. اما اگر دقیقتر به آنها بنگریم، با وجود همه ی سبکی و اختصار، در آنها روابط پیچیده از عرفان و تصوّف یهود، تئوریهای "گنستانتین" بروینرز" (روانشناس) Konstantin Brunners، از فلسفه ی اسپینوزا Spinoza و از عشق رُز آوسلندر به کلمه، که هر کلام را به نامی مُبدل میکند، می یابیم. شعرها نامند.



## Mein Venedig

Venedig  
meine Stadt

Ich fühle sie  
von Welle zu Welle  
von Brücke zu Brücke

Ich wohne  
in jedem Palast  
am großen Kanal

Meine Glocken  
läuten Gedichte

Mein Venedig  
versinkt nicht